

عندليب





حول عیسی میرزا میرضیا م دنور در بیان مخاطب از خود گفته شد که
از شیوه سفر تایید لکھر و قویت صفات در سایع این میان چنانچه فرموده شد که
بینت اصل علیکم لکھر تسلیمه نهاده اند از اینجا شاهزاده دیده شد که این بیان
در زنگنه گذشت.

«بینت از خود بزم میرزا علیکم لکھر»

نوروز ۱۳۴۲ میع

معنی سب

نشریه شخص و دوستانی می بحث می این کارنا و ایران فارسی



شماره بیست و یکم «من»

سال ششم

No. 21

Volume VI

رمان مدع

زمستان ۱۳۶۵ شصی

Winter 1987

‘ANDALÍB

7200 LESLIE STREET, THORNHILL, ONTARIO L3T 6L8
Canada

«حق چاپ محفوظ است»

فهرست مسند رجات

صفحه

<p>۱ آثار قلم اعلی</p> <p>۲ لوح مبارک حضرت عبدالبهاء</p> <p>۳ قسمتی از یکی از توقعیات مبارکه حضرت ولی محبوب امرالله</p> <p>۴ دستخطها و پیامهای بیت العدل اعظم الہی</p> <p>۵ ترجمه نطق حضرت امہالبہاء روحیهخانم درجلسه تذکر</p> <p>۶ جناب دکتر رحمت الله مهاجر</p> <p>۷ دین و اخلاق</p> <p>۸ منبع اجتماعی جمیع اعصار تعالیم الہی است</p> <p>(این مقاله تحقیقی آخرین اثر دانشمند فقید بهائی جناب عزیزالله مصباح علیه رضوان الله میباشد که جناب دکتر فیض الله مصباح برای درج در عندلیب مرحمت فرموده اند)</p> <p>۹ تاریخ زرین شهادت :</p> <p>الف) شرح شهادت جناب فیروز پردل</p> <p>ب) شرح حال شهیدمحمد جناب عزیزالله اشجاری</p> <p>۱۰ عقل، نفس، روح</p> <p>۱۱ صعود جناب چارلز ولکات عضو محترم بیت العدل اعظم الہی،</p> <p>علیه رضوان الله و بهائے</p> <p>۱۲ نگاهی کوتاه به حیات، خدمات، و آثار متصاعد الی الله جناب نقیائی</p> <p>۱۳ یادی از گذشتگان - مهاجر ثابت قدم جناب احسان الله رضوانی</p> <p>۱۴ مستدعیات مجله عندلیب</p> <p>۱۵ کنفرانس موء سسات غیردولتی سازمان ملل متحد درباره جلوگیری</p> <p>و تقلیل مواد مخدوش</p> <p>۱۶ وحدت عالم انسانی</p> <p>۱۷ قسمت جوانان - جاده زرین</p> <p>۱۸ پیام دوستان مهدا مرالله به موء تمر تاریخی هندوستان</p> <p>۱۹ شرحی درباره امال معابد شبه قاره هند</p> <p>۲۰ گزارش افتتاح مراسم مشرق الاذکار شبه قاره هند</p> <p>۲۱ کنفرانس نقشه شش ساله کانادا</p> <p>۲۲ اخبار و بشارات امریمه</p> <p>۲۳ اخبار مصور</p> <p>۲۴ آگهیها - خبری از ۲ لمان</p> <p>۲۵ نامههایی از دوستان</p>	<p>۱۰</p> <p>۱۱</p> <p>۱۲</p> <p>۱۳</p> <p>۱۴</p> <p>۱۵</p> <p>۱۶</p> <p>۱۷</p> <p>۱۸</p> <p>۱۹</p> <p>۲۰</p> <p>۲۱</p> <p>۲۲</p> <p>۲۳</p> <p>۲۴</p> <p>۲۵</p>
---	---

عکسها :

روی جلد: ایادی عزیز امرالله جناب دکتر رحمت الله مهاجر علیه بهاء الله و رضوانه .
داخل و خارج پشت جلد: عکسهای تاریخی مربوط به اطلاعیه شماره ۱۹ مجله عندلیب، ص. ۳۸

بسم المُعْصِيْن عَلَى الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ.

ازین ندا به مرتفع و از پیارا کم آشنا و مشهود دام و جه آیات الله ظاهر و فوق رأس کلمه الله
موجود طوبی از برای نفسیکه از جذب کلمه الله و مفتأح عنایت رباني باب انقطاع را گذشت اوست
مرتبی عباد اوست خادم امرالله ایجاد یا علی قبل کبر عیک بجانی و عنایت در این طور
اعظم نازل شده آنچه که از اول ابداع الهی حین نشده و ظاهر شده آنچه که مقدس از شبہ مثل بوده
مالحظه کن جذب کلمه علیها در ناسوت انش چکرده در آثار دانمارش لفظ کرنا قابل علاق را
ذکر کلمه تیرآفاق جذب نمود و بغير فدا فرستاد و قابل مدان اشیای قرابو ز طهور بشائی مسورة مو
که جواهر عالم هستی را نزد شان معما می نوشانی نه منقطع عن الكل قصد فنا باب ایجی نمودند
قوت عالم ضعف احداث نمود و سطوت امم حامل نگشت تعالیت تعالیت قدرتة الجبله مشتیه
النافذه ضرایں مظلوم بحسب ظاهر فوق رتبه بشریه بوده مغذلک حق را از اراده منع نمود
واز اعلاه کلمه باز نداشت آنجانب بر مفتریات مفترین و ظلم ظالمین و کذب ناعقین آگاه بود
و هستند ولکن نزد اطماد امر الله کل معدوم بل مفقود مثا به شده اند.

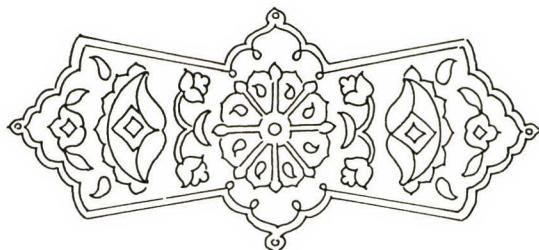


قَسْمَاتٍ أَرْجُلِيْحْ مِبْرَكْ حَصْرِيْحْ كَمَا يَنْتَهِيْ حَقْرِمْ بِيْعَدْ عَطْمَ الْحَرْ
أَيَادِيْهِ اِمْلَهِ لِلْبَصَّرْ أَرْوَاحِيْهِ خَمْ دِنْطَرْ اَفْسَحِيْهِ اَمْلَعْ بِشَرْ قَارَهِ هَنْدَ تَرْجِمَهُ آسْفَابَيْهِ فِيْمَعْهِهِ

اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَنْتَ مَظَاهِرُ الْمَظَاهِرِ وَمَصْدَرُ الْمَصَادِرِ وَمَطْلَعُ
الْمَطَالِعِ وَمَشْرِقُ الْمَشَارِقِ ، أَشْهَدُ بِاسْمِكَ تَزَيَّنَتْ سَمَاءُ
الْعِرْفَانِ وَتَمَوَّجَ بَحْرُ الْبَيَانِ وَسُرِّعَتِ الشَّرَائِعُ لِأَهْلِ الْآدِيَانِ



سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ يَا إِلَهِيْ أَنْتَ الَّذِي لَمْ تَرَلْ كُنْتَ فِي
عُلُوِّ الْقُدْرَةِ وَالْقُوَّةِ وَالْجَلَالِ وَلَا تَرَالْ تَكُونُ فِي سُمُّ الْرُّفَعَةِ
وَالْعَظَمَةِ وَالْإِجْلَالِ ، كُلُّ الْعَرَفَاءِ مُتَحِيرٌ فِي آثَارِ صُنْعَكَ وَكُلُّ
الْبَلْغَاءِ عَاجِزٌ مِنَ اَدْرَاكِ مَظَاهِرِ قُدْرَتِكَ وَاقْتِدَارِكَ ، كُلُّ ذِي
عِرْفَانِ اَعْتَرَفَ بِالْعَجْزِ عَنِ الْبُلْوَغِ إِلَى ذُرْوَةِ عِرْفَانِكَ وَكُلُّ ذِي
عِلْمٍ اَقْرَأَ بِالْتَّقْصِيرِ عَنِ عِرْفَانِكَهُ دَانِكَ ، فَلَمَّا سُدَّ الْمَسِيلُ
إِلَيْكَ اَظْهَرْتَ مَظَاهِرَ نَفْسِكَ بِاَمْرِكَ وَمَشَيْتَكَ وَأَرْسَلْتَهُمْ إِلَى بَرِّيَّكَ
وَجَعَلْتَهُمْ مَشَارِقَ الْهَامِكَ وَمَطَالِعَ وَحْيِكَ وَمَخَازِنَ عِلْمِكَ وَمَكَامَنَ
اَمْرِكَ لِيَوْجَهُنَّ كُلُّهُمْ إِلَيْكَ وَيَسْتَقْرُبُنَّ إِلَى مَلَكُوتِ اَمْرِكَ
وَجَبَرُوتِ فَضْلِكَ ، اِذَا اَسْتَلَكَ يَا إِلَهِيْ بِكَ وَبِهِمْ بِاَنْ تُرْسِلَ
عَنِ يَمِينِ فَضْلِكَ عَلَى اَهْلِ الْاَكْوَانِ مَا يُطَهِّرُهُمْ عَنِ الْعِصَيَانِ
وَيَجْعَلُهُمْ خَالِصِينَ لِوَجْهِكَ يَا مَنْ بِيَدِكَ مَلَكُوتُ الْاِحْسَانِ لِيَقُولُ مَنْ
كُلُّهُ عَلَى اَمْرِكَ وَيَنْقَطِعُنَّ عَمَّا دُونَكَ وَإِنَّكَ أَنْتَ الْمُقْتَدِرُ الْعَزِيزُ
الْمُخْتَارُ



هُوَ لَهُ

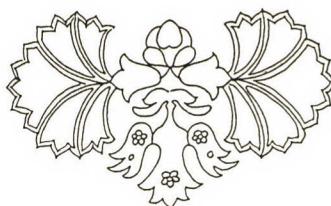
ای کنیر غریز آتی اگر بداني که بچه موهبتی موفق شدی و بچه ملکوتی راه یافتنی لهسته
از شدت فرح دنسر در منع جان در آشیانه جسم نگنجد بلکه از شدت فرح پرواز نمایم
این ملکوتیت که موعود حضرت مسیح است این ملکوتیت که جمیع انبیا آن بثارت
داوند این ملکوتیت که آنها بش دانمای در مرکز هنر اراق است این ملکوتیت که ماه
آخرانش را افولی نه این ملکوتیت که موسیش دانمای فصل بیع است این ملکوتیت
که اشجارش دائم التراست این ملکوتیت که ہواش ہماره جانپرورد است
این ملکوتیت که حیاتش ابدیه است و غریش سرمدیه
پس خوش بحال تو که بین ملکوت راه یافتنی وارین
فضل و موهبت کبری بهره و نصیب بر دی
و علیک السجدة آلا بھی

ع ع



قسمتی از نکی از توقعات مبارکه حضرت ولی امر سنه ارواح حافظه

... و ثانی اعتدال در شون و احوال نساجیان است که نظر بجزیت مفرط غربیان نگشته چه که میفرماید "همیشان احیوان" و تساوی حقوق چنین نیست بلکه تساوی در تحسیل علوم و فنون و صنایع و باریع و کمالات و فضائل عالم انسانی است نه حیثیت مضره عالم حیوانی حال در بعضی بلاد شرق بین بناهای و نساجی بعضی نوہسان موجود که در خصوص آسماء و اعذیز و طرز معاشرت و مجالست خواهان اول درجه حیثیت و آزادی اند ولی در علوم و فنون و تراثیت و اخلاقی حیثیت دیگرین درجه تدقیق و حشرشان بالغوس مایه شرمساری و ورد زبانشان تساوی حقوق و آزادی و مثالاً حسن بیوک و معاشات اعیان است و خصوع بزرگان نسبت بعموم خصوصاً با فقرای که گفته اند تواضع زگردن فرازان نگوست نه همایش تک تک بر و تفاخر بلکه فقرای وضعی را امامت حق داند و امامت آیت الله را مخطوط و مسرور داند نه آنکه آرایش مرید حضرت ولی آن گردد وقتی عالم انسانی رو به قدری شایسته نند که رو سایی و نیای در نهایت سادگی زندگی نمایند چنانکه طرز زندگی برای عموم زیادی این نسل احکام شود و فقرای امسرو نمایند زمین بزرگی ساده و ترک تک بر و آرایش هر صوبی را سهولت بخشد و طلم و احتساب بعد و انصاف بدل کند و عالم را زیارتی جات شدیده برخواه پس سر زوار است که اجتیاحت حق فعل سمرش و گیران شوند ..."



دستخط‌ها و پیامهای بیت‌العدل عظیم

«ترجمه»

انعقاد کنفرانس مربوط به حقوق‌الله در ارض اقدس

۷ ژانویه ۱۹۸۷ - این خبر مسرت انگلیز را به عموم یاران ابلاغ فرمائید: در ارض اقدس طی سه یوم اول ژانویه کنفرانسی درباره حقوق‌الله که به منزله اولین قدم اساسی در نقشه شش‌ساله بمنظور ایجاد هدف‌تعلیم این فریضه، مهمه الهیه به قاطبه یاران جامعه محسوب، انعقاد یافت.

امین حقوق‌الله، ایادی امرالله، حناب دکتر علی‌محمد ورقا و پنج تن نواب ایشان در معیت‌نما یندگان دارالتبیغ بین‌المللی و اداره امور مالی مرکز جهانی گردیدند آمدن‌تا با حضور و مشورت بیت‌العدل اعظم کلیه جوانب احرای این فریضه را در سطح جهانی مورد تحقیق و تدقیق قرار دهند. درنتیجه مقرر شد امین حقوق‌الله سه نفر نایب دیگر، دو تن در افریقا و یک تن در آسیا، انتخاب و مقدمات تاء سیس مؤسسه مطالعه حقوق‌الله را فراهم سازند و ترتیباتی دهند که نهایتاً اداره مرکزی حقوق‌الله در ارض اقدس، قلب مرکز اداری امر، استقرار یابد.

تصمیماتی اتخاذ کردید که مجموعه‌ای تدوین و همراه با سایر مطالعی که مطالعه این فریضه را تسهیل نماید و اطاعت آن از جانب حضرت بهاء‌الله بعنوان "سبب نعمت و برکت و خیرات و مایکون مع کل نفس فیکل عالم من عوالم ربها ..." ملحوظ گردیده، برای توزیع در بین کلیه جوامع آمده شود.

از اقدامات معموله توسط مخالف ملیه که نسخ "مجموعه" ابلاغ شده در سوم ژانویه ۱۹۸۵ را توزیع فرموده‌اند بسیار مشعوف. کنفرانس از وصول گزارشاتی دائرة بر آن که یاران غربی با مطالعه "مجموعه" هم اکنون به صرافت طبع به تقديم حقوق‌الله مباردت می‌ورزند و از این‌ظریق باین شرف و منقبت عظمی مفتخر بوده، می‌بینندند، غرق در وجود و شفعت. از مخالف روحانیه ملیه که تا حال "مجموعه" را منتشر نساخته‌اند رجا دارد در ترجمه و نشر آن تسریع فرمایند. ملخص "مجموعه" که در شرف‌آمادگی است، کار جوامع ملیه‌ای را که امکانات محدود ترجمه در اختیار دارند، تسهیل خواهد نمود. دراعتاب مقدسه بکمال خلوص دعا می‌کنیم که حضرت بهاء‌الله به اقدامات و فعالیتها جاریه برکات موفوره عنایت فرماید.

بیت‌العدل عظیم

۲۹ ژانویه ۱۹۸۷ - باقلوی متألم وقوع اعدام دیگری را در ایران باطلایع میرساند. جناب احمد کاوه پس از دوسال مسجونیت که اکثراً در محبس اتفاقی بوده و بقصد آنکه به تبریز از امرالله و اداره گردد، دستخوش انواع شکنجه واقع، ملا" بتاريخ ۲۶ ژانویه در اصفهان بوسیله جوخه آتش اعدام شدند. ایشان پنجاه و چند ساله و شغلشان تجارت بود. از اینکه قبل از اعدام، محکمه‌ای صورت‌گرفته باشد اطلاعی دردست نیست.

بیت‌العدل عظیم

۱۳ مارس ۱۹۸۷ - این خبر تاء سف‌آور را ابلاغ نمایید: طی چند روز گذشته، جناب سروش جباری و حناب ابوالقاسم شائق در طهران اعدام شدند. از تاریخ دقیق و نحوه اعدام ایشان تاکنون اطلاعی دردست نیست زیرا در رابطه با این واقعه اطلاعیه‌ای منتشر نشده و همچنین از اینکه قبل از اعدام محکمه‌ای صورت‌گرفته باشد خبری نرسیده و اسدشان بدون اطلاع بستگان و دوستان بخاک سپرده شده است.

جناب شائق ۴۲ ساله و از ۱۵ سپتامبر ۱۹۸۴ زندانی و شغلشان مهندس بوده است. جناب شائق ۴۷ ساله و از فوریه ۱۹۸۴ مسجون بوده‌اند. ایشان فارغاً التحصیل رشته تاریخ و تاریخ هنگام انفال از شغل بلحاظ بهائی بودن، خدمات دولتی اشتغال داشته‌اند. بیشتر از این اطلاع دیگری دردست نیست.

بیت‌العدل عظیم

دارالانشاء بیتالعدل اعظم الٰی در مرقومه مورخه ۲۱ اکتبر ۱۹۸۶ خود خطاب به
محافل مقدس ملی چنین نوشته است (ترجمه به مضمون) :

از اخبار واصله ذیل که از ایران رسیده محزون و متاء لم هستیم . این اخبار را با طلاع
جماعه شما میرسانیم که با یاران درمیان گذا رید .

جناب ایرج مهدی نژاد ۵۹ ساله از بهائیان ممتاز بندربعباس توسط عده‌ای از افراد
تا حد مرگ مورد ضربه چاقو قرار گرفت . نشان ۱۶۵ ضربه چاقو بر بدنش اودیده میشد .
جناب مهدی نژاد کارمند دولت بود و بعلت ایمان و عقیده‌اش از کار برکنار شده ، لذا
بسغل فروشندۀ دوره‌گرد پرداخته بود و برای تاء مین معیشت خود کالاهای مختلف در معابر
میغروخت . پس از این قتل ، داماد و پسر ایشان برای مدت ۴۸ ساعت توسط پلیس بممنظور
استنطاق توقيف گردیدند . بعداً قاتلین اصلی جناب مهدی نژاد دستگیر شدند . اینسان
متعلق به خانواده‌ی هستند که یکی از اعضای آن پس از مطالعه ، امر مبارک بهائی را
تصدیق کرده بوده است . چندتن از افراد متعدد این خانواده بودند که بحثاب مهدی -
نژاد که فردی بهائی ، فعال ، و برجسته بود حمله آوردند .

پلیس دوسيه‌ای تنظيم کرد که دايل بر وقوع جنايت بود و آن دوسيه را به دادستان
كل فرستاد . ظاهرا " دادستان كل قبلًا " از اين موضوع توسط اعضای خانواده قاتل مطلع
گردیده بود و حتى اين افراد دادستان را مورد تهدید قرار داده بودند . نتيجه امر آن
شده بود که قبل از تعوييل دوسيه بسفر دادستان ، مشارکيه اداره را ترک کرد و بكارمند
خود دستور داد که ببهانه غيبت دادستان كل از پذيرفتن دوسيه امتناع نماید . در اين
فاصله پلیس که وظيفه خود را با تشکيل دوسيه انجام داده بود ظاهرا " دستورات تازه‌اي
دریافت نمود و از اين رو وقتی که دوسيه دوباره به پلیس اعاده شد افراد پلیس اظهار
داشتند که موردي برای تعقيب امر وجود ندارد و حتى به خانواده جناب مهدی نژاد اطلاع
دادند که باید از پيگيري موضوع صرفنظر گنند . معدلك اعضا خانواده دست از مساعي
خود برای پيگيري شکایت خويش برنداشتند . هرچند که اقدام آنان ممکن است نتایج
شومی را موجب گردد ، با وجود آن اميد قليلی هست که قاتلین به دستعدالت سپرده
شوند .

جناب حبيب الله مهتدی ۷۵ ساله که افسر بازنیسته (متقادع) ارتش و دارای لیسانس
حقوق بود و در زمان انقلاب در خارج کشور اقام داشت ، بعداز انقلاب با ایران مراجعت
کرد تا بتواند املاک خويش را در اختيار گيرد و مانع ضبط و تصرف آنها گردد . معدلك
بعداً فروختن يکی از املاک خود در ايران ، وی بلاfacله توقيف و حاصل فروش کلًا " از او
اخذ شد . جناب مهتدی مدت ۵ سال در زندان گذرانيد و بعداً "کلیه املاک و اموال اوضط
گردید . پس از آزادی جناب مهتدی دنباله موضوع را نزد مقامات دولتی گرفت و کوشید
تا املاک خود را که بناحق اخذ شده بود مخدداً بدمست آورد .

در تاريخ ۲۷ اوت نامبرده را با تيری که به سرش شليک شد جا بجا کشتند . ظاهر
اعمال مشابهی بوسيله افراد متعدد که از عدم اقدام دولت حسارت بيشتری پيدا کرده‌اند
در نقاط ديگر صورت پذيرفته است . اين افراد مطمئن هستند که حتى اگر جنایت آنان
مکشف گردد هرگز قانون ، مسلمانی را که مرتکب جرمی بر ضد بهائی شده است محاجرات
نخواهد کرد .

«نقش از محجه پایم بجانی»

۱۴۳
۱۹۸۶
۲ اکتبر

هيئت مجله‌ء مجله عدلیب دامت تائیداتها

در ایام اقام عضو محترم معهد اعلى جناب علی نخوانی علیه بهاء اللہ در آن شطر
یکی از اعضای هيئت تحریریه آن نشریه درخصوص توقيع صادره از طرف حضرت ولی امراء اللہ
که در آن به لزوم رعایت سادگی در زندگی روزمره تصريح گردیده استفسار نموده بودند .
حسب الامر معهد اعلى به اطلاع ميرساند که اين توقيع مهم در صفحات ۱۱ تا ۱۴ كتاب
مائده آسماني جلد ششم بطبع رسیده و بيانات موردنظر در صفحه ۱۳ كتاب مندرج است .
بديهي است که اگر اين قسمت از توقيع مبارک در يکی از شماره‌های عدلیب چاپ
شود بينهايت مناسب و موافق است .

باتقدیم تحيات

از طرف دارالانشاء بیتالعدل اعظم

توضیح - فسخ توقيع منبع حضرت ولی محجب ارسلان نور در سلطنه فرق در صفحه ۶ منبع هشت

ترجمه نطق حضرت امّه‌ی آج‌ار روحیه خام

در جلسه تقدیر حب دکتر رحمت الله مهاجر در حضیره القدس ملی دھلی

(دسمبر ۱۹۸۶)



ایادی امر الله حب دکتر رحمت الله مهاجر در در محل از صعود شان ہنگام درود پر کیوتا۔ اکوادر در فرودگاه برسیه مشا ورین فارہ ای آمریکای جنوبی استقبال می‌شوند۔

وقتی ایران مهاجر از من تقاضا کرد در این جلسه صحبتی کنم بی نهایت مسرور شدم زیرا که رحمت الله را خیلی دوست میدارم. تصور میکنم اکثریت حضار در این جلسه و هزاران نفوس که در اینجا حاضر نیستند در سراسر عالم ایشان را شخصاً میشناختند و دوست میداشتند و خدمات ایشان را تقدیر میکنند. دکتر مهاجر در ایام حیاتشان و خانم و صبیه ایشان که امروز در این محفل حاضرند بستگی مخصوص باین آب و خاک هندستان داشتند. خوب بخاطر دارم وقتی ایران و رحمت بفرم مهاجرت به مانتاوای میرفتند. نیدانستم مانتاوای کجاست حضرت شوقي افندی بمن آموختند که مانتاوای جزیره بزرگی است در آندونزی و این زن و شوهر جوان بقصد مهاجرت و خدمت بامر مبارک بآنجا رفتند. اگر درست یاد باشد قبل از اینکه ترک آنجزیره را کردند تعداد احباب به ۱۲۰۰ رسیده بود. ملاقات اول من با دکتر مهاجر بعد از صعود حضرت ولی امر الله بود. در اولین جلسه انجمن ایادیان پس از صعود مولای بیهمتا با عزمی راسخ و قلوبی ماتمذده جمع شدیم و مصمم شدیم که امر الله را محفوظاً مصوناً اداره نمائیم تا در موقع مقرر بیت العدل اعظم الهی انتخاب گردد و زمام امور را بر دست گیرد. در آن انجمن تاریخی همه

ایادیان حاضر بودند بجز خانم "ترو" که خیلی علیل و سالمند بودند و قادر بسفر نبودند حتی خانم "دان" از استرالیا آمدند و لو اینکه در اثر فرسودگی و کبر سن نتوانستند در تمام جلسات حاضر باشند. این اولین باری بود که من شخصاً با خیلی از حضرات ایادیان علی الخصوص از شرق روبرو شدم. پس از انقضای دوره انجمن شبی در بیت مبارک حضرت عبدالبهاء مهمانی شامی بافتخار حضرات ایادیان دادم. در آن شب رحمت را دعوت کردم که سر میز پهلوی من بنشیند. بایشان گفتم میدانید رحمت من شما را نمیشناسم فقط تعريف و توصیف شما را شنیده‌ام خیلی مایل برایم از مانتواوی بگوئید در آنجا چه میکردید. یادتان باشد درآنموقع من بهیچ یک از اسفار خود نرفته بودم. قبل از صعود مبارک شخصاً آشناش بنتاطی که تبلیغ دسته جمعی داشتند نداشتیم از کینیت و حالات مردم در دهات و جنگلها و بیابانها و صحرایها و کوهستانها که محل اجتماع و سکونت میلیونها نفوس ماده و بیساد است اطلاعی نداشتیم. دکتر مهاجر بمن گفتند که این نفوس بسیار پاک و عزیزند. هنوز مطابق عادات و آداب قدیم قبیله خود زندگی میکنند از تمدن غرب اطلاعی ندارند تمام بدنشان خال کوبی شده و اغلب عربیان هستند. پرسیدم آیا شما بآنها تعلیم لباس پوشیدن میدادید؟ گفتند خیر من رفته بودم تا بایشان بشارت ظهور مظہر الهی را بدهم با لباس پوشیدن آنها چکار داشتم. این جواب پر مغز ایشان در قلب من فرو رفت جایگزین شد و هنوز باقیست. با خود گفتم این مرد این میدان است روح پاک و سلامت دارد و نفوس را حقیقتاً دوست دارد و پی به احساسات آنها میبرد نمیخواهد آداب ایرانی و یا آمریکائی و یا هندی خود را بدیگران تحمیل کند. پیام جانبخش حضرت بهاءالله را بلاشرط بآنها ارائه میدارد و ارواح تشنهشان را سیراب میکند جام جانبخش آب حیات را بر لبهای نفوس تشنه لب میگذارد و کاری با آداب و عادات قبیله‌ای و اجتماعی آنها ندارد توجه او باینست که نفوس بحضرت بهاءالله مؤمن شوند. این یکی از خصوصیات اخلاقی رحمت بود. خود را ساقی تعالیم الهی میدانست و جام پیام جمال‌بارک را بر لبهای هر تشنه‌ای میگذاشت. یکی دیگر از صفات اختصاصی رحمت که همه آنرا خوب بپیاد داریم این بود که بهمه دستور میداد چگونه امور را اداره کنند. مثل یک دیکتاتور ولی دیکتاتور بسیار عزیز و دوست داشتندی.

در عرض ایندوره حیاتش مرتب سالیانه در جلسات انجمن شور ایادیان حاضر میشد و در طی اسفارش سالی چند بار از طریق حینا گذر میکرد و در تمام این رفت و آمدتها من ایشانرا ملاقات میکردم و دوستش میداشتم. همینطور در سفرهای خودم اغلب از نقاطی که رحمت گذر کرده بود میگذشتیم. حادث شیرینی را خوب بخاطر دارم در افریقا در مملکت زیر از وسط جنگلی عبور میکردم یکی از احبابی بومی در اتوموبیل پهلوی من و ویلت نشسته بود از سرپیچی رد شدیم. این آقای افریقائی با انشکش اشاره بقطعه زمینی کرد و گفت دکتر مهاجر دستور داده‌اند این قطعه زمین را برای ساختمان حطیرة‌القدس بخریم. من با تعجب گفتم مسلماً منظور ایشان باینست که در این ناحیه قطعه زمینی بخرید و حطیرة‌القدس بخریم. هرکس دکتر مهاجر را بخرید و اگر ما مطابق دستور ایشان رفتار نکنیم ناراحت میشوند. هرکس دکتر مهاجر را میشناسد میداند این رویه و طرز کار ایشان بود هم شجاعت داشتند و هم حکمت و درایت. میدانستند که آیا صلاح هست یا خیر. لهذا شما دوستان عزیز تصور نکنید که هرکس میتواند این رویه دکتر مهاجر را تقلید کند. ایشان میدانستند دستور میدادند و احباب، پیروی میکردند. از این جهت دکتر مهاجر یکه و متاز بود. دکتر مهاجر در جزئیات امور محافل محلی علاقه نشان میدادند آنها را راهنمائی میکردند سبب هدایت محافل مليه بودند. من در

زندگی خود یک نظریهٔ شخصی دارم با خود می‌گوییم انجام هر کاری چه امور امری چه شخصی شبیه اطوکشی است. در این مجلس ما خانمهای خانه‌دار زیادند و میدانند اصول اطوکشی چیست. پارچه را روی میز می‌گذارید و با اطو بکرات و تکرار روی آن می‌کشید تا نتیجهٔ مطلوب که صاف شدن پارچه است بدست آید. این تنها راه اطوکشی است. سرسری و باتعجیل در یک حرکت پنتیجه نمیرسیم. این طرز کار دکتر مهاجر بود مکرر بنقاطی که رفته بودند سرکشی می‌کردند. بنظر من این اسفار و ملاقاتهای مکرر معنی واقعی تکمیل در معارف امری است. اگر در مرکز تمدن و علم و دانش و شهرهای بزرگ زندگی می‌کنیم تکمیل در امر از طریق مطالعهٔ کتب، شرکت در کلاس‌های تزئید معلومات، مدارس تابستانه و این قبیل کنفرانسهاست. ولی این طریق تکمیل احباب در قسمت اعظم عالم نیست. شاید تا یکی دو قرن اکثریت اهل عالم هنوز برای تکمیل در امر مبارک احتیاج بمقابلات‌های مکرر مبلغین سیار و یا مهاجرین و احبابی عمیق محلی دارند. این ملاقاتها باید مکرر باشد احبابی محل را تشویق کنید پس‌والات آنها جواب دهید شاید این سوالات را بکرات از شما بگنند اجویه را تکرار کنید این عقیدهٔ شخصی من است. دکتر مهاجر هم همین عقیده را داشت. مکرر مراجعت بنقاطی که رفته بودند می‌کرد در واقع از بعد از صعود مبارک تا صعود خودش دکتر مهاجر آنی توقف نکرد. من همیشه یک حس شفقت مخصوصی برای هشت نفر ایادیانی که قبل از صعود مبارک انتخاب شده بودند دارم. زیرا بقیهٔ ایادیان فرصت اینرا داشتند که پس از انتخابشان یا در ایام تشریف خود بحضور مبارک و یا در مکاتبات خود اظهار انکسار و عجز نمایند طلب استمداد کنند و رابطهٔ نزدیک و شخصی بوجود آورند و با وصول بیانات مبارک و تشویق ایشان تا اندازه‌ای تکان شدیدی که در اثر این انتساب بر وجودشان وارد شده بود تخفیف یابد. در این مجلس دو نفر از ما ایادیان حاضریم. هر دوی ما باین حقیقت شهادت میدهیم و بقیهٔ ایادی‌ها هم همدرد ما بودند. من یادم است وقتی حضرت شوقی افندی فرمودند مرا بمقام ایادی انتخاب فرموده‌اند تکانی عظیم خوردم التماس کردم زاری کردم گفتتم نمیخواهم ایادی باشم ولی هیچ فایده‌ای نداشت دیگران در حضور مبارک نبودند که اشک بیریزند ولی هریک در ممالک و منازل خود بنوبهٔ خود گریستند و بحال من دچار شدند. حکایاتی که از فرد فرد آنها شنیدم دیدم همان احساس حقارت و عدم استحقاق مرا کردند ولی فرصت اینرا داشتند که در عمل و کلام اظهار بندگی و عبودیت بنمایند. ولی این هشت نفر ایادی چنین فرصتی نداشتند. اسامی آنها عبارت است از دکتر مهاجر، ایناک اولینگا، جان فرابی، کالیس فدرستون، حسن بالیوزی، بیل سیرز، جان روپارتز و فیضی. این انتخاب و انتساب مبارک تکان شدیدی بوجود آورد بهمان انقلاب درونی که بقیهٔ ما دچار بودیم گرفتار شدند ولی افسوسی که فرصت آنرا نداشتند که بتوانند اظهار بندگی و عبودیت خود را بحضور مبارک عرض کنند و از وجود مبارکش استمداد کنند. این درب بروی آنها بسته و در نتیجه بار سنگین و پراندوهی بر دوشاهی آنها نهاده شد. شاید بتوان گفت که احساس این مسئولیت سنگین را بیشتر از دیگران نمودند. در اطاق خوابم در حیفا روپروری تختخوابم یک عکس بسیار زیبائی دارم و اغلب بآن نگاه می‌کنم. این عکس سرهای مهاجر و ایناک الینگاست. گویا در کنفرانس بزرگ گرفته بودند. این دو صورت جوانترین ایادیان بسیار زیباست. ما ایادیهای مسن‌تر همیشه مسرور بودیم و می‌گفتیم الحمد لله این دو جوان بعد از ما حیات خواهند داشت. درک این رموز الهی خیلی سخت است بعضی از ایادی‌های خیلی مسن مثل دکتر جیاگری و سرهنگ خاصه هنوز در قید حیاتند بقیهٔ مام به نسبت از مهاجر و اولینگا مسن‌تر بودیم این دو نفر کودکان ما بودند ایادیان جوان ما بودند مسرور بودیم و با خود می‌گفتیم بعد از ما این دو جوان باز مدت بیشتری میتوانند بوظائف خود عمل نمایند و روح پاک

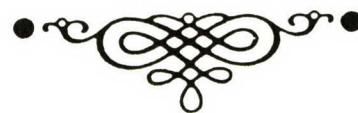
حضرت ولی امرالله را مستقیماً در کالبد احبابی نسل های تازه بدمند. قتل ناگهانی اینک عزیز و مرگ بعثتی مهاجر تکان شدیدی پود برای همه ما و ضایعه بزرگی برای عالم امر. دوستان عزیز عزاداری و سوگواری فایده ندارد. امروز ما دور هم جمع شده ایم تا رحمت مهاجر را در سرزمینی کاو مالها در نهایت خلوص در آن خدمت کرده بود و در زمانی که هنوز با دوران هجرت و اسفار و خدمات او با مر مبارک نزدیک است یاد کنیم. در میان حضار امروز نغوص متعددی حاضرند که از بستگان نزدیک و یا دور شهاده هستند. شهادی امر بعالیترین و شامخترین مقامی که در این عالم وجود دارد نائل شده اند این مفهوم ما از تعالیم و بیانات حضرت بهاءالله است. گاهی اوقات وقتی من با یکی از اقوام و بستگان نزدیک شهاده روبرو میشوم بآنها میگوییم اگر شما تصویر میکنید که مقام ایادی امرالله بسیار شامخ است بدانید که این مقام در مقابل مقام شهاده قابل مقایسه نیست در میزان الهی بفرموده حضرت بهاءالله مقام شهاده بمراتب بالاتر و عالیتر از مقام ایادیان امرالله است. با علم باینکه مؤسسه ایادی بسیار اهمیت دارد و افراد آنها بسیار مورد محبت یارانند و با عدم استحقاق و استعداد نظر به انتسابشان باین مؤسسه عظیم آنچه از دستشان بر میآید کم و بیش انجام داده اند با تمام این احوال مقام و منزلت ما در مقابل مقام و رتبه شهاده قابل ذکر نیست.

ما باید از شدت ذوق و شوق بر سرافرازی شهاده برقص آئیم نه آنکه در گوش انسزا بنشینیم و بگریسم و زاری و ندبہ نمائیم. از گریه و زاری چه شمر و نتیجه ای میگیریم علی الخصوص ما که بهائی هستیم. میدانیم در میان مستمعین عزیز امروز بسیار دوستانی هستند که منسوبین نزدیک خود را از دست داده اند و قلوبشان شکمته و محزون است این حزن و اندوه البته طبیعی و مقتضی احسانات انسانی است. لوح مریم را بخاطر دارید؟ این لوح هنوز بزبان انگلیسی کاملاً ترجمه نشده یادم میآید بعد از صعود هیکل مبارک جناب فیضی این لوح را برای من تلاوت کردند و ترجمه میفرمایند... عنقریب در محضر قدس حلته زنیم... و با دوست ملحق شویم ناگفتنی بگوئیم و نادیدنی ببینیم... و پامنگ نور هیکل روح را برقص آوریم و در حریم جان بزم خوشی بیارایم... نه تنها در آن عالم بدیدار عزیزانمان نائل خواهیم شد بلکه از شدت شوق و شف برقص آئیم. با خود گفتم به این مملکوت ابهای نوین و بسیار زیبائی است. ارواح مقدسه باشکال ملاشکه بالدار که دائم در حال تصرّع دست بسینه در حالت سکوت معلقند و زاری میگردند و استمدادات بلکه با توجه و توسل بدامان حق سبب نزول برکات الهیه باهل عالم میگردند و استمدادات آنها اسباب ترقی و تعالی بشر میشود. حتی بفرموده مبارک اوقاتی هم برای رقص و سرور دارند. لهذا عزاداری بیش از حد برای رفتگان بیجاست. کیست که این راه را نرفته از اول خلقت نفسی نبوده که این راه را نپیموده همه عاقبت بعالی بالا صعود خواهیم کرد. البته این جدائی آسان نیست. خانم خادم در اینجا هستند طبیعی است که قلبشان از فرقت ذکرالله خادم در حرقت است و اولادشان از جدائی پدر عزیزانشان در سوز و گدازند. جناب خادم یکی از ایادیان ممتاز امر بودند در تمام دوره طولانی حیاتشان در نهایت خلوص با مر مبارک خدمت کردند. سرنوشت هر نفسی در اینعالم نامعلوم است ولی بحیات جناب خادم نظر کنید همانطوریکه خانمشان در نقط خود گفتند ایشان تمام دوران حیاتشان بخدمت امر سپری شد. در هر حال و هر مرحله و در هر مقامی قائم بخدمت بودند تا نفس اخیر. منظور اصلی از حیات انسان همین است ولی البته از صعود عزیزانمان محزون و معموم میشویم. حق شاهد و آگاه منست که پس از تقریباً سی سنه از صعود مبارک هر امری و یا چیزی که یادآور محبوبیم حضرت شوی افندی باشد چون نیزه‌ای بر قلبم

مینشینند و زخم عمیق و ناعلاجم را تازه میکنند. هرگز این احساس سوزش درونی را از دست نخواهم داد. باری عزاداری و سوگواری بیحد در امر مبارک مجاز نیست زیرا سبب کدورت ارواح رفتگان میگردد. با ناله و ندبه و زاری نباید اسباب حزن آنها گردیم. جدائی بسیار سخت و ناگوار است ولی نباید با عزاداری خود بار سنگینی بر دوش آنها بگذاریم. با خود فکر میکنم امروز بیاد نفس زکیه‌ای چون دکتر مهاجر هستیم همه اورا دوست میداریم بیادش که میآئیم یکزبان میگوئیم به به به چه وجود عزیزی بود به به به چه نفس پاک و مخلصی بود قلوبمان بیاد او بهیجان و طغیان میاید افکارمان متوجه او و زندگی اوست. از این احساسات رقیقه چه نتیجه‌ای حاصل. شاید روح پر فتوح مهاجر ناظر بر ماست و با آن تبسم شیرینش بما نگاه میکند و میگوید اینها چرا اینجا نشسته‌اند چه میکنند منکه در نهایت سور و حبورم. میدانید از ما چه انتظاری دارد؟ انتظار دارد که هریک از ما برخیزیم و بر اثر اقدام او مشی کنیم. رحمت مرد بسیار افتاده و خاضعی بود هرگز نمیگفت بر اثر اقدام من مشی کنید ولی من میتوانم اینرا بگویم. تمام این کلمات چه نتیجه و ثمر دارد اگر به ردای عمل مزین نگردد. گفتار زیاد، دعا و مناجات، قول و قرار، تعویق امور به فردا کفایت است. اگر فی الحقیقته ما این قبیل نفومن را دوست داریم و تقدير میکنیم چرا بر اثر اقدامش مشی نمینمائیم.

خیلی مایلم چند کلمه بایران و گیسو خطاب کنم. رحمت نمونهٔ ممتازیست از فدا کردن امیال و حیات شخصی. من شاهدم در سیر حیات خود آنچه متعلق باو بود فدا کرد حتی در موقع تولد گیسو حاضر نبود در سفر بود. ایران بزحمت مسؤولین و مأمورین بیمارستان را در آلمان قانع کرد که طفل نوزادش حلال زاده است !! زیرا ایراد گرفتند که پدر طفل کجاست. پدر در گوشهٔ دوری از عالم مشغول خدمت باستان حضرت بهاءالله بود. گیسو طفل نوزاد بود که او را در آغوش گرفتم. ایران را از دیر زمانی میشناسم. منظور اینست که رحمت نه تنها حیات خود را فدای خدمت باستان جمالقدم کرد بلکه از زن و بچه‌اش هم همین انتظار و توقع را داشت که در فدایکاری و جانبازی با او شریک و سهیم باشند. زندگی برای ایران خیلی سخت بود تحت فشار بپندوستان کرد و برای عالم امر چه کرد. کدام را می‌پسندید؟ آیا میخواستید که در خانه بنشینند و دست نوازش بر گوتهٔ نتش بکشد و یا طفش را دائم در آغوش بگیرد و یا میخواهید امروز زن و دختر او در این جمع بنشینند و در نهایت افتخار بگویند ما بازماندگان رحمت مهاجر هستیم. هردو کینیت باهم ممکن نیست نمیتوانید بنا بمثل انگلیسی هم شیرینی در دست داشته باشید و هم تناول کنید. نمیتوانید هم راحت و آسایش خانه و لانه و تقرّب به فامیل و عزیزان خود را داشته باشیم و هم از جام فدا بنوشیم. فدایکاری یعنی آنچه که مرغوب و دلخواه ماست باکمال میل در طبق اخلاص بگذاریم و از آن چشم بپوشیم. شهادهٔ جان خود را میدهند آیا در این عالم چه امری عزیزتر از جان است ؟ چون حیات عزیزترین هستی آنهاست با جان و دل تسليم درگاه دوستش میکنند. نفومن زکیه‌ای چون دکتر مهاجر ایام و ساعات حیات خود را کلًّا در راه خدمت بامر مبارکش فدا میکنند. حضرت مولی الوری بیانی باین مضمون میترمایند که چون شمع بسوزید و حیات خود را قطره قطره فدای خدمت باین امر الهی نمائید. با نشستن در خانه و خواندن کتاب و اخذ مدارک عالی تحصیلی از دانشگاهها و عضویت در محافل و این قبیل امور قانع نباشید زیرا که چنین روشنی در زندگی شما را مهاجر ثانی نمیکند. ما بهائیان ممکن است شما را

دومت بداریم ولی تقدیرتان نمیکنیم. من این احساسات را از اعماق قلب خود بیان میکنم شاید زبان حال شما هم باشم. زیرا که امروز ما در مرحله و موقعیت بسیار حساسی قرار داریم. تنها وسیله‌ای که ابواب مسدود تبلیغ دسته جمعی را باز میکند حرکت و خدمت در حال حاضر است. ابرهای تاریک یوم عذاب اکبر بر سر عالم دیده میشود تا وقت باقیست بکوشیم (هیچیک از ما واقع بر میعاد آن نیستیم) حتی اگر از بیت العدل اعظم بپرسیم بما میگویند نمیدانند تا چند این فرصت باقیست. اینست که تا وقت باقیست این فرصت گرانبها را از دست ندهیم. حال مسئله دراین است که آیا ما فردفرد حاضر به مقابله و مواجهه با این مسئولیت بزرگ هستیم ویا خیر. قبول این مسئولیت مطلقاً تصمیم فرد است. ارواح مقدسه چون رحمت مهاجر و یا ایادیان متصاعد الى الله و آنهایی که هنوز در قید حیاتند پس از صعود مبارک حضرت ولی امرالله آنی توقف و تأمل نکردد دائماً مستمراً بخدمت امر مبارکش مشغول بودند و کوشیدند. کوشش و عمل لازم است باقول و قرار و فقط نیت پاک نتیجه مثبت اخذ نمیشود. با قیام بخدمت و استقامت در انجام آن به نتیجه میرسیم. بنظر من الان وقت آنست که حصر قوا و توجه کامل قلوب خود را بفداکاریهای بیشتر در راه خدمت بامر مبارک نمائیم. من شخصاً از اینکه احباء لاینقطع از شهاده میگویند خسته شده‌ام بشما عرض میکنم چرا خسته شده‌ام. زیرا در تمام مدتی که بذکر و مدح شهاده مشغولند و حتی قدرات بیشمار اشک بیاد آنها میریزند عمل مثبتی برای امر مبارک انجام نمیدهند. منظور من بستگان شهاده نیست منظور عame احباء است. وقتی خبر شهادت نفس پاکی را میشنویم میگرییم میسوزیم و با خود میگوئیم ای خدا باز مؤمنی را در ایران شهید کردند. معنا و مفهوم این چیست؟ یعنی بار دیگر یک وجود مبارک و مؤمنی چنان عاشق جمال معبد بود که جان داد و حاضر بانکار نشد. در یک جمله ساده مفهوم شهادت اینست حاضر به انکار جمال معبد نشد و در نتیجه جان خود را فداکرد. ما بوجود آنها میبالیم مینازیم و بیادشان شاخهای گل سرخ در معابد میگذاریم ولی شخصاً و فرداً در راه خدمت بحضرت بهاءالله چه فداکاری و از خودگذشتگی نشان میدهیم. آیا کافیست که بنشینیم و فقط باعمال جانبازی شهاده بنازیم و با کمال افتخار بگوئیم در این ایام اخیر بیش از ۲۰۰ شهید داده‌ایم. آیا انتظار حق از ما همین است؟ خیر انتظار حق از ما اینست که قیام نمائیم و به نفسی چون مهاجر تأسی کنیم. ایشان در عمل عشق خود را نشان دادند اینست که جمال‌مبارک میفرمایند "باعمال خود را بیارائید نه باقول" کلمات زیبا در آثار مبارکه بسیار است. کلمات کلمات این کلمات منهم حال اضافه شده این کلمات اگر جامه عمل نپوشد چه ثمری؟ مگر اینکه امروز از این مجلس که خارج میشویم عمل پاکی عملی که بقیمی خدمت بامر مبارک مزین باشد انجام دهیم. خدمتی که نفومن تشنه لب را بکوثر حیات برساند. خدمتی که سبب پیشرفت امر مبارکش گردد والا از بیانات شیرین چه ثمری و از این مجلس یادبود چه اثری آیا مفهوم ما از دین الهی اینست؟ خیر چنین نیست. شاید رحمت عزیز امروز هادی منست و این کلمات را بر لسان من جاری میکند زیرا مطمئنم روح خدمت روح رحمت الله مهاجر بود حرکت حرکت تا نفس آخر.



دین و اخلاق

«بِقُمْ أَيْدِي عَزِيزِ الْهَبَّةِ جَنَابُ عَلَى الْكَفْرِ وَتِنَّ»

تسلیم این قول بشویم که برفرض محال وجود آن در درک قوانین اخلاقی دچار رسوب و خطا نمیشود بدون شبہ باشد اقرار و اعتراض نمائیم که در تطبیق قانون اخلاقی با واقع پیوسته گرفتا راشتباه بوده و خواهد بودوا این حال در هر آن با جمیع افراد انسان همراه بوده و هست زیرا حرص و آرزو منافع شخصیه و هوی و هوس نفسانی مانع از تطبیق قانون اخلاقی با واقع است لیبنتیس فیلسوف مشهور آلمانی (۱۶۲۱-۱۶۴۶) معتقد است که اگر علم هندسه بقدر علم اخلاق با منافع شخصیه و تمایلات فردیه ما مخالفت میورزید علیرغم قوانین مسلمه اقلیدس و رشمیدس علیم هندسه را انکار و مبانی آنرا عبارت از خیال‌افاسده و قیاسات باطله میدانستیم.

بنا براین وجود آن یا عقل عملی برای تطبیق افعال و اعمال انسانی با قوانین اخلاقی همواره محتاج بدلیل و رهبری است که مصون از سهو و خطا و نافذ و مؤثر در قلوب و ارواح و حاکم بر نفس و هوی باشد زیرا هر کس میداند که وجود آن انسان هر آن براثر غلبه منافع شخصیه ممکن است از جاده حقیقت انحراف حاصل نماید و قوانین اخلاقی را زیر پا گذارد. مثلاً وقتی قبائل آدمخوار افراد قبیله دیگر را که با آنان مخالفت میورزند شکار مینمایند و میپزند و میخورند وجود آن کاملاً آرام است و این عمل را مخالف با قوانین اخلاقی که خود ابتکار نموده‌اند نمیدانند و یا موقعیکه سربازان ملتی سپاهیان ملت دیگر را هزارهza ریختند میرسانند نه تنها خود را نزد وجود آن شناسان شرم‌سارنی بینند بلکه افتخار هم میکنند و نشان شجاعت میگیرند.

پس برای تاء مین حسن حریا ن قوانین اخلاقیه یکانه قوه مؤثره دیانت است که بر

اخلاق که مفرد آن خلق و بمعنی فطرت و عادت و طبیعت انسانیه است و در اصطلاح علمی سجیّه نیز میگویند از لحاظ فلسفه‌کنونی عبارت از علم بحسن استعمال حریت و آزادی است که درجا معه‌بشری با فراد داده میشود بنا براین "علم اخلاق" عبارت از دانستن طریقه‌انجام وظیفه است و یکی از اقسام آن حکمت عملیه و حکمت خلقيّه است. در زمان ما که بسیاری از مردم بمشرب مادی گرویده و از دین بیزا ری جسته‌اندو و متطرفین این گروه حتی مبادی اخلاقی را نیز زائد و غیر لازم میدانند فقط "وجود آن" را برای جلوگیری از رذائل اخلاقی کافی میدانند.

مؤلف قا موس فلسفه، ادمون گوبلو (EDMOND GOBLIN) وجود آن را چنین تعریف کرده است: "وجود آن عبارت از قوه‌ای است که انسان بكمک آن خیر را از شر ت Miz میدهد". طرفداران این عقیده برآند که عذاب درونی و محظوظیت باطنی از انجام عملی ناشی از وجود آن است و آن فاصل بین حقوقی‌اً و مدرک خیر و شربوده و هست ولهمذا بعقیده آن وجود ا نوع عقل عملی هردوشی و واحد است و در اینصورت بشر محتاج بضوابط دینی و تعالیم آسمانی نبوده و نیست. مادراین گفتار بیطرفا نه و بدون میل بظرفی دون طرف دیگر قضات میکنیم که آیا این عقیده برآس س محکم و متین علمی و عملی استوار است و یا صرف تصور و خیال؟ علماء علم - اخلاق گفته و نوشته‌اند که وجود آن از طرفی قوانین اخلاقی را درک مینماید و از طرف دیگر آنرا با واقع منطبق میکند. اگر

"اساس ادیان الهی از میان رفته و فراموش شده و تشبیث به تقالید موهومه گشته و چون تقالید مختلف است سبب بغض و عداوت بین بشر گردیده اما اگر به اساس ادیان الهی نظر کنیم کل یکیست" (مجموعه خطابات قسمت اول صفحه ۲۱۱).

"بشر هرقدر ترقی کند باز محتاج بنفثات روح القدس است زیرا قوت بشریه محدود است اما قوت و قدرت ملکوت غیر محدود... استعداد این زمین قلیل است اما باران رحمت بیحساب و حرارت شمس غیر محدود" (مجموعه خطابات قسمت اول صفحه ۱۷۹).

"روءای ادیان امروز گمان میکنند که دین عبارت از تقليد آباء و اجداد است لهذا هر قومی تشبیث بـتقالید نموده آن را حق میداند و این تقالید چون حقیقت نیست لهذا مخالف با یکدیگر است..." (مجموعه خطابات قسمت اول صفحه ۲۲۵).

جناب ابو الفضائل علیه رضوان اللہ و
بهائی دین را چنین تعریف فرموده است :
"دین عبارت است از شرایع و قوانینی که بوضع الهی و وحی سماوی بر یکی از افراد بشر نازل گردد و موجب انتظام امور روحانیه و ملکیه ملتی شود" (کتاب "فرائد").

نتیجه و خلاصه این مقاله آنکه عالم بشر نیاز مبرم به دین دارد و دیانت باید عاری و بری از تقالید آباء و اجداد شود تا سبب سعادت و عزت و رفعت عالم انسان گردد و بدون دین حقیقی و وحی سماوی جوامع بشری برفا ه و آسایش واقعی نخواهد رسید.

ارض اقدس حیفا دوم ژانویه ۱۹۸۷

اساس الهی مؤسس و از عالم بالا مستمد بوده و هست و بنصوص تاریخ ثابت و مسلم که بـدینی موجبات انقراف جوامع انسانی را فراهم مینماید و مفهوم حق و عدالت را از بین میبرد و اعمال و افعال نفوس بشری را فقط تابع غرائز حیوانی مینماید و اصل تنازع بقا را میپذیرد و غلبه قوی بر ضعیف را معقول میشمارد و نفع شخصی را بر مصالح اجتماعی ترجیح میدهد. مقصود نگارنده این سطور از دیانت همان است که در آثار مقدسه بهائی تشریح گشته و حضرت عبدالبهاء بكمال وضوح در الواح و خطابهای خویش حقیقت دین را بیان فرموده‌اند. در یکی از خطابات میفرمایند :

"مظاہر الهی اول معلمین و مروجین حقیقت هستند چون عالم تاریک و ظلمانی گردد و غفلت‌پیدا شود خدا یکنفر الهی را میفرستد..." (مجموعه خطابات قسمت اول صفحه ۵۱).

"امروز بکلی مادیات بـروحانیّات غلبه نموده درینین بـشر ابدا" احساسات روحانیّه نمانده مدنیّت الهیّه نمانده هدایت اللہ نمانده معرفة اللہ نمانده جمیع غرق در بحر ماده هستند... ظلمت تقالید عالم را احاطه کرده متابعت تقالید طریق الهی را گم نموده سور حقیقت مخفی مانده... در همچو وقتی حضرت بهاء اللہ در شرق ظاهر شد و بنیان تقالید را برانداخت..." (مجموعه خطابات قسمت دوم صفحه ۱۶۲).

"اساس ادیان الهی یکیست... دین الهی یک دین است زیرا حقیقت است و حقیقت تعدد قبول نکند..." (مجموعه خطابات قسمت اول صفحه ۲۳۶).

منع حیات اجتماعی جمیع اعصار تعالیم الهی است

بعنده فید خب غیره مصبح علیه بھا، ته

فکر و عقل خرق حجات جهل نماید، هرچند بر حسب مدارج سعی تاء مل بفهم روابطی زائد بر ماسق خواهد شد، معهذا درجات آن علم و احاطه در مقابل مجهولات محیطه با و مقایسه محدود بنا محدود است.

بنابراین مقدمه ستحش روابط متبادله در بین انسان وسایر موجودات و تعیین وظائف آدمی راجع بقوای محسوسه و معقوله؛ مودعه در وجود او بروفق حدود عادله و راه‌انداختن این کارخانه عظیم بطوری که هم عوامل متضاده جسم و روح او مزاحم و مصادم یکدیگر نشوند و هم در بین انسان و سایر افراد سعادتها متناسب منه ایجاد شود و سعادت هیچیک معارض سعادت دیگری نباشد و خلاصه بکارانداختن چرخهای منظمه حیات چنانکه اقتضای ساختمان خلت است، جز بوسیله معرفت نسبت و روابط آنان مستحیل و چنین عملی بالبداهه حصر بخالق آن است فقط علم محیط اوست که روابط وجود و مقتضیات اعصار و کیفیّات سن و بنیه انسانی را در هر عصر سنجیده و وضع دستورالعمل می‌نماید. مثلاً قوانین و نظاماتی که برای تربیت افراد یا اممی نافع است بسما اتفاق افتاده بسب اخلاف ظروف برای افراد و یا ام دیگر مضریا شد چنانکه طبیب معالج ادویه قویه‌ای برای امزجه ضعیفه تعییه و تجویز ننماید و اگر انسان بصیر در اختلافات عظیمه کمدربین فلسفه ام راجع بموضع سعادت انسان از ازمان غابرہ تاعصر حدیث حاصل بوده تاء مل نماید میداند چنین موضوعی که معرفت آن

علم حقایق اشیاء منوط بمعرفت نسبت و ارتباط ظاهر و باطنی است که در بین انواع واجناس موجود است. اگر انسان امعان نظری در صنایع محدوده بشری نماید میداند که سازنده و مخترع یک دستگاه مکانیکی نظر بآنکه صنع واختراع آن راجع بفکر و عقل عالمانه او بنسبت و روابط و مقادیر و شیوه هریک از آلات و ادوات آن است، و باین سبب راه‌انداختن دستگاه مذبور با نظم و ترتیب صحیح بطوری که فساد و خللی بهیچیک از اجزاء مرتبط آن وارد نماید چه بساطت خود او میسر نیست و اشخاصی که عالم بروابط آلات و ادوات آن نیستند اگر بخواهند مداخله و مبارزت در اعمال آن نمایند جز تخریب آن کار دیگر نتوانند کرد و در صورتیکه شخص جا هل با مور مکانیکی بخواهد بقوه فکر کشف روابط آن نماید، صرف نظر از آنکه کشف آنهمه تفاعلات متبادله بسب عدم علم میسر نیست، آن اکتشاف بالضروره از طریق استدلال اخطا در طرق استدلال بی شمار است. اما استاد ماهر، نظر بآنکه خود سازنده و صانع است، بدون حتیاج بفکر و نظر بر اعمال همه آن ادوات و طریق حرکت منظم آنها محیط است. در صورتیکه حال یک دستگاه حقیر و کوچک از صنایع ضعیف بشری بدین منوال باشد یا علم محدود انسان در مقابله کارخانه محیر العقول و دستگاه غیرمتاها خلت چه مایه و وزن و مقدار خواهد داشت. هیچ شبہ نیست که تا هر حد پایه که بقوت

روح و عقل و طبیعت نیست چنانکه هر وقت ظاهر شده‌انداخلاق مقتبسین زانوار ایشان رحمانی و افکار مغترفین از بحور کلمات آنان الهی و عالم ملک‌آینه ملکوت شده است.

اگر کسی مراجعه‌بیتاریخ نماید میداند که تعالیم انبیا در هر عصر بفرار خور استعداد آن سبب تحکیم روابط فردی و اجتماعی شده حدودی عادلانه تاء سیس گشته است و بعد از مدتی انعکاسات اوا مر و احکام ایشان به صور مختلفه در افکار فلاسفه و علمای پدیدار شده هریکی یا عده‌ای از آن تعالیم را بعینه یا ممزوج با تصرفات شخصیه خود خویش را واضح و موئس آن شمرده‌اند ولی بعضی بسب عدم التفات‌به‌آنکه نظم روابط مقتضی مزج و ترکیب آن تعالیم برای حصول سعادت کامل‌است آنرا منفردا "وسیله" سعادت شمرده و باین سبب نائل بمقصود نشده بلکه جامعه را بمهالک انداختند و بعضی دیگر آن تعالیم را از صورت حقیقی خود خارج کرده شکل و صورتی برحسب رأی و سلیقه خود با آن دادند و از این روی یک حقیقت عالی و عظیم برحسب جهل و عدم احاطه بشری غالباً "هزاران اشکال و نتایج مختلفه پیدا کرد.

بسکه فزوبدند بر آن برگ و ساز
گرتو ببینی نشناشیش باز

خلاصه مطلب در این بودکه همیشه اصول و مبادی ترقیات بشری تعالیم مظاہر الهی بوده اگر اطلاع بر تواریخ قدیمه دسترس نباشد، محسوس‌ترین شاهد این مطلب اوضاع عصر حدیث است موئس این ظهور مبارک در هشتاد سال قبل^{*} تعالیمی که عمل پیش از صعود جناب مصباح بملکوت ابھی است.

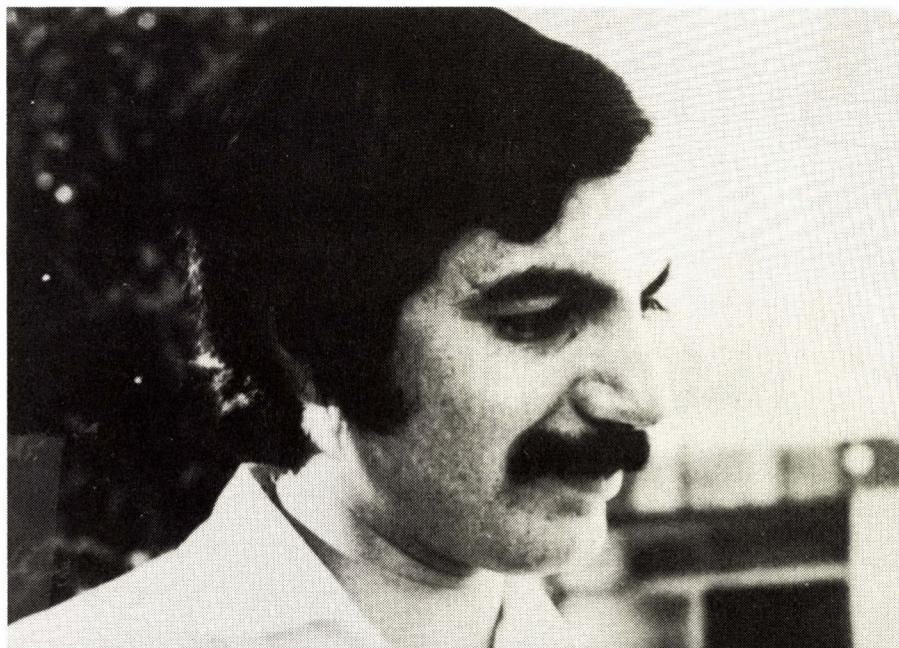
بقیه در صفحه ۵۴

اهم وظائف اوست چندان معرض تشتت آراء و افکار است که جز افراط و تفریط حیرت آور که هردو برهمن بنیان سعادت و مخالف دستگاه وجود اوست مشاهده ننماید.

باید دانست که نظر به‌آنکه روح از عالم امروز مانع ادراک، استغراق در عالم طبیعت است انسلاخ از طبیعت سفلی بالضروره سبب انجذاب اوفق عالم مجرد ازعوا رض و غواشی او شده در چنین حال مطلع برحقایق امور و احوال ماضی و مستقبل تواند شد ولی بعد از تلطیف قلب و رفع موانع نیز درجات آن علم و احاطه برحسب درجات قوت و ضعف که از لوازم ترتیب وجود است به طریق نسبی و اضافی محدود بحدود معینه است و علم ذاتی کامل و منزه از حجاب محصور بمطالع وحی است که اول تجلی غیب در حیز ظهور و شهود است چه همان قسم که وجود در مرتبه نقصان منتهی بمرتبه ای می‌شود که در آنجا عقل منعدم است در مرتبه کمال نیز منتهی بمرتبه ای می‌شود که در آن از شدت صفا و لطفت زیست فطرت بدون مسنا و تعلم و فکرت مضی و ما فوق آن عقلی نیست و آن مرتبه فرد اکمل از افراد انسان است که متصرف در عقول و مکمل افراد انسان برحسب لیاقت و استعداد آنان است و او از حیث قوه نظریه چندان قوی است که بدون حتیاج بتعلم و اکتساب متصل به عالم عقل کلی و از حیث قوه نفس چندان کامل است که چون اراده و رودبساحت غیب نماید خود را بی‌حجاب حاضر در محضر الهی مشاهده کند و چون برای افاضه و تربیت نفوس بشری توجه به عالم طبیعت کند فعال و مؤثر در آن باشد و در این صورت برای اثبات اکملیت از سایر افراد انسان نیز دلیلی اقوى وابین از تأثیرات قویه او در عالم

(از نہضت اسلامی) جناب مهندس فیروز پردل

شرح شهادت جناب مهندس فیروز پردل علیه رضوان است



و ایتالیا درآمد و مشغول کارش و بعداً در یک شرکت مهندسین مشاور در مشهد انجام وظیفه مینمود تا آنکه در جمهوری اسلامی ایشان را بواسطه بهائی بودن از آن شرکت اخراج نمودند.

شهید عزیز جوانی بود آرام و مهریان و در فکر تبلیغ امر منان و در تما مدوران دبیرستانی و دانشگاهی در تبلیغ و هدایت طالبان حقیقت کوشش دائم التزايد داشت و تا روزی که زندان شد افراد را بجلسات تحری حقیقت میبرد و در منزل خویش بصرف شام پذیرائی مینمود.

شهید عزیز با دوشیزه مزین خانم

شهید مجید جناب مهندس فیروز پردل در روز جمعه، یوم استقلال، ۴ شهریور سنه ۱۳۶۰ بدیع، مطابق با ۱۵ فوریه ۱۹۴۴ در طهران متولد شدند. نام پسر در ارجمندش میرزا منیز و نام مادرش مرضیه خانم از احباب طهران بود.

شهید مجید تحصیلات ابتدائی خود را در طهران و تحصیلات متوسطه را در دبیرستان شاه رضا در مشهد پایان داد و جهت تحصیلات عالی بدانشگاه پلی تکنیک طهران قدم گذاشت و با خذ درجه فوق لیسانس در رشته مکانیک نائل آمد و پس از برگزاری دو سال خدمت نظام در استخدام شرکت نفت ایران

میباشد و این خبر برای منسوبین شهید
امیدوار کننده و آرامبخش بود.

شهید عزیز به همقطاران خود گفته‌گه
فردا مرا مجدداً" بدادسرای مشهد خواهند
برد و از قضا در بلندگو نام کسانیکه
فردا بدادسرای احضار میشند و از جمله
نام ایشان را نیز اعلان مینمایند و روز
شنبه ۲۹ اکتبر ۸۴ با همقطاران زندانی
خدا حافظی میکند و ایشان را به دادسرای
میبرند و مزین خانم قرینه شهید عزیز
قبل از ظهر سه‌شنبه ۲۹ اکتبر به دادسرای
میروند تا از چگونگی احضار شورش مطلع
گردد اما ماء مورین دادسرای اظهار بی-
اطلاعی کرده و میگویند "سهوها" او را
آورده‌اند و مزین خانم را مرخص میکنند.

صبح چهارشنبه ۳۰ اکتبر ۸۴ یک‌نفر از
احبای زندانی اجازه مرخصی گرفته و برای
دیدار اقوامش از زندان وکیل‌آباد شهر
می‌آید و اظهار میدارد که مهندس پردل را
از دادسرای به زندان وکیل‌آباد عسودت
نداشته‌اند. از این خبر حالت اضطراب و
نگرانی برای منسوبین شهید بوجود می‌
آید و در صدد بر می‌آید که حقیقت قضیه را
کشف کنند و ناراحتی منسوبین شهید برای
این نکته بوده که مبادا پس از شهادت
جسد او را در گودالی انداخته باشند که
نا بود گردد.

بالاخره پس از دوندگی و جستجوهای
ناگوار و محزن خبر یافتنند که روز سه‌شنبه
۲۹ اکتبر ۸۴ مطابق ۱۵ شهرالعلم ۱۴۱ در
 ساعت ۲۳ گردن آن شهید مجید را به طناب
دار آویخته و شهیدش کرده و جسد شریف شد
را در سردهخانه بهشت زهرا بامانت
گذاشته‌اند.

صح روز یک‌شنبه بیوم جمال اول شهر-

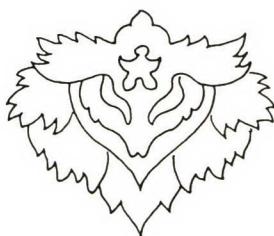
ثابتی ازدواج نمود و خداوند دو دختر بر
باش شهید عطا فرمود که بنام نگین و
نازلین نامیده شدند. قرینه شهید بنت
آقای غلامحسین ثابتی از احبابی معروف
بیرجند است که نگارنده تمام آن فاصله
را میشناسم.

شهید عزیز در تاریخ سه‌شنبه یوم فضال
۴ شهرالاسماء ۱۴۰ بديع مطابق با ۲۳ آوت
۱۹۸۳ در شهر مشهد دستگیر و زندانی شد
و مدت ۱۴ ماه در زندان تحت زجر و عذاب
بود و حتی برای یک روز هم تقاضای مرخصی
نکرد (چون سایر زندانیان بهائی گاهی
تقاضای مرخصی میکردند و بمنزلشان میرفتند
و مرا جعت مینمودند). به شهید عزیز
میگفتند چرا مرخصی نمیگیری؟ جواب می‌
داد: شاءن و مقام ما افضل است از اینکه
تقاضای مرخصی کنیم. زندان در سبیل الله
از برای ما مقصور پادشاهی است پدر و
مادر و همسر و دختران آن شهید مرتبابه
مقالات او بزندان میرفتند و از روحیه
شاد و خندان ایشان تعریف و توصیف می‌
کردند و خوشحال بودند.

روز دوشنبه ۱۴ شهرالعلم ۱۴۱، برابر
۲۸ اکتبر ۱۹۸۴ بوسیله تلفن به منسوبین
آن شهید عزیز خبر دادند که برای ملاقات
حضوری با جناب مهندس پردل به دادسرای
بشتا بند. این طرز دعوت غیرمنتظره بود
و همه منسوبین را مضطرب و ناراحت نموده و
بالاخره بمقابلات او و به دادسرای رفتند و
مقابلات حضوری خیلی ساده و آرام برگزار
شد ولی دلهای منسوبین مملو از نگرانی
بود تا آنکه در عصر همان روز دوشنبه خبر
آورده‌اند که مهندس فیروز پردل مجدداً به
زندان وکیل‌آباد مراجعت داده شده و با
سایر زندانیان بهائی کماکان محشور

الحقيقة از تائیدات الٰهیه بود، از جمله
صبح روز شنبه به دادسرا رفته و با کمال
قدرت و متناسب بماء مورین اظهار کرده است
روز سه شنبه که شوهرم را "مجدداً" به
دادسرا آورده بودید و من بشما مراجعه
کردم که از حال او خبریابم چرا مقصد و
نیت خودتان را که اعدام و بودار اظهارش
ابا و امتناع کردید و ترسیدید یا
خجالت کشیدید و به من نگفتید؟ آیا چه
میشد اگر با جرئت بمن میگفتید حکم
اعدام مش صادر شده؟ و آیا بهتر نبود
برای آخرین دقایق مرا بمقابلات او فائز
میساختیدتا سینه و قلب منیر او را که
 محل حب حضرت بهاء اللہ بود میبوسیدم و به
استقامات او در سبیل دیانت هزاران هزار
مرحبا میگفتیم که با سور قلبی در راه
عقیده اش جانرا برای نثار آماده داشت.
ولی ماء مورین دادسرا مبهوت و متفکر
مانده سکوت نمودند و او از دادسرا با
کمال قدرت بیرون آمد.

نگارنده موهبت اللہ های تمام این
فا میل شهید عزیز را میشناسم که همگی
از عشاقدلبر آفاقند و در جانفشاری
چاک و چلاک . روحی لهم الفداء .



القدره ۱۴۱ ، مطابق ۴ نوامبر ۱۹۸۴ از
دادسرا اطلاع دادند که چهار نفر از
منسوبین شهید باتفاق دونفر پاسدار
بروند بهشت زهرا و جسد را از سردهخانه
د ریافت دارند و تغییل و تکفین نمایند
و در محل نا معلوم بدون علامت مشخصه قبر
تدفین نمایند و دونفر پاسدا رماء موریت
دارند که فقط ناظر به ما جرای باشند که
بیشتر از چهار نفر از منسوبین کسانی
دیگر در موقع تغییل و تکفین حضور نداشته
باشد .

صبح روز یکشنبه ساعت ۱۵ همان روز
پدر آن شهید و پدر قرینه شهید و دو
نفر از منسوبین به بهشت زهرا رفتهند و
جسد را از سردهخانه تحويل گرفته باتفاق
دو پاسدار بمنزل آوردهند و پدر شهید و
پدر قرینه شهید در مقابل جشم دو پاسدار
جسد را شستشو داده و به پنج پارچه
سفید پوشانیده و انگشتی مخصوص به
انگشت شهید نموده و جسد شریف شهید را
گلاب زده و در صندوق گذاشته و با کمال
متناسب و روحانیت صلوٰة میت را در حضور
پاسدارها تلاوت نمودند و مادر شهید نیز
مناجاتی بانها یت توجه تلاوت نمود که
حضر را منقلب کرد بقسمی که یکی از
پاسداران اشگ بر صورتش فروریخت ، و بعد
صندوق را بآن ۴ نفری که ماء موریت
دارند اجساد احبا را در محل نا معلومی
دفن کنند تحويل دادند و آنان صندوق
را بداخل اتومبیل گذاشند و برای
تدفین بردنند .

ناگفته نماند که مزین خانم قرینه
شهید وقتی فهمید که شوهرش را شهید
کرده اند صبر واستقامت و شهامت و شجاعتی
محیر العقول از خود ظاهر نمود که فی -

شید محمد جناب عزیز‌الله اشجاری علیه رضوان‌الله



کرده و با صلاح بشاخ سبیلش قسمیا دمیکردند از آنجا که اراده و مشیت جمال قدمل جلاله برآن بود که از چنین جوانی خلقی جدید فرموده و از لحن زار متعفن اجتماعات شبانه کافه بارها، لاله‌ای زیبا و گلی با رورو طراوت بخش برویاند کم کم وبکمک تعدادی از دوستان جوان آن زمان اوراق اقانع نمودیم که برای حفظ سلامت جسم هم که شده، بعضی از شبهه را در خانه با استراحت بپردازد تا در چنین فرسته‌هایی، امکانات با رونمودن او در دادن امرالله بیشتر شود. کم کم و با همت بی دریغ دوستان، آقای اشجاری محیط کافه بارها را بتدریج تیرک نموده و وقات خویش را در بیوت تبلیغی و بخصوص بیوتوی که توسط دانشمندانی چون مرحوم سید عباس علوی در منزل آقای حداد دویا شهید مجید کمال الدین بخت آور در خیابان با غشا برگزا رمیگردید مصرف نمی‌نمود. این عبده بارها و بارها در درون و بیرون از دوستان آن زمان مانند آقایان مهندس ... و دیگران سپاس خود را در بذل وقت و همت خود

در سال ۱۳۳۵ وقتی یکه و تنها برای ادامه تحصیل از دیار خود کرمان به ارض طانقل مکان نموده‌ها نندبسا ری جوانان شهرستانی و با صلاح "چشم و گوش بسته" در دریا ای پرتلاطم طهران غرق و در برآ بردا نرژی متضاد، یکی محیط آلوده از هوس‌های شیطانی و دیگری محیط مسدودولی گشاده از روح و روحانیت تشکیلات ا مری قرا رگرفتم. سپاس درگاه جمال اقدس ا بهی را که علیرغم همه کشش‌های ظاهری و ذائقه‌انگیزی که محیط آلوده طهران بخصوص فضای کافه بارهای شبانه در خیابان لاله‌زار داشتند، تقدیرالهی از یکسو و بربنا مه‌پیش نویس شده اش از سوی دیگر موجب گردیدند که این حقیر با یک سردسته از یاغی‌های آن روز آشنا شده و این آشناهی آشناهی عمیق گردد که به خانه و کاشانه اش راهیا بم.

این یاغی که هیچ شبی را زودتر از ساعت ۳ صبح بپایان نمیرسانید و بقول مرحوم ما در شهیج‌صبحی را نیز بدون سردرد حاصل ازمی گساری شبانه شروع نمی‌کرد، در درون معجون عجیبی بودنحوی که در وائل کمتر می‌سرم می‌شد در برابر هر مسئله‌ای ولسوای استدلال متقن امری اوراق اقانع نمایم. جرا که اوبا اندک اطلاعات جسته و گریخته‌ای از امرالله و نیز مطالعات زیادی در تئوریهای ظاهر فریب کمونیستی و در رأس آنها آلوده بودن در قدرت ظاهری حاصل از یاغی گری، چاقوکشی و دارو دسته داشتن، کمتر به گفتار روا استدلال گوش فرا میدادوا ز همه مهتر کمتر می‌سرم می‌شد که با اور گوشهای نشسته و دونفری به بحث بپردازیم زیرا همیشه تعدادی نوجها و راحاطه

جبین مبیشا ن معلوم بود که در برابر جناب اشجار
دچار چه عاطفه‌ای رقیق و چه وظیفه‌ای دقیق
شده بودند، چنان شان را به دسته عصایشان
تکیه داده و رو بیه آقای اشجاری چنین گفتند:
(نقل از دفتر خاطرات "فرزنند... شما با
مطالعات متعدد در رشته‌های متضاد در بحرا نی
قرار گرفته‌ای که جز دست خدا دست دیگری قادر
به نجات تان نیست زیرا فکر و مغزتان قانع
است اما تقلیب روحانی نشده‌اید" سپس بشکر
تصدیق خود پرداخته و تأثیرات روحانی امرالله
را بر قلب خود بنا حلقه‌های اشکی که بر چشم انداش
احاطه یا فته بود بیان داشتند. شنیدن شرح
تصدیق و بیوگرافی کوچکی از زندگی جناب علوی
آنهم بزبان خودشان آنچنان تأثیری در حاضرین
در جلسه کرده بود که همگی و قبل از همه قطرات
اشک از دیدگان جناب اشجاری فروریخت.
جلسه‌ای بود که جز روح نداشت و عمیقاً حساس
میشد که تائیدات غیبی جمال قدم فضای جلسه
را احاطه کرده بودند. این عبد حسب الامر
جناب علوی مناجاتی از ادعیه حضرت ولی
قدس امرالله را تلاوت نمود و وقتی چشم
با زکردم، خدا وند و روح مقدس شارع مقدس را
گواه می‌گیرم که قیافه و طرز نگاه و حالت ظاهری
آقای اشجاری بکلی تغییریار فته بود. از
چشمها درشت و پرحدقه شان برق جدیدی شاع
داشت و بانگاهی کوتاه باین حقیر
گفتند: "مشکرم... آنچا که تلاوت کردید هل
لنا من ماؤ من الانست زبان دل من بود"
جلسه بیت پایان یافت و مثل همیشده دوش بدش
یک دیگر و پایی پیاده عازم منزلمان واقع در نا
جهار صددستگا هشدمیم اما حق علیم، شاعر حقیقت
روحانیه اش را آنچنان صاعقه انگیز بقلب جناب
اشجاری رسوخ داده بود که در سکوتی مطلق فرو
رفته و برخلاف همیشه آرام و متفکر قدم بسر
میداشتند. معلوم بود که در دل ایشان جنگ
اصدای پایان یافته و نشئه روح راه یافته است
آن شب، بدوان اغراق تا ساعت صبح یعنی

برای زنده ساختن آقای اشجاری برزیان
آورده ام و اکنون نیز لازم دیدم ناما و رازینت
بخش شرح زندگی آقای عزیزالله اشجاری
نمایم.

آقای اشجاری قریب بکمال و چند ما ه مرتب
در بیوت تبلیغی شرکت نموده و بموازات آن
به مطالعات امری می‌پرداخت اما علیرغم
بسط اطلاعات و درک ظاهرا زایمان نشده
نقلى و عقلی، قلبش متاثرا زایمان نشده
و فکرش هنوز تحت الشعاع تئوریها مارکبیستی
ولبنیستی بود. دقیقاً بیان داد رمکه ما در ش
که هم اکنون در غرفات جنت ابھی جلیس منین
ومؤمنات آستان جمال کبریا است در تما می
او قات دعا و مناجات سر را با آسمان بلند میکرد
والتجایش از حضرت بهاءالله آن بود که "یا
حق، عزیز مرا بدرگاهت بپذیر". آن مؤمنه
جلیله با رها می‌گفت "من مطمئن هستم که
عزیزالله بالآخره فضای درونش با صاعقه‌ای
از اراده جمال مبارک شعله و رخواهد شد".
دراینجا بدینیست بشرح این صاعقه، صاعقه‌ای
که نزولش بقلب مطمئن ما در خطوریا فته بود
بپردازم.

دقیقاً روز ۴ شنبه دوازدهم مردادماه ۱۳۳۷ بود
که با تفاق آقای عزیزالله اشجاری به بیت
تبلیغی جناب سید عباس علوی در منزل آقای
عباس حداد واقع در خیابان شیراز رفته بودیم
در آن شب آقای عزیزالله اشجاری همانند اکثر
جلسات قبل، بنحوی مستند با جناب علوی
به بحث پرداخته و در پایان هربحث علیرغم
اقناع کامل، سری تکان میداد و می‌گفت "فکر
ومغز قانع است زیرا جوابی ندارم، اما در
قانع نیست".

در آن شب، آن صاعقه موعود، از پس پرده
اراده الله خارج میشد تا خلق جدیدی را که
حق جل جلاله و عده فرموده بود بظهور ساند.
آقای سید عباس علوی با حالتی کاملاً روحانی
که نمودا ر روحانیت وصفای درونشان بودواز

مسکونیشا ن درنا حیه آسیا ب دولاب در طبقه
دوم ساختمان، سالنی برپا و افتخار شان آن
بود که حظیره اقدس کوچکی برای جا معهای
بزرگ مهیا ساخته اند. این خانه واپسین
اطاق با ضافه کلیه ما یملک ایشان، پس از
انقلاب ایران مصادره وهم اکنون در اختیار
معاندین است.

آقای عزیز اللہ اشجاری فرزند مرحوم میرزا
میرزا محمد علی وربا به اشجاری بودند که
ما در شان از سلاله مقدس شهید سعید میرزا
هدای یزدی و درایمان و تقدس روحانی بی
مثلیل بودند. این عبادا زتا ریخا ولیین
برخورد و مسلمان تا آخرین نفس خویشتن را برآورده
ایشان نا میدهه و مینا مزمیرا از سال ۱۳۲۵ تا سال
۱۳۴۰ دریک خانه ساکن وا زیک سفره مادی و
معنوی مرزوق می شدیم و سپس بد لیل ازدواج با
خواهرزاده مؤمن ایشان و جلای از طهران و
اقامت در آبادان، جسمای زیک دیگر دورولی
روحادریک قابل بسرمی بر دیم.

زندگی ایشان پس از ایمان و شعله ورشدن از
حرارت عشق جمال قدم دستخوش طوفانهای
متعدد گشت. ابتدا شرکاء و سپس نوباهای
دوران شب زنده داریشان علیه ایشان قیام
وموجبات زیانهای مالی متعددی را فراهم
ساختند تا آنجا که در سال ۱۳۴۳ ورشکسته و تحت
تعقیب واقع و حتی بزندان افتادند. با
آنکه از نظر مادی گذشته ای پر رفاه داشته و
صاحب املاک متعددی در کرج بودند ولی صدمات
معاندین برآن پیکر شریف آنقدر داده میافت
که در سال ۱۳۴۳ بکلی ورشکسته و صاحب مبالغ
هنگفتی بدھی گردیدند. اما با قلبی مملو از
توکل، همه سختیها را راهدارا لله پشت سر
گذاشتند و در زبانشان آن بود "فوضت امری
الیک". توکلوا راهدار ایشان آنقدر قویست
که در آنسال بادر احتیار گرفتن سه هزار ریال
سرمایه، کارو زندگی خانوادگی را از سر
گرفته و علیرغم وجود هزاران مشکلات، به

طلوع آفتاب مشغول دعا و تضرع بودیم و ایشان
اصراردا شتنده صلوٰۃ کبیر را مرتبًا از رو خوانده
و در هر لحظه در کلما تش غرق شوند از آن روز به
بعد هر گز بیان دندا رمکه جناب اشجا رفراز "یا
الله الوجود والک الغیب والشهود" را از
صلوٰۃ کبیر بشنوند و منقلب نشوند زیرا بگفته
خودشان بیان آن شب میباشد افتادند که با رقمه
حقیقت و عنایت جمال مبارک، قلب و روحشان
را روش نموده بود.

این مومن صادق، بعداً در وصف آن شب پر
جلال چنین میگفت:

وقتی طفل بودم و در همسایگی مان درده کرج
شخصی زندگی میکرد که اورا میرزا عنایت
کاشانی مینا میدند. این شخص به بھائی
معروف بود و همیشه در سحرگاهان صدایش بگوش
میرسید و میگفتند مشغول مناجات است. من
با و احساس خوشی نداشتند زیرا صدای مناجاتش
خواب خوش سحرگاهی را از من میگرفت و در عین
اینکه پدر و ما در خود منیز در خفا بهائی بودند
گهگاه در سحرها با صدا و فریاد، میرزا عنایت
را بسکوت دعوت میکرد... کار میرزا عنایت
از دیدگاه من نوعی حماقت تلقی میشد ولی
درک لذت دعا ای سحرگاهی اورا موقعی کرد
که خودم بلذت تذکر و تبتل پی برده و کلمات
الهی را شناختم. برای من روزهای چهار
شب و بخصوص روز ۱۲ مردادماه، جلوه ای خاص
و حراجی مخصوص ولذتی متفاوت دارد.

آقای اشجاری از ابتدا بشغل اداره کردن
کارخانه موزاییک سازی اشتغال داشتند و در
عین حال طبعاً در فعالیتهای خانه سازی نیز
شریک و سهیم بودند. همیشه میگفتند ما یلم
هر خانه ای که میسا زمیک اطاق به استیل اطاق
ایمان (زیرا اطاق بیت تبلیغی منزل آقای
عباس حداد، راه میشه اطاق ایمان مینا میدند)
و با همان شکل و شما یل و دکوراسیون درودیوار
داشته باشد تا شاید اطاق ایمان برای فردیا
افراد دیگری قرار گیرد و بهمین دلیل در خانه

فِتْحَةُ زَرَّامَه هَشْكِيدْ مُحَمَّد عَزِيزَه اَشْجَارَه هَلْزَنَه اَنْ فَسْتَاهَه اَهَه

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

بجز غوغای عشق او درون دل نمی یابم
چه آرم بر در وصلش کهدل لایق نمی افتاد

حمد و سپاس محبوب یکتا را که بفضل بی منتها یش این مشت ضعفا را در حديقه حبس
به بندگی مفترخ واز بحر اعظمش بهره و نصیب عنایت فرمود. امید از بارگاه رحمت
بیزوالش ستایندگان اسم اعظم را درسیل خدمت امر مالک قدم به توفيقاتی عظیم و فتوحاتی
جدید نائل و در میادین عشق و وفا بتائیدات غیبیه اش موفق و موئید فرماید.

الحمد لله آن عزیزان درگاهش به ارشاد قلوب و ابلاغ کلمة الله مشغول و ابواب
فتح و ظفر برآن خادمان جان برکف مفتوح و این عبد حقیر از آن محروم. خوش بحال تان
که بخدمت کمر بربسته اید و ترک یار و دیار نموده اید و هر بلایی را بجان خریدارید و در
ره عشقسر از پا نمیشناسید و بحائفشانی در ره دوست حقیقی مشغولید.

الحمد لله این ذرّه فانی سلامت و درجوار دوستان حضرت مقصود ایام را با دعا و
نیایش بدرگاه سامیه اش گذرانیم و بقیص صر و استقامت آنچه اراده فرماید شاکر و
قضایای واردہ را بدل خریدار و بوعود حتمیه اش مطمئن و به بشارات روزافزو خادمان
امر اعز ابها یش خشنود. چه خوش است اسیر بودن دربند کوی او، و چه نیکوست جانفشا نی
در ره عشقش، و چه زیباست در بذری و عسرت و غربت در سبیل هجر و فراقش، و چه
فضلی است که بسجن اندر آئی، و چه خوش ایا می که هر روزش منتظر رسیدن به لقای حضرت
مقصود، و چه دلپذیر است ایا می که در انتظار ورود به مشهد فدا باشی.

پس با ید بشکرانه این همه مواهی که نصیب گشته سرتسلیم و ستایش با استاش نهاده و
طلب تائید و توفیق و حسن خاتمه نمائیم که ای مولای مهربان فضلی که با این فقراء عنایت
فرمودی با عدلت مگیر و بر خدمت امرت موفق بدار. و بپاس اینهمه عنایات شب و روز
کمر خدمت بریندیم و با عزمی راسخ و نیتی خالص به بندگی و عبودیتش وفا نموده و
گمگشتگان وادی این جهان پرآشوب و غرق در لامذهبی را بسراپرده وحدت عالم انسانی
دعوت نمائیم و دقیقه ای آرام نگیریم. خوش بحال شما که موفق هستید. وای بحال
این حقیر که از آن لذت روحانی محروم و مهجور. امیدوارم به پاس این برده از تاریخ
که هنوز صدای گلوله هایی که قلب پاک عزیزان و هم زنجیران را بحرم حب مولای مهربان
سوراخ نموده درگوش طین انداز است و بناله سحرگاهی ایران در بند عشقش و یتیمان
خانواده ها و منسویین شدها خادمان و عاشقان خدمت امرش را بفتحاتی شایان مفترخ
فرماید. ندانم چگونه شکر اینهمه مواهیه نمایم که این بینوا را بسحن که حضرت
عبدالبهاء جل جلاله ایوانش خوانده من دون استحقاق بذل عنایت فرموده و فرزند دلبتدم

داریوش را بتوفیقات عظیمی بدون لیاقت نائل فرموده، و همسر مهربان و عزیز جانم را در کمال سلامتی و صر و استقامت بخدمت بندگانش مفتخر فرموده که هر ۱۵ روز یکبار از مسافتی دور و هزارها مشکل و مصائب بمقابلات همسرش می‌آید و از فیض حضورش از پشت میله‌های زندان بهره مندم و چه لذت‌بخش است در گوش سجن دعای نیمه‌شبی و چه غلطان است اشگی که بحب محبوب روان است. اینها همه از فضل پروردگاریست و رحمت بیکرانش.

کارت تبریک و مکتوبات آن عزیز دل زیارت و هر کلمه‌اش جانی تازه بروان بخشد و به بشارت و فتح و ظفر و افراش روح بوجد آمد و جسم برقصی. شبها اکثرا "خواب شهدای عزیز را می‌بینم. خوابی که جناب دکتر مسیح فرهنگی اعلی‌الله مقامه را دیدم که پشت تلکس عظیمی نشسته بود و تلکس اتوماتیک وار تاریخ زمان را می‌زد که ناگهان ایستاد و تاریخ ۲/۲۳ دقیقه ثبت شد و جناب دکتر فرمودند موفقیت‌داریوش در تحصیل و خدمت حتمی است، و تائید شده. باز ژینتوس خانم محمودی را که روحش شاد باد درخواب دیدم که می‌فرمودند ما منتظر هستیم چرا نمی‌آئی. شروع بگریه نمودم، ایشان دلداری میدادند و فرمودند قبول است ما منتظریم خواهی آمد.

اما دوام آن نقطه سرد کوه زمین را شما شیران بیشه حضرت بهاء اللہ جلت قدرته بـ آتش کلمة اللـ بـ محبـت اللـ حرارت بـ خشـید. نـامـهـای مستـقـیـم زـوـدـتـر مـیـرـسـدـ، اـنـشـاـلـلـ مـکـاتـبـهـ بـ دـارـیـوشـ وـ مـنـیـزـهـ جـانـ رـاـ اـداـمـ خـواـهـیدـ دـادـ وـ آـنـهـ رـاـ اـزـ رـاهـنـعـائـیـ خـسـودـ بـهـرـهـ مـنـدـ خـواـهـیدـ نـمـودـ. مـکـاتـبـهـ تـاـ ۱۴ـ۱۳ـ خطـ مـیـتوـانـیدـ مـرـقـومـ بـفـرـمـائـیدـ وـ کـمـیـ سـادـهـ تـرـ بـنـوـیـسـیدـ مـبـاـدـاـ بـاـ مشـکـلـ مـوـاجـهـ شـوـیـمـ. خـدـمـتـ یـارـانـ اـعـضـاءـ مـحـفلـ روـحـانـیـ وـ دـوـسـتـانـ وـ فـاـ مـیـلـ تـکـبـیرـ وـ تـحـیـتـ اـبـلـاغـ بـفـرـمـائـیدـ، مـزـیدـ تـشـکـرـ اـسـتـ. دـوـسـتـانـ حـالـشـانـ خـوـبـ وـ تـکـبـیرـ مـیـرـسـانـدـ اـزـ لـطـفـیـ وـ عـنـایـتـیـ کـهـ درـ مـوـرـدـ اـرـسـالـ نـامـهـاـ بـذـلـ مـحـبـتـ فـرـمـودـیدـ خـلـمـ وـ شـرـمنـدـهـ، چـونـ بـارـگـاهـ بـاـعـظـمـتـ سـلـیـمـاـنـیـ کـجاـ وـ اـیـنـ مـورـ ضـعـیـفـ بـیـتـوـاـ رـاـ چـهـ، هـرـگـزـ بـآنـ رـاهـیـ نـیـسـتـ چـونـ بـغـیرـ اـزـ آـمـالـ آـرـزوـیـ نـیـسـتـ وـ بـحـزـ بـخـودـ نـگـرـیـ اـعـمـالـیـ نـهـ.

هنوز در بلا تکلیفی بسر می‌برم، در صورتیکه دو مرتبه با زجواری شدم و در تاریخ ۱۱/۱۱/۶ دادگاهی شده و کیفرخواست ۳۲ ماده‌ای امضاء نموده‌ام و در این مدت از سجنی به سجن دیگر و از بندی به بند دیگر آواره و در بلا و مشکلات از داخل و خارج چون بـ اـرـانـ بـهـارـیـ رـوـانـ، وـلـیـ شـکـرـ مـیـنـمـاـیـمـ کـهـ تـاـ بـحـالـ درـنـهـایـتـ صـبـرـ وـ اـسـتـقـامـتـ وـ تـحـمـلـ وـ بـرـدـبـارـیـ تـمـامـ مـسـائلـ وـ مـصـائـبـ رـاـ بـجـانـ خـرـیدـارـ بـودـ وـ اـنـشـاءـ اللـ بـاـ دـعـایـ خـیـرـ شـماـ عـزـیـزـانـ خـواـهـ بـودـ.

از قبل دائی مسجون خدمت‌عزیزان حضرت‌منان، سرکار بهرج خانم عزیز، و بهنوش و ورقا و فرنوش و بهنام و همسر مهربانش و بخصوص خواهر مهربانم اقدس‌خانم را تکبیر و تحييت ابلاغ واحوالپرس باشید و در می‌دادن خدمت‌بیاد این عبد ذليل هم باشید.

"هـوـالـلـهـ اـیـ خـداـونـدـ مـهـرـبـانـ اـیـ دـلـ رـاـ اـزـ هـرـ تـعـلـقـیـ فـارـغـ نـمـاـ وـ اـیـنـ جـانـ رـاـ بـهـرـ بشـارـتـیـ شـادـمـانـیـ بـخـشـ اـزـ قـیدـ آـشـناـ وـ بـیـگـانـهـ آـزـادـکـنـ وـ بـهـ مـحـبـتـ خـوـیـشـ گـرفـتـارـ نـمـاـ تـاـ بـکـلـیـ شـیدـاـیـ توـ گـرـدـمـ وـ دـیـوـانـهـ توـ جـزـ توـ نـخـواـهـ جـزـ تـوـنـجـوـیـمـ وـ بـغـیرـ اـزـ رـاهـ تـسـوـ نـیـوـیـمـ وـ بـحـزـ رـازـ توـ نـجـوـیـمـ مـانـنـدـ مـرـغـ سـحـرـ درـ دـامـ توـ گـرـفـتـارـ گـرـدـمـ وـ شـبـ وـ رـوزـبـالـمـ وـ بـزـارـمـ وـ بـگـرـیـمـ وـ بـگـوـیـمـ يـاـ بـهـیـ الـابـهـیـ. عـعـ"

دائی مسجون - عزیزالله اشجاری

۲۱ می مطابق ۶۴/۲/۳۱

نشانی: تبریز، زندان شهربانی، بند موقت، اطاق ۵

پیام صلح

«از جناب پیر آنی»

هر آنکه روبخدا کرد از غم آزاد است
که از تمدن ظاہر فریب دلشاد است
تمدنی که اساش به جور و بیداد است
نتیجه‌اش ضرر و دشمنی و افساد است
پیام صلح و سلامی که آن خداداد است
کزان سراسر عالم مصون و آباد است
لباس تازه مناسب به طفل نوزاد است
دوای درد بشر با حکیم استاد است
بقا و حفظ ملل را یگانه بنیاد است

در این زمانه که عمر نفوس برپا داشت
بشر چنان بهواهای نفس دل بسته
تمدنی که بجنگ و قتال انجام داد
تعصبات ملل آتشی است عالم سوز
در این میانه سروشی بگوش هوش رسید
پیام دوستی و آشتی و همکاری
اصول کهنه بدرد جهان نو نخورد
بنای نظم بهائی به وحدت است و وداد
پیام صلح مقام رفیع بیت العدل

پنداری

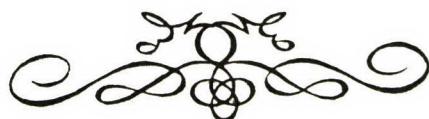
از جناب نصره عرفانی (عرفان)

ندارد روشنی بخت شبtar است پنداری
زفرط شور عشقش سینه تبداراست پنداری
بدل آتش زند هردم غم یار است پنداری
اسیر بند مشگین موی دلدار است پنداری
خيال غم پرست عاشق زار است پنداری
بظاهر سخت و سوزان شعله نار است پنداری
دراين سودا جنودی دست در کار است پنداری
بدام زلف دلداری گرفتار است پنداری

بودبیگانه با من دل دل یار است پنداری
خطا گفتم خطا دل با من ومن آشناي دل
نیا ساید دمی چشم نخشايد بجان اشکم
دل سرگشتمام بایاد او دارد سر الفت
مرا خاطر زياد غم نگردد يك نفيس فارغ
لباطن نور رحمت شد بلای آتش اعدا
بود زحمت مرا رحمت برآه دوست ای ناصح
نخیزد جز نوای غم دگر از خاطر عرفان

نصر الله عرفانی (عرفان)

۱ و ۲: اشاره به کلمات مبارکه مکنونه عربی است که می‌فرمایند: "بلای عنا یتی ..."



عقل - نفس - روح

(از جنبه‌های خودخودی)

مقدمه: بدوا " به تعریف جسم ، جسد ، نفس ، عقل ، علم ، و روح میپردازیم :

۱- جسم: بعالم جماد و کلیه اشیای مادی که از عناصر مفرده^۱ معروفه مرکب وقاد قوّه نامیه‌اند و دارای جرم و وزن و حجم میباشد اطلاق میگردد.

۲- جسد: بقول البغدادی و کالبد مادی موجوداتی که دارای روح حیات و زندگی بوده‌اند اطلاق میگردد.

۳- نفس (نفس ناطقه): مقصود روح انسانی است که مابه التفاوت انسان از حیوان است (و با خصائص خود ممتاز از روح حیوانی است) .

۴- عقل: مقدار و میزان قدرت نفس ناطقه است که درکشف حقایق اشیاء و قیاس و موازین منطقیه و استنباطات روحانیه ظاهر و آشکار میگردد و بعبارت مختصر عقل قوّه روح انسانی است .

۵- علم: مجموعه استنباطات عقلیه^۲ بشر در کشف حقایق اشیاء است که بصورت کتاب بر شته تنظیم و ترتیب و تعلیم در میآید.

۶- روح: اگر مطلق ذکر شود مقصود روح رحمانی یا فیوضات روح القدس است که به روح ایمانی نیز تسمیه میشود، ولکن اگر گفته شود روح نباتی، مقصود قوّه نامیه، و اگر گفته شود روح حیوانی قوه حساسه، و اگر گفته شود روح انسانی مقصود نفس ناطقه انسانی است .

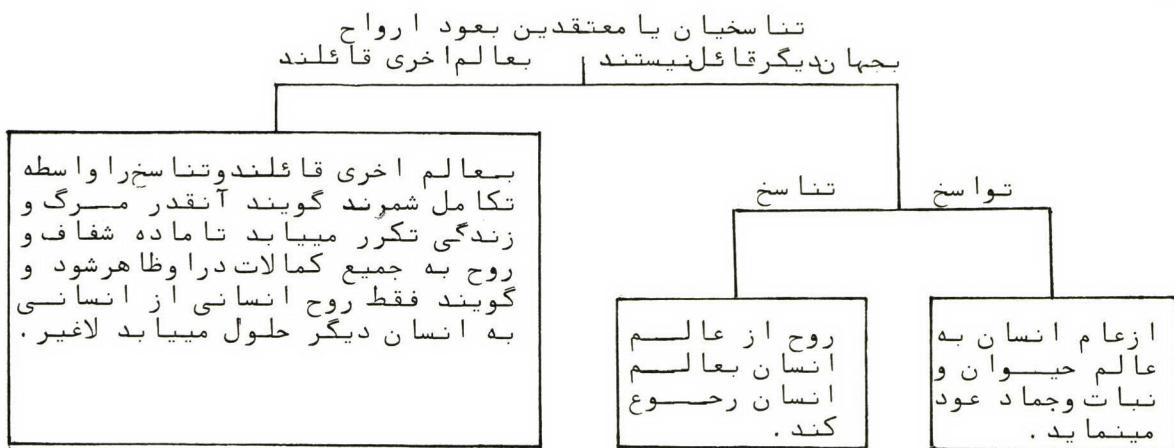
روح انسانی از نظر ملل سائمه:

اول مسئلهٔ تنازع:

این مسئله از زمان بسیار قدیم جزء معتقدات بشر بوده و خلاصه آن چنین است که گویند نفس ناطقه انسانی پس از مرگ ببدن موجود یا انسان دیگری انتقال میباشد و مجدداً زندگانی در این جهان مادی را ازسر میگیرد (این بدن ممکن است جمادی، نباتی، حیوانی، یا انسانی باشد) و بر حسب نوع معتقدات میتوان طرفداران این مذاهب را به دو دسته تقسیم نمود تنازع نزولی، و تنازع صعودی :

۱- تنازع نزولی: آنست که میگویند روح انسان پس از عود با این عالم بجسم (حیوان یا نبات یا جماد) حلول مینماید و در این صورت آنان را (تماسخ و تراخ و تفاسخ) می- گویند.

۲- تنا سخ صعودی: آنست که میگویند روح انسان پس از مرگ بجسم انسان منتقل میشود و دستهای معتقدند که این عود و تکرار روح سب تکامل انسان میگردد و آنقدر کسب کمالات مینماید تا بمرکز کمال برسد یعنی ماده در هر دفعه شفافتر میشود تا روح به جمیع کمالات در او ظاهر گردد. حدول زیر خلاصه مطالب فوق است :



- ۱- بودائیان بر جوع ارواح باین عالم معتقدند.
- ۲- بعضی از ایرانیان قدیم و یونانیان محل خلود ارواح را ستارگان دانسته و آنها را عبادت مینمودند.
- ۳- مصریان قدیم معتقد بودند که روح مردگان چون به زندگان ظاهر میشود برای تغذیه ارواح طعام بر مقابر میگذارند و بعدها به رسم نقوشی که بر مقابر مینمودند اکتفا کرده و معتقد بودند که در اثر بخورات و ادعیه این نقوش بمصرف تغذیه ارواح میرسد.
- ۴- زردشتیان روح آدمی را فروهر مینامیدند و او را بصورت انسان بالداری مجسم مینمودند.
- ۵- هندود و دروزیهای نیز عقیده دارند که روح بعد از مرگ در جسد دیگری حلول مینماید و دروزیها حتی عدد ارواح را ثابت میدانند.
- ۶- تیاسفیها نیز بعواد ارواح معتقدند و تیاسفیهای هندی میگویند رشی‌ها (مقدسین آنان) در کوه هیمالیا دائماً "باقی بوده و نظام جهان در دست آنهاست".
- ۷- بعضی از مسیحیان خصوصاً "ارامنه" بمرده زنده شدن معتقد و اشیاء نفیسه شخص متوفی را با او در قبر مینهند که چون برخاست از آن استفاده نماید.
- ۸- عده کثیری از مسلمین بواسطه عدم ادراک معانی قرآن درباره حشر و نشر و قیامت و غیره بعواد ارواح معتقد شده و مصر "رجوع روح آدمی را با این هیاکل ظاهري از علائم حتمیه قیامت میشمارند.
- ۹- متاء‌سفانه اعتقادات تنا سخ در علوم جدیده نیز داخل شده و بعضی از علماء معتقد هستند که نظریه داروین در سیر تکامل ارواح نیز قابل انطباق است، بدین معنی که مطابق فرضیه داروین جسد انسان از حیوان و حیوان از نبات پس از سیر تکامل بوجود

آمده میگویند همان گونه نیز بمرور زمان روح حیوانی به انسانی تبدیل یافته و مخصوصاً "گابریل دولان فرانسوی در کتاب "احضار ارواح" بسیار رحمت‌کشیده که شاید بتواند بعضی مختصات روح انسانی را با قصص و حکایات ما قبل تاریخ نسبت داده و با لاخره روح انسانی را یک روح حیوانی بداند که در اثر عود و رجوع باین عالم بصورت کاملاً تری ظاهر گشته است.

۱۵- درمذاهب مختلفه، اسلام مسئله تناصح بالوان مختلفه و صورتهای گوناگونی بقصص و حکایات آمیخته گشته و جزء معتقدات مذهبی شده است. از آنجمله زندگی خضر و الیاس (واینکه در هر یومی در بومی این دو بشکلی جدید ظاهر میشوند) رجال الغیب و ظهورشان در بین مردمان.

۱۶- همچنین در اسلام مسئله مجسم شدن جنها و غولها و شهرهای مربوط به آنان که‌گاهی مرئی و زمانی نامرئی میشود و حتی کافر و مسلمان بودن جنها و نفوذ و تأثیرشان در انسان، احضار ارواح و مکالمه با جنها و احضار ارواح خبیثه و ملائک و شیاطین و دیدن جن در کاسه و ناخن و دستمال و غیره، کل نوعی از مظاهر خرافات و اوهام با طله بوده که از عدم معرفت بمعانی کلمات الهیه و اتباع ظنون واوهام نفوس جا هله پدیدار گشته است.

اما اعتقاد اهل بها: در باره تناصح حضرت عبدالبهاء روح مساواه فداء در کتاب مفاوضات میفرمایند: "دلائل و براهین عقلیه برای مسئله ندارند مجرد تصور و استنباط از قرائن استنه برها ن قاطع ... تناصیخان چنان گمان نمایند که جهانهای الهی محصور در عوالم تصور انسانی بلکه بعضی از تناصیخان مثل دروز و نصیری را تصور چنان که وجود محصور دراین جهان جسمانی این چه تصور جا هلانه است ... در کتب مقدسه و صحف الهیه ذکر رجعت موجود ولی نادانان پی بمعانی آن نبردندو تناصح گمان نمودند زیرا مقصود انبیاء الهی از رجوع رجوع ذاتی نیست بلکه رجوع صفاتیست".

مسئله‌ای که سبب توهّم اهل ادیان سالفه گردیده حشر و نشر و قیامت وغیره است و چون معانی این متشابهات را در اکنون نموده‌اند بتوهّمات خویش پرداخته‌اند. هریک قیامتی موهوم با اوصافی عجیب ترتیب داده و مردگان را با ترتیبی که خود تصور نموده‌اند زنده و به حساب دعوت نموده‌اند و حال آنکه مقصود از کلمه قیامت قیام مظہرنفس‌الله بر امرالله، و زنده‌شدن مردگان ایمان جدیدنفوی است که روح ایمان از آنان سلب و اخذ شده بود. یاران عزیز برای درک بیشتر این مواضع ممکن است بکتاب جلد دوم "تبیان و برها" مراجعه فرمایند.

دوم مسئله وحدت وجود:

۱- سو福سطائیه عالم را اوهام میدانند و تمام موجودات را مثل عکس‌های در آئینه و یا امواج دریا میدانند و میگویند خود خداوند است که باین شکلها و اشیاء ظاهر میشود و چون همه‌چیز خودا وست پس غیری نیست تا مجازات و مکافات شود، یعنی همه‌چیز و همه‌کس همان روح واحد خداوند است و تعددی در کار نیست تا من و تو و او باشد. هر چیز و بدی که میرود در عالم، او میکند و بهانه بر عالم نهاد.

۲- تیاسفه و بعضی صوفیه و حتی حکماء قدیم یونان مانند ارسطو معتقدند که حقیقت خدا وند جداگانه وجودندازد بلکه بصور نامتناهی اشیاء منحل شده، پس آن خدا وند وقتی خدا وند اول میشود که همه اشیاء جمع شود، و یا عبارت دیگر هرچیزی جزء و قسمتی از خدا وند است پس اگر گفته شود من خدا هستم تو خدا هستی او خداست و ... از نظر آنان صحیح است زیرا هریک از ما جزئی از خدا هستیم ولی آن خدا وند اصلی که اول بود نیستیم مگر آنکه همه با هم جمع شویم.

معتقدات اهل بهاء: حضرت عبدالبهاء روح ما سوا هدرا کتاب مفاوضات ص ۲۱۴ میفرمایند:

"اعتقاد وحدة الوجود آنست که وجود حقیقی بمنزله دریاست و جمیع کائنات مانند امواج این امواج که عبارت از کائنات است صور نامتناهی آن وجود حقیقی است پس حقیقت مقدسه بحرقدم است و صورنا متناهی کائنات امواج حادثه. اما مسئله موجود حقیقی که ما - یتحقّق بها لاشیاء است یعنی حقیقت ذات احادیث که جمیع کائنات با وجودی افتخار علیه است اما تفاوت در اینجاست که صوفیه میگویند حقایق اشیاء ظهور واحد حقیقی است و انبیاء میفرمایند صادر از واحد حقیقی است. تجلی ظهوری آنست که شئی واحد را در صورنا متناهی ظاهر شود مثلاً" حبّه که شئی واحد است و دارای کمالات نباتی است چون ظهور نماید بصورنا متناهی اغصان و اوراق و شکوفه و اشمار منحل گردد این را تجلی ظهوری گویند و اما تجلی صدوری این است که آن واحد حقیقی در علو تقدیس خویش باقی و برقرار و لكن وجود کائنات ازا و صدور یافته نه ظهور مثلش مانند آفتاب است که شعاع ازا و صادر و برجمیع کائنات فاضل و لی شمس در علو تقدیس خود باقی، تنزلی از برای او واقع نه وبصور شعاعیه منحل گردیده".

سوم کلیده ارواح پنج قسم است:

۱- روح نباتی: که قوه روئیدن است و از تأثیر سایر کائنات بتقدیر خدا وند متعال در دانه حاصل میشود مثل الکتریک که از ترکیب بعضی از اجزاء حاصل میشود و چون این جزاء و عناصر از هم تفرق شود آن قوه نیز محو و متلاشی میگردد.

۲- روح حیوانی: از امتزاج عناصر است که ترکیب میشود ولی این ترکیب مکملتر است و بتقدیر رتبه قدر امتزاج تام پیدا کند و روح حیوانی که عبارت از قوه حساسه است پیدا شود و چون این ترکیب تحلیل جوید آن قوه نیز محو و فانی گردد، مثلش مثل چراغ است که چون روغن و فتیل و آتش با هم جمع شود روشنائی حاصل گردد ولکن چون روغن تمام شود و فتیل بسوزد آن نور نیز محو گردد.

۳- روح انسانی: جسد یا بدن انسان مرکب از عناصر است، بر روح حیوانی نشوونما مینماید و چون این جسم انسان در اکمل صورت ترکیب وا متزاج است وا کمل موجودات است مانند آئینه است و روح انسانی مانند آفتاب براین جسد میتبد و این روح انسانی که ما به الامتیاز انسان از حیوان است همان نفس ناطقه است و این دو اسم یعنی روح انسانی و نفس ناطقه عنوان شئی واحد است و این روح که با مصطلح حکماء نفس ناطقه است محیط بر کائنات سایر است و بقدر استطاعت بشریه اکتشاف حقایق اشیاء نماید و برخواص و تاثیر ممکنات و کیفیت و خصائص موجودات اطلاع یابد. اما این روح انسانی دو جنبه دارد رحمانی یا شیطانی، یعنی استعداد

نها یت کمال را دارد و همچنین استعداد نهایت نقص را ، اگر اکتساب فضائل کند اشرف ممکن است و اگر اکتساب قبایح کند ارزل موجودات گردد .

عقل قوه روح انسانی است ، روح مانند چراغ است و عقل نوری است که از چراغ ساطع است عقل کمال روح است و صفت متلازمه آنست مثل شاعر آفتاب که لزوم ذاتی شمس است . اما چون در اصل فطرت متفاوت است لهذا بعضی را سراج عقل بالنسبه بسائرین نورانی تر و دربعضی این نور ضعیفتر است علی الخصوص تربیت تاثیری شدیدتر بروز این استعداد دارد مانند آنکه چراغی را در زیر سرپوش آهنی یا سرپوشی ملون یا آزادانه در کمال حریت در معرض عموم بگذاریم مسلم است که نور چراغ از زیر سرپوش آهنین جهل بخارج فروغی نمیبخشد و حامل آن در دیدن اشیاء از نور چنین چراغی استفاده نمیبرد . و آنکه در زیر سرپوش ملون است نورش بالوان تعصبات جا هلیه واوها مات گوناگون آمیخته میگردد و صاحب آن حقایق امور و اشیاء را برنگ طبیعی و حقیقی مشاهده نمی نماید ، ولی چون چراغ عقل از جمیع حبابات حائله تقالید و رنگ تعصبات و اوها مات فارغ و آزاد گردد عالم را روشن نمینماید و همه استعداد باطنی خود را ظاهر میسازد و صاحب آن بخوبی و بهمان حقیقت و رنگی که هست آثار و کیفیت همه اشیاء را میبیند و بدیگران نیز نمینمایند ولی هرگز نباید متوقع بود که یک چراغ مثلاً ۵ واتی با چراغ ۲۰۰ واتی در قدرت نورانیت متساوی باشد و مقصود از تربیت در این مورد فقط ظهور اینوار واستعداد فطری هرشخصی است که خداوند قدیر بدبست قدرت خویش در این و دیگر نهاده والا نمیتوان همه افراد انسانی را در استعداد فطریه متساوی دانست و باید اعتراف نمود که دربعضی قوای عقلیه ضعیفتر و دربعضی این قوا شدیدتر است . حضرت عبدالبهاء روح مساواه فداه در لوح دکتر فورال میفرمایند : "اما قوای عقلیه از خصائص روح است (مقصود روح انسانی است) نظیر قوهٔ متخیله و نظیر قوهٔ متفکره و قوهٔ مدرکه از خصائص حقیقت انسان است".

۱- عقل انسان در تراوید و تناقض است ولکن روح بر حالت واحد است

۲- عقل ظهورش منوط بسلامت جسم است ("جسم سلیم عقل سلیم دارد") ولی روح مشروط

باشد

۳- عقل بواسطه محسوسات ادراک معقولات کند ولکن روح طلوعات غیر محدود دارد .

۴- عقل بقوه روح ادراک و تصور و تصرف دارد ولی روح آزاد است .

۵- عقل در دائره‌ای محدود است و روح غیر محدود .

۶- عقل ادراکات بواسطه قوای محسوسه دارد نظیر باصره وسامه و ذائقه و شامه و لا مسنه ولکن روح آزاد است چنانکه ملاحظه مینمایید که در حالت یقظه و حالت خواب سیر و حرکت دارد شاید در عالم رویا حل مسئله‌ای از مسائل غامضه مینماید که در زمان بیداری مجهول بود .

۷- عقل بتعطیل حواس‌نمی‌شود از ادراک باز می‌ماند و در حالت جنین و طفولیت عقل به

کلی مفقود لکن روح در نهایت قوت .

درباره علم و حکمت که نتیجه و مجموعه مدرکات عقلیه بشر است حضرت عبدالبهاء

در لوح دکتر فورال میفرمایند : "ما علم و حکمت را اساس ترقی عالم انسانی میدانیم و

فلسفه وسیع النظر را ستایش مینماییم". اینک بعضی از خواص روح انسانی را مطالعه می‌نماییم:

اولاً: بقای روح انسانی یا نفس ناطقه - که با دلائل متقنه، متینه در الواح مبارکه و خطابهای حضرت عبدالبهاء روح مساواه فداه بدان استدلال فرموده‌اند، مقصود بیان معتقدات اهل بهاست نه ذکر دلائل وبراهمی، لهذا باین بیان مبارک در صفحه ۱۱۴ کتاب مفاضات اکتفا می‌شود ("نفس ناطقه که حقیقت انسانیست این نیز محدث است... بدانکه نفوس بشریه در این کره ارضیه هرچند اعصار و دهور متوالیه است ولی حادث است و چون آیت الٰهی است لهذا بعد از وجود باقی . روح انسانی را بداعیت است ولی نهایت نه الاله باقی است").

ثانیا": روح انسانی ماده نبوده و امتراج بجسد ندارد تا بعد از مفارقت از جسد به مکان و مقربی محتاج باشد بلکه تعلق روح انسانی به جسد مانند آفتاپ به آئینه است لهذا ضعف و قوت یا فقدان جسد ضعفی بر روح وارد نمی‌آورد مانند آئینه که چون بشکند تاثیری در شمس ندارد (اگر عضوی ناقص شود روح انسانی ناقص نمی‌گردد بهمان کمال خود باقی می‌ماند).

ثالثا": غیر محدود است یعنی بزمان و مکان مقید نیست. حضرت عبدالبهاء در صفحه ۱۷۳ مفاضات می‌فرمایند: "چشم در عالم بیداری تا مسافت قلیله مشاهده نماید لکن در عالم روء یا انسان در شرقست غرب را بیند در عالم بیداری حال را بیند در عالم خواب استقبال را بیند بواسطه سریعه در ساعتی نهایت ۲۵ فرسخ طی کند در عالم خواب در یک طرفه العین شرق و غرب را طی نماید زیرا روح دو سیر دارد بیواسطه یعنی سیر روحانی مانند طیور که پرواز نمایند یا آنکه بواسطه حاصلی حرکت نمایند، در وقت خواب این جسد مانند مرده است نه شوردارد نه ادراک یعنی قوای انسان مختل شود لکن روح زنده است و باقی است بلکه نفوذش بیشتر است پرواژش بیشتر است ادراکاتش بیشتر است". در کتب علم النفس بسیاری از دلائل و شواهد را می‌بینیم که روح انسانی یا نفس ناطقه چه مناظری که بعیدبوده مشاهده نموده و چه بسیار از وقایع را که قبل از وقوع بآن مطلع گشته است و شاید برای اکثری این مسئله اتفاق افتاده که خوابی را دیده‌اند بعد عیناً "در عالم خارج تحقق یافته و گاهی بعد از یک سال و گاه بعد از ده سال در عالم خارج آنرا مشاهده نموده‌اند که واقع شده. حال معلوم می‌شود که حقیقت انسان بقید زمان مقید نیست و محدود در مکان نمی‌باشد، میتواند گذشته و آینده را بچشم روح ببیند و ادراک کند.

رابعا": روح برقایق کائنات محیط است. در این باره جمال‌قدم جلا سمه‌الاعظم خطاب به هادی می‌فرمایند: "ای هادی انشاء الله بانوار صبح ازلی و ظهور فجر سرمدی مهتدی شده تا قلب از نفوس مظلمه فانیه مقدس شود و جميع علوم و اسرار آن را در او مکتوب بینی چه که اوست کتاب حامعه وكلمه‌تامه و مرآت حاکیه کل شئی احصیناه کتاباً "ان انتم تعلمون". و نیز در مقام دیگر می‌فرمایند (مجموعه الواح مبارکه صفحه ۳۴۶): "هر قدر سعی و مجاهده در تلطیف این مرآت ارفع امنع شود ظهورات اسماء و صفات و شئونات

علم و آیات در آن مرآت منطبع و مرتسم گردد علی مقام یشید کلشئی فی مقامه و یعرف کلشئی حدّه و مقداره و یسمع عن کلشئی علیاً نَدَلَ اللَّهُ الْاَهُوَ" .

خا مسا" نفس ناطقه را بتمامه و آبطوریکه هست نمیتوان شناخت . جمال‌قدم جل‌سمه‌لا- عظم میفرمایند (مجموعه الواح ص ۳۵۱ - درمورد حدیث من عرف نفسه فقدر ربه) : "ملاحظه در نفس ناطقه که ودیعه ربانیه است در انسانیه نمائید مثلاً" در خود ملاحظه نما که حرکت وسکون وارداده ومشیت و دون آن و همچنین سمع وبصر و شم ونطق وما دون آن از حواس ظاهره و باطنیه جمیع بوجود آن موجودند چنانچه اگر نسبت او از بدن اقل مِن آن مقطع شود جمیع این حواس از آثار و افعال خود محظوظ و منوع شوند و این بسی واضح و معلوم بوده که اثر جمیع این اسباب مذکوره منوط و مشروط بوجود نفس ناطقه که آیت تجلی سلطان احادیه است بوده و خواهد بود چنانچه از ظهور او جمیع این اسماء و صفات ظاهر و از بیطون آن جمیع معصوم و فانی شوند حال اگر گفته شود او بصیراست او مقدس از بصر است چه که بصر بما و ظاهر و بوجود او قائم و اگر بگوئی سمیع است مشاهده میشود که سمع بتوجه به او مذکور و کذلک دون آن از کل ما یجری علیه اسامیء والصفات که در هیکل انسانی موجود و مشهود است جمیع این اسماء مختلفه و صفات ظاهره از این آیه احادیه ظاهر و مشهود ولکن او بنفسها وجوه ریتها مقدس از کل این اسماء و صفات بوده بلکه دون آن درساحتا و معدوم صرف و مفقود بحت است و اگر الى ما لانها یه بعقول اولیه و آخریه در این لطیفه ربانیه و تجلی عزّ صمدانیه تفکر نمائی البته از عرفان او کما هو حقه خود را عاجز و قادر مشاهده نمائی و چون عجز و قصور خود را از بلوغ بعرفان آیه موجوده در خود مشاهده نمودی البته عجز خود و عجز ممکنات را از عرفات ذات احادیه و شمس عزّ قدیمه به عین سر و سرّ ملاحظه نمائی .

۴- روح آسمانی یا روح ایمانی : این روح که از ایمان و محبت به مظاهر الهیه حاصل میشود به قوهٔ الهیه سب حیات ابدیه میگردد و نقایص روح انسانی را کامل مینماید .

اولاً" : چنانچه از قبل دانستیم روح انسانی دو جنبه دارد . حضرت عبدالبهاء روح ما - سواه فداه در مفاوضات ص ۱۷۷ میفرمایند : "اشرف موجودات انسان است انسان در نهایت رتبه حسما نیات و بدایت روحانیت یعنی جامع مراتب نقص است و حائز مراتب کمال ، جنبه حیوانیت دارد و جنبه ملکیت . مقصود از مربی اینست که نفووس بشریه را تربیت بکند تا جنبه ملکیت بر جنبه حیوانیت غالب شود . اشرف موجودات گردد اما اگر قوای شیطانیه بر قوای رحمانیه غالب شود انسان اسفل موجودات گردد .

ثانیا" : برای روح انسانی مربی لازم است و مربی حقیقی انسیاء الهی هستند . حضرت عبدالبهاء میفرمایند (مفاوضات ص ۱۷۸) : "انسان آیت کبرای الهی یعنی کتاب تکوین است زیرا جمیع اسرار کائنات در انسان موجود است پس اگر درظل تربیت مربی حقیقی بیفت و تربیت شود جوهرالجواهر گردندورا الانوار شود روح الارواح گردد و اگر محروم بماند مظهر

صفات شیطانی گردد جامع رذائل حیوانی شود مصدر شئون ظلمانی گردد اینست حکمت بعثت انبیاء بجهت تربیت بشر تا این ذعال سنگ دانه الماس شود. جمالقدم جلا سمه الاعظم میفرمایند (دریای دانش ص ۱۲) : "انسان طلس اعظم است ولکن عدم تربیت او را از آنچه با اوست محروم نموده بیک کلمه خلق فرمود بكلمه اخری بمقام تعلیم هدایت تمود و بكلمه دیگر مراتب و مقامات شرا حفظ فرمود". و نیز میفرمایند : "انسان را بمحابه معدن که دارای احجار کریمه است مشاهده نما بتربیت جواهر آن بعرضه شهود آید و عالم انسانی از آن منتفع گردد".

ثالثاً : مقصود از حیات جسمانی اکتساب فیض ابدی و نور ایمان است. حضرت عبدالبهاء میفرمایند : " مقصود از این حیات در این عالم دنیا آنست که انسان اکتساب فیض ابدی نماید و روی بنور ایمان روش نماید و از عین یقین نوشد و به ملکوت الهی پی بردا و اکتساب فضائل عالم انسانی نماید و بر رضا الهی موفق شود، انسان بجهت زندگانی این حیات دنیا خلق نشده است بلکه انسان بجهة فضائل نامتناهی و علویت عالم انسانی و تقرّب درگاه الهی و جلوس بر سریر سلطنت ابدیه خلق شده، امید این عبد چنانست که یاران الهی جز بنفحات قدس ماء نوس نگردند و بغیر تبلیغ امراض الهی نفسی بر نیارند شب و روز ترتیل آیات همدی نمایند و روز و شب برائحه طبیه جنت ابھی مشام معطر نمایند این ایام حیات را هدر ندهند و قبل از وفات به آنچه منتهی آرزوی مقربین است فائزگرددند.

رابعاً : زندگی و موت از نظر انبیاء: در تمام کتب سماوی با این نکته اشاره شده که حیات و زندگی ابدی یعنی ایمان با انبیاء و نفوسي که از روح ایمان محروم میمانند مردمه محسوب میشوند مانند این آیه در انجیل است که حضرت مسیح بیکی از حواریون که پدرش غیر موء من بود و فوت نموده بود فرمودند "دع الموتى لیدفنوه الموتى" یعنی مرده را بگذارید تا مردگان دفن کنند. در این اشاره حضرت مسیح نفوسي غیر موء منه را مردگان نامیده اند : "افمن کان میتاً فاحیناه و جعلنا نورا" یعنی مگر نموده بود ما اورا زنده کردیم ... و نیز حدیث مشهور "الموء من حي في الدارين" یعنی موء من در دو دنیا زنده است، و یا آیه مبارکه قرآن که میفرماید : "لاتحسبن الذين قتلوا في سبيل الله امواتا" بل احیاء عند ربهم يرزقون. یعنی نفوسي که در سبیل الهی شهید شدند اینان را مرده مدانید بلکه زنده اند و نزد خدا وند مرزوقدند.

حضرت عبدالبهاء روح ما سواه فداه در مفاوضات ص ۸۳ میفرمایند : "اما حیات دو حیات است حیات جسم و حیات روح" اما حیات جسم عبارت از حیات جسمانی است اما حیات روح عبارت از هستی ملکوتی است و هستی ملکوتی است فاضه از روح الهی است و زنده شدن از نفخه روح القدس و حیات جسمانی هر چند وجودی دارد ولی در نزد مقدسین روحانی عدم صرف است و موت محض مثلاً انسان موجود است و این سنگ نیز موجود اما وجود انسانی کجا و وجود این سنگ کجا ، هر چند سنگ وجود دارد اما نسبت بوجود انسان معده است . پس با این بیانات واضح گشت که انسان باقی است لکن آنهایی که موء من بالله اند و محبة الله و ایقان دارند حیاتشان طبیّه است یعنی ابدیه گفته میشود اما آن نفوسي که محتجب از حق هستند با وجود اینکه حیات دارند اما حیاتشان ظلمانی است و نسبت بحیات موء منین عدم است ، مثلاً

چشم زنده است و ناخن نیز زنده است اما حیات ناخن نسبت بحیات چشم عدم است، این سنگ وجود دارد و انسان نیز وجود دارد اما سنگ بالنسبه بوجود انسان عدم وجود ندارد، زیرا انسان چون وفات یافت این جسم متلاشی و معدوم گشته مانند سنگ و خاک و جماد شود پس مشهود شد که وجود جمادی هرچند وجود است ولی بالنسبه بوجود انسانی عدم است، به همچنین نفوس منتخبه از حق هرچند در این عالم و عالم وجود دارند اما
بالنسبه بوجود قدسی انبیاء ملکوت الهی معدومند و مفقود.

خامساً "حيات ابدیه": حضرت عبدالبهاء روح مساوه فداء میفرماید (مفاضات ص ۲۲۱): "سبب حیات ابدیه و عزت سرمدیه و نورانیت کلیه و فوز و فلاح حقیقی، اولعرفان الهی است زیرا سبب ترقی و انجذاب روحانی و بصیرت حقیقی و علوبیت عالم انسانی و مدنیت ربانی و تعديل اخلاق و نورانیت وجدان گردد. ثانیاً" محبت الله است که بعرفان حق نور محبت الله در زجاجه قلب برافروزد و اشعه ساطعه‌اش آفاق را روشن نماید و وجود انسانی را حیات ملکوتی بخشد و فی الحقیقه نتیجه وجود انسانی محبت الله و محبت الله روح حیات است و فیض ابدی است و... محبت عالم انسانی اشرافی از محبت الله و جلوه‌ای از فیض موہبۃ اللہ است. ثالثاً" نیت خیر است و نیت خیر اساس اعمال خیریه است و بعضی از محققین نیت را مرچّ بر عمل دانسته‌اند زیرا نیت خیریه نور محض است و از شوائب دنیوی و مکر و خدعاً منزه و مقدس. باری بعد از عرفان الهی و ظهور محبت الله و حصول انجذاب وجدانی و نیت خیریه اعمال مبروره تام و کامل است و لآ هرچند اعمال خیریه ممدوح است ولی بدون آنکه مستند به عرفان الهی و محبت ربانی و نیت خالصه باشد ناقص است.

سادساً": نفوسيکه بروح ايماني موئيد ميشوند: در احاديث است که میفرماید: اتقوا من فراسة الموء من انه ينظر بنور الله. حضرت عبدالبهاء در وصف نفوسي که بروح ايماني زنده ميشوند میفرماید: "روح انسانی تا بروح ايماني موئيد نگردد مطلع باسرار الهیه و حقایق لاهوتیه نشود مانند آئینه‌است هرچند صاف و لطیف وشفاف است ولی محتاج بانوار است تا پرتوی از آفتاب بر او نتاید اكتشاف اسرار الهی ننماید".

سابعاً": فیوضات ارواح موئین: ارواحی که از فیوضات روح القدس زنده شوند و حیات جاودان ایمان یابند انوار تجلیاتشان فیض بخش عالم وجود است در این خصوص بیانات مبارکه بسیار است که شمه‌ای از آن نقل میگردد. جمال‌قدم جلدکره الاعظم می-فرمایند (مجموعه الواح ص ۱۶۴): "اینکه سؤال از بقای روح نمودی این مظلوم شهید است میدهد بر بقای آن و اینکه سؤال از کیفیت آن نمودی انه لایوصوف و لایینبغی ان یذکر الا على قدر معلوم. انبیاء ومرسلین محض‌های خلق بصر اط مستقيم حق آمده‌اند و مقصود آنکه عباد تربیت شوند تادرخین صعود با کمال تقدیس و تنزیه وانقطع قدر فیق اعلی نمایند لعمر الله اشرافات آن ارواح سبب ترقیات عالم و مقامات ام است، ایشانند ما یه وجود علت عظمی از برای ظهورات صنایع عالم، بهم تمطر السحاب و تنبت الارض هیچ شئی از اشیاء بی‌سبب وعلت و مبداء موجود نه و سبب اعظم ارواح مجرّده بوده وخواهد بود وفرق این عالم با آن عالم مثل فرق عالم جنین و این عالم است باری بعد از صعود بین‌یدی الله حاضر میشود بهیکلی که لایق بقا و لایق آن عالم است... اگر در اعمال انبیاء تفکر

نمایی بیقین مبین شهادت میدهی که غیر این عالم عالم‌هاست". و نیز میفرمایند: "هر نفسيکه درا مرالله ثابت و راسخ است بعد از صعود جمیع عوالم از او کسب فیض مینما یند اوست ما یه ظهور عالم و صنایع او و اشیاء ظاهره ازاد و با مر سلطان حقیقی و مرّبی حقیقی . در خمیر ملاحظه نمائید که محتاج است بما یه و ارواح مجرده ما یه عالم‌ند تفکر و کن من لشاکرین ". در لوح امین میفرمایند: "ارواح مجرده که حین ارتقاء منقطعاً عن العالم و مطهراً" عن شباهات الامم عروج نمایند لعمرالله انوار تجلیات آن ارواح سبب وعلت ظهورات علوم و حکم و صنایع و بقای آفرینش است فنا آنرا اخذ ننماید و شعورو ادراک و قدرت و قوت او خارج از احصای عقول و ادراک است انوار آن ارواح مری عالم و امما است اگر این مقام با سره کشف شود حمیع ارواح قصد صعود ننمایند و عالم منقلب مشاهده شود".

ثا منا": ترقی ارواح متصاعد: حضرت عبدالبهاء میفرمایند (مفاوضات ص ۱۷۵): "چون ارواح انسانی بعد از خلع این قالب عنصری حیات جاودانی دارد البته شئی موجود قابل ترقی است اینست که در مناجات‌های جمال مبارک به جهت آنکه عروج کرده‌اند طلب عفو و غفران شده است .

الف) غنای آن عالم تقرب بحق است در این صورت یقین است که مقرباً درگاه الهی را شفاعت جائز و این شفاعت مقبول حق.

ب) اگر انسان توانگر در وقت وفات باعانت فقرا وضعفا وصیت‌کند و مبلغی از ثروت خویش را انفاق با یشان نماید ممکن است این عمل سبب عفو و غفران و ترقی در ملکوت رحمن گردد. اولاد باید در مقابل مشقات و زحمات پدر و مادر خیرات و میراث نمایند و طلب عفو و غفران کنند.

ج) حتی کسانیکه در عدم ایمان مرده‌اند ممکن است که تغییر نمایند یعنی مظہرغفران شوند و این بفضل الهی است نه بعدل.

د) چون نفوس در این عالم بواسطه تضرع و ابتلاء یا دعای مقدسین تحصیل ترقی مینما یند بهمچنین بعد از فوت نیز بواسطه دعا و رجائی خود میتوانند ترقی کنند علی-الخصوص چون مظہر شفاعت مظاہر مقدسه گردند". بطور اختصار بیان مبارک در صفحه ۱۸۱ مفاوضات چنین است: "ترقی روح انسانی بعد از قطع تعلق از جسد ترابی در عالم الهی یا به صسیر فضل و موهبت ربانی و یا بطلب مغفرت و ادعیه خیره سایر نفوس انسانی یا به سبب خیرات و میراث عظیمه که بنام او مجری گردد حاصل شود".

ه) اطفالی که پیش از بلوغ صعود نمایند: در مفاوضات صفحه ۱۸۱ چنین آمده: "این اطفال... مظاہر فضل گردند و لحظات عین رحمانیت شامل آنها شود".

تاسعاً: دیدار و وصلت ارواح موء منین با یکدیگر: در کتاب اقتدارات صفحه ۲۲۹، جمال قدم جل اسمه‌الاعظم میفرمایند: "ا هل بهاء که در سفینه الهی ساکنند کل از احوال یکدیگر مطلع و با هم ماء نوس و مصاحب و معاشر، این مقام منوط به ایقان و اعمال

نفوس است نفوسيكه در تحت اين نفوس واقعند مطلعند از كمييات و كيفيات و درايج و مقامات يكديگر و نفوسيكه در تحت اين نفوس واقعند كما هو حقه بر مراتب و مقامات نفوس عاليه از خود اطلاع نيا بند لكن نصيب عند ربك". و نيز حضرت عبدالبهاء روح ما- سواه فداه ميفرمايند: "چون روح انسانی بجهان الهی شتابد عالم انوار است و مقتضی انوار کشف آثار و هتك استار پرده برآفتد و حقیقت جلوه نماید ارواح موء منین احباب الهی را بمقتضای جهان روحانی دیدار ابدی ووصلت سرمدی حاصل گردد".

پس بطور اختصار دانستيم روح ايماني که حيات ابدی و حقیقی است از فيوضات روح- القدس است که بوسیله انبیاء به عالم انسانی میرسد.

۵- روح القدس: قسم پنجم روح القدس است که واسطه بین حق و خلق است یعنی واسطه انوار تقدیس است (از حق به خلق) و هر وقت ظاهر شود عالم انسانی را تجدید کند و به حق انسانیه روح حديد بخشد. در مظاهر مقدسه سه مقام است:

اول - حقیقت جسمانیه که تعلق به این حسد دارد و مقام بشری است و متلاشی میشود.

دوم - حقیقت شاخصه یعنی نفس ناطقه (نفس ناطقه انبیاء و مظاهر الهیه در مثل مانند اجزاء مرکبیه کره شمس است که خود نورانی است ولی نفس ناطقه بشری مانند ماه است که از خود نوری ندارد ولی مقتضی اقتباس انوار است).

سوم - نفس فیض الهی و جلوه رباني است که بروح القدس تعبیر شده است و مانند انوار خورشید از نفوس ناطقه مظاهر مقدسه اشراق مینماید و هر چند که بدا یتی نداشته و نهایتی ندارد ولی مانند آفتاب که از بروج مختلفه طالع میشود اشراقش در آن نفوس مقدسه ربانيه متفاوت است.

حضرت عبدالبهاء روح ما سواه فداه درباره اين سه مقام انبیاء مثالی ذکر ميفرمايند (مفاوضات ص ۱۱۷): "در مظاهر مقدسه فیض قدیم مانند سراج است و حقیقت شاخصه مشابه زجاج و هیكل بشری مانند مشکاة".

ونيز در قرآن مجید سوره النور آيه ۳۵ ميفرمايد: "الله نور السموات والارض مثل نوره كمشکوه فيها مصباح المصباح في زجاجة الزجاجه كانها كوكب دری یوقدمن شجره مبارکه زيتونه لاشرقیه ولاغریبه یکادزيتها یضئی ولو لم تمسسه نار نور على نور یهدی الله نوره من یشاء...".

نفوذ و تاثير مظاهر الهیه:

حضرت عبدالبهاء روح ما سواه فداه ميفرمايند (مفاوضات ص ۱۲۲): "مظهر مقدس رباني که آفتاب عالم آفرینش است چون تجلی بر ارواح و افکار و قلوب نماید بها روحانی آید و حیات جدید رخ بگشاید ... آفتاب مرکز انوار و سبب حیات کائنات در دا ائره شمیمه است همچنین مظاهر مقدسه الهی مرکز انوار حقیقتند و منبع اسرار و فيوضات محبت. تجلی بر

عالیم قلوب و افکار نمایند و فیض ابدی بر عالم ارواح مبذول فرمایند. حیات روحانی بخشد و با نوار حقایق و معانی درخشند روشنائی عالم افکار از آن مرکز انوار و مطلع اسرار است اگر فیض تجلی آن نفوس مقدسه نبود عالم نفوس و افکار ظلمت اندر ظلمت است و اگر تعالیم صحیحه آن مطالع اسرار نبود عالم انسانی جوانگاه اخلاق و اطوار حیوانی بود و حیات حقیقی مفقود در این عصر نورانی ملاحظه نما که چقدر ترقی در عقول و افکار حاصل گردید و حال بدایت اشراق است عنقریب ملاحظه شود که این ... فیوضات جدیده و این تعالیم الهیه این جهان تاریک را نورانی نماید".

۱- نتیجه اعمال و افعال در عالم بعد: در آثار قلم اعلی ص ۱۱۳ حق جلاله میفرماید: "آنچه در این عالم ناسوت و عالم محدود به هر اسم و رسم و به رصوّرت و وصف دیده و شنیده‌ای در هر عالمی از عالم الهی ظهوری و شهودی مناسب و ملائم با آن عالم دارد و با اسم دیگر و رسم دیگر و صورت و وصفی دیگر جلوه مینماید و رخساره میگشاید این فنایی که از عالم شنیده‌ای راجع بصورت و قمیص است نه حقیقت ذات و البته حقایق اشیاء بحلوه‌های مختلفه و ظهورات متغیره حقایقاً" بعد حقایق در هر عالمی جلوه نمایند و رخساره گشایند". و نیز در صفحه ۱۱۶ آثار قلم اعلی مذکور: "چنانچه گاه میشود که زخارف و اموال قمیص‌قضایا و بلایا میشود و قضا و بلا بصورت مال جلوه مینماید چنانچه تلفاً موال گاه میشود که سبب و علت رفع بلا میگردد و در این مقام فرق نمیکند که این تلفاً موال به اسباب سما وی باشد یا آنکه نفسی ظلم کند و بعد آن را اخذ نماید. پس چنین مالی راه رکه غصب کند و اخذ نماید قضا و بلا را از تو رفع نموده و برخود وارد آورده آیا حقاً حقیقی بهتر از این متصور است لا و رب العالمین و اگر بخواهم از ظهورات اعمال و افعال و اقوال که بصورتهای مختلفه غیر محصوره در عالم الهی جلوه مینماید شرح دهن و پرده بردا رام بیم آنست که از طرفی نفوس قدسیه ابدان را بگذارند و به مقاعد عز رحمن عروج نمایند و نفوس شریره ظالمه خوفاً "عما عملوا فی حیات الباطله قالب تهی کنند فیا شوقاً الی اخلاق روحانیه و اعمال طبیبه و اقوال صادقه‌نافعه وما يظهر منها این سماء مرفوعه و ارض مبسوطه و شموس مشرقه و اقامار لائمه و کواكب دریه و عیون صافیه و انهار جاریه و هواء لطیفه و قصور عالیه و اشجار قیمه و اشمار جنیه و قطوف دانیه و طور متخرده و اوراق محمره و اوراد معطره ثم اقوال الاماں الاماں یا ربی الرحمن منا خلاق سیئه و اعمال شریره و افعال غیر مرضیه و اقوال کذبه مضره و ما یظہر منها که درا مکان بصورت نیران وجحیم و زقوم و ضریع و بصورت تما می خباث و مکاره و اسقام و احزان و سوم و سیوف و سهام و سنان ظاهر میشود. اللہ اکبر بیش از این کشف اسرار جائز نه واقوٰل العظمة ثم العظمة ثم الکبریالله الواحد القهار.

۲- کیفیت عروج ارواح: چنانچه در ضمن مطالب قبل داشتیم که ارواح موء منه ثابت‌هه را سخه در حین عروج بمحضر الهی حاضر و ازان نوار و وجه سبحان فیوضات بی‌پایان میبرند، اینک بیان مبارک ذیل را نیز در خصوص عروج ارواح مطالعه مینماییم. "واما ارواح الکفار لعمری حین لاحضهار یعرفون ما فات‌عنهم و بنوون و يتضرعون وكذلك بعد خروج ارواحهم من ابدانهم. این بسی معلوم و واضح است که کل بعدها زموت مطلع با اعمال و افعال خود خواهند شد. قسم به آفتتاب افق اقتدار که اهل حق را در آن حین فرحي دست دهد که ذکر آن ممکن نه و همچنین اصحاب ضلال را خوف و اضطراب و وحشتی رونماید که فوق آن متصور نه نیکوست حال نفسیکه رحیق لطیف باقی ایمان را ازید عنایت والطف مالک ادیان گرفت و آشامید".



صَعُود جَنَابْ چَارْلِزْ وَلَكَاتْ

جناب چارلز ولکات (۱۹۰۶ - ۱۹۸۷) عضو محترم بیت العدل اعظم الهی که در تاریخ ۲۶ ژانویه ۱۹۸۷ بملکوت ابھی صعود نمودند، یک روز پس از صعود در گلستان جاویدبهاش در حیفا در حضور همسرشان خانم هاریت و ایادی امرالله جناب علی‌اکبر فروتن و اعضای بیت العدل اعظم و مشاورین عضو دارالتبليغ بین الملکی و تعدا دپانصدنفر شامل کارکنان مرکز جهانی و یکصدنفر از حدود یکصدنفر از دوستان غیربهاشی علاقمند باشان ساکن حیفا بخاک سپرده شدند.

تلکس ذیل از ساحت بیت العدل اعظم الهی با این مناسبت شرف‌চدور یافته است:

"از صعود خادم جلیل امرالله و

خدمتگزار مخلص کرم الهی جناب چارلز ولکات عمیقاً" متاء سف. نیم قرن دوران خدمات متولیه ایشان چه در عضویت و سپس احراز مقام منشی محفل روحانی ملی مهندظم اداری امرالله و چه در سمت منشی کل هیئت بین الملکی بهائی و متعاقباً "بذل مساوعی با هره شان در عضویت بیت العدل اعظم از آغاز تشکیل آن، به صفات انکارنفوس، فروتنی، شهامست، اصلت، انصاف و مروت، و پشتکار متصف و ممتاز.

در اعتاب مقدسه جهت ارتقاء روح پر فتوحشان دعا کرده و اطمینان داریم مجموعه شاخصه ای که در طریق توسعه و تقویت امر الهی در امریکای شمالی و مرکز جهانی مبذول داشته اند، در ملکوت ابھی به اکلیل قبول واجر جزیل ماء جور است. قرینه محبوب که بنحوی شایسته، چه هنگام ایفای خدمات حرفه ای بر جسته همسر فقید و چه مقارن انجام وظایف مشعشعه امریه، همواره شریک و مساعدشان بوده اند و نیز صایا و منتسین داغدار را صمیمانه تسلیت گفته و از یاران رجا داریم با احترام آن جناب در جمیع بلاد و کلیه مشارق اذکار محافل تذکر شایسته منعقد سازند.

صَعُونَصَنْ لَقَيْسْ جَنَابْ چَارْلِزْ وَلَكَاتْ عَلَيْهِ رَضْوَانْ لَهُ وَبَاهَةِ مُوْجَبْ تَأْثِيرْ وَتَحْسِرْ قَلْوبْ مَارَانْ دَرْسَرْ جَهَانْ كَرْدَمْ.
هَيْتْ تَحْرِيرْ عَذَلِيْبْ درنهایت خُصُّع اِنْ فَعْدَانْ عَطْمَ رَاجْهَانَوَادَهَ جَهِيلَهَ مُشَبَّهَنَ آنْ خَرَتْ شَيْتَ عَضْ نَمُودَهَ وَازْرَوحْ
پَرْ فَوْحَشْ دَرْلَكَوْتْ أَبَهَى اَسْتَمَادَ وَطَلَبْ تَائِيدَ مِنَاهَيْدَ. (هَيْتْ تَحْرِيرْ عَذَلِيْبْ)

گناهی کوتاه به حیات، خدمات و آثار متصاعد الی ته

جناب حسام نقبائی علیه رضوان شه

ازرع - ص «تقطیم از عذایب»



پس از اتمام تحصیل بخدمت فرهنگ درآمد و در دوران اشتغال و فراغت از کار از دانشکده حقوق - رشته قضائی نیز فارغ- التحصیل شد.

شرح خدمات :

متuarج برفیق اعلی، جناب نقبائی از ابتدای ایمان با مر بهائی تا خاتمهٔ حیات با اشتغال به تحقیق و تألهٔ لیف و تبلیغ، آنی از خدمات امری غفلت نورزید. از جمله خدمات مهمه آن نفس نفیس تدریس و تعلیم نوجوانان بهائی در کلاس‌های امریه و تدریس در موءّسه عالی معارف بهائی بوده است، و در ایام سکونت در اطربیش علاوه بر تدریس تاریخ ادیان در مدارس تابستانه، به پناهندگان بهائی ایرانی نیز حسب الامر محفل روحانی ملی اطربیش معارف امریه می‌موخت.

جناب حسام نقبائی نویسنده و محقق بهائی با مداد ۱۵۱ زوئیه ۱۹۸۶ پس از ۴۶ سال زندگی پر با ر بمرض سکته قلبی بعد از عمل جراحی در کشور اطربیش مملکوت ابهائی شتافت.

خدمات گرانقدر ش مورد ستایش محفل روحانی ملی اطربیش واقع گردید و بیت - العدل اعظم در پیامی بدین مضمون از خدمتش تقدیر نمودند:

"از خبر صعود نابهنجام مهاجر فداکار وقویٰ لعزم، حسام نقبائی محظوظ و اندوه‌گینیم. در مقامات مقدسه برای ارتقاء روح تابناک او در مملکوت ابهائی دعا می‌کنیم و از حضرت بهاء اللہ ملت‌تمسیم که عون و عنایت و تشقی و تسلی به خانواده داغدیده ایشان عنایت فرمایند.

بیت العدل اعظم"

حسام نقبائی در نهم اسفند ۱۳۰۵ ش در کاشان در یک خانواده سیاست و روحانی متولد گردید و از اوان جوانی بمسائل دینی ذوق و شوقی وافر داشت و در همان دوران در اثر معاشرت با احباب اما امر بهائی آشنا شد تا اینکه شهید مجید جناب روحی روشنی علیه رضوان اللہ بعنوان سفر تشویقی بکاشان وارد و حسام نوجوان در اثر مذاکرات امری با ایشان و مطالعه کتاب "فرائد" با مر مبارک موء من گردید و در سال ۱۳۲۴ بطهران عزیمت و در دانشسرای کشاورزی کرج به تحصیل پرداخت و

بقیه از صفحه ۲۴

پیروزیهای پی در پی دست یافتند، تا آنچه که در زمان دستگیری و عزیمت به زندان عشق، مکنت مالی شان برای ادامه زندگی خانواده شان کافی بنظر میرسید.

ایشان در سال ۱۳۳۸ با سرکار منیژه خانم فرزند جلیله مرحوم میرزا عباس عبودی که تا پایان عمر مهاجر لوشان بودند ازدواج نموده و حاصل این ازدواج دختری بنام میترا و پسری بنام داریوش است که بحمدالله هردو درظل امرالله و درایمان و وفا باستان حضرت‌کبریا از معلم توانی چون پدر درس گرفته‌اند.

آقای عزیزالله اشجاری که بقول خودشان درس عشق را از مرحوم سید عباس علی‌وی، و درس خدمت را از شهید مقدس امرالله
جناب دکتر مسیح فرهنگی آموخته‌اند در سال ۱۳۵۲ حسب رضای الهی طهران را ترک و بقصد هجرت ساکن شهر اردبیل شدند و پس از گذشت‌اندک زمانی بگروه مساعدین پیوسته و در حوزه خدمت منصوبه به سرکشی نقاط و محافل و جمعیت‌ها می‌پرداختند و بالاخره نیز از همان شهر اردبیل بزندان عشق رهسپار و گردن ستبر و ورزشکار خویش را باراده قیمه جمال مقصود سپرده‌اند. ایشان قبل از اسارت و سپس در دوران اسارت مکاتبات جانبی خویش را با این حقیر و خواهر عالیقدرشان ادامه داده و در نامه‌های خویش چنون مبلغی موءمن و مستقیم، دوستان و فامیل را به صبر و استقامت و توکل دعوت می‌نمایند. جناب ایشان گرچه از تحصیلات کلاسیک جز پایان نامه سیکل اول متوجه برخوردار نبودند، ولی در اثر استمرا رمطالعات و بخصوص حفظ نمودن تعداد بی‌شماری از الواح و آثار مبارکه دارای کلامی واضح و استدلالی متقن بوده‌اند.

جناب نقائی سال‌ها عضویت محافل روحانیه محلیه در شهرهای مختلف ایران و نقطه مهاجرتی خود در اطربیش را داشته و نیز در لجنات ملیه نشر آثار امری، تصویب تاء لیفات، کتابخانه، مقابله‌الواح و تحقیق و مطالعه در ایران عضوی و خدمات ذی‌قیمتی انجام داده است.

جناب نقائی در زمان حیات به کار تاء لیف مشغول و آثاری که از ایشان به یادگار مانده اجمل‌ا" بدین شرح است:

- ۱- حقوق زن در ادوار مختلف،
- ۲- تاریخ‌چه مذهبی و سیاسی فلسطین،
- ۳- زندگی پس از مرگ از نظر ادیان،
- ۴- دیانت زرتشت، ۵- ارزش اعداد از نظر ادیان و ملل، ۶- بشارات کتب آسمانی،
- ۷- معرفی کتب آسمانی، ۸- شرح حیات و شهادت جناب طاهره، ۹- مشکلات کنویی جهان، ۱۰- صبح نورانی، ۱۱- منابع تاریخ، ۱۲- جنگ و صلح، ۱۳- اعداد سخن می‌گویند، ۱۴- معرفی آثار مبارکه.

آمار فوق الذکر کلا" منتشر شده، ولی جناب نقائی آثار دیگری نیز دارد که تا حال منتشر نشده است.

حیات آن بزرگوار با افتخار تمام سپری شده، روحش شاد و روانش تابناک باد.

هیئت تحریریه عنده‌لیب نیز این فقدان را بخانواده محترم متصاعدالی‌الله، جناب نقائی تسلیت‌گفته و از حق جل جلاله صبر جمیل برای آنان مسئلت مینماید.

(هیئت تحریریه عنده‌لیب)

پارلگزشگان

« تجدید تنظیم اسرکار خانم الرضوانی »

محاجر ثابت قدم جناب احسان شهرضاوی

علیه رضوان است

« ترجمه »

از صعود مهاجر و مرّوج ثابت قدم و مخلص امر الٰہی احسان اللہ رضوانی متاثر، توفیقات عظیمه او در میادین تبلیغ و خدمات اداری، در عقود ماضیه در کشور بولیویا فرا موش ناشدنی است. برای ارتقای روحش به ملکوت ابھی در اعتاب مقدسه دعا میکنیم. مراتب همدردی ما را بـ اعضاـی خانواده ابلاغ فرمائید.

« بیت العدل اعظم »



مهاجر و مرّوج ثابت قدم
جناب احسان اللہ رضوانی علیہ
غفران اللہ، دومین فرزند خانواده
موء من رضوانی، در تاریخ ۲۷ اوت
۱۹۲۹ در حسنآباد طهران چشم به
جهان گشود. بعداز اتمام تحصیلات
شور و عشق خدمت در قلب و فکر او
چنان موج زد که قدم بمیـدان
مهاجرت گذاشت و تا خاتمه حیات
در میدان تبلیغ و هجرت قائم به
خدمت بود و پس از صعودش که در
ژوئیه ۱۹۸۵ در نقطه مهاجرتی
بولیویا اتفاق افتاد، بیـتلـعـدـلـ
اعظم الـہی شیدالله اركانه خدمات
مستمره او را طی تلگراف تسلی -
بخش فوق تقدیر و تمجید نموده و
تاج افتخاری بر راس او در این
جهان فانی گذاردند که تا بندگیش
جا و دان است .

این مهاجر ثابت قدم در سن

۱۹۵۳ در دوران نوجوانی ندای حضرت ولی محبوب امرالله (نقشه جهاد کبیر) را لبیک گفته و قیام به هجرت نمود و چون مهاجرت به نقاط عربی برای او میسر نشد، بنا به صلاحیت لحنه ملی مهاجرت به شمال ایران هجرت نموده و در نوشهر ساکن گردید.

در نوشهر از همان هفته‌های اول به بهائیت معروف و مورد اذیت و سختی‌های فراوان واقع شد ولی به فضل جمال مبارک در همان سال، اولین محفل روحانی نوشهر تشکیل گردید و افتخار عضویت در این محفل روحانی محلی را یافت. در این مدت او در نوشهر مغازه‌ای گرفته و به برنج و آرد فروشی مشغول شد و چون اهالی شهر از اجاره اطاقي به او بخاطر بهائی بودن امتناع مینمودند، لهذا در پشت‌های مغازه برای مدتی زندگی نمود. کمک فعالیتهای امری در این شهر رونق بیشتری گرفت و تعداد احباء افزوسی یافت و او که در همه حال به فکر مهاجرت خارجه بود، باب مکاتبه را با جناب آقای روح‌الله فلاحزاده مهاجر عزیز مراکش‌گشوده و پس از جلب رضایت‌والدین تصمیم به مهاجرت مراکش گرفت.

در ۱۹۵۷ میلادی از طهران خارج شده و عازم مراکش گردید و در شهر مراکش در خدمت استاد گرامی جناب آقای جلالی به تبلیغ و خدمات امریه مشغول شد. در همین سال اولین محفل روحانی محلی مراکش نیز تشکیل گردید.

از مراکش در خدمت جناب آقای عبدالله مصباح، عضو محترم هیئت معاونت، به جزایر قناری و لاس‌پال ماس مسافرت نموده و چون در این نقطه احتیاج شدید به مهاجر بود، در این شهر اقامت گزید و هرچند که در این نقطه جدید با مشکل زبان و ویزای اقامت روبرو بود، از ابلاغ کلمة الله دریغ نمی‌نمود و موقیتهای فراوانی در ظل تائیدات الهیه در سبیل امر جمال مبارک نصیب او شد.

از جزایر قناری، بنا بدعوت جناب آقای منصور مسورو مصمم به هجرت به پرتقال شد چون احتیاج به مهاجرین جدید برای فراهم نمودن مقدمات تشکیل و استقلال محفل روحانی ملی پرتقال بود (یکی از اهداف نقشه جهاد کبیر). طبق گفته خودش مشکل زیادی برای نقل مکان نداشت، چون تمام دارائیش چمدانی بود که دست گرفته و راهی پرتقال شد.

هرچند در پرتقال مشکل ویزای اقامت شدیدتر بود ولی موقیتهای امری و خدمات تبلیغی در ظل تائیدات مبارکه موجب سرور و شکور فراوان مهاجرین عزیز میگردید و باعث فرا موشی مشکلات میشد.

در سال ۱۹۶۱ با خانم "Eulalia Albuqueraue" بهائی پرتقالی ازدواج نمود و به شهر پُرتو در شمال پرتقال هجرت نمودند و اول ورود بیوت تبلیغی در منزل تشکیل دادند و موفق بخدمات فراوانی در سبیل امر جمال اقدس ابھی در ظل تائیدات لاریبیه‌اش گردیدند.

در سال ۱۹۶۳ پس از شرکت در کنفرانس جهانی به طهران مراجعت نمودند تا آنکه طبق درخواست محفل مقدس روحانی ملی پرتقال تصمیم به مراجعت گرفتند، ولی در فرودگاه لیسبن پلیس فرودگاه از ورود آنها جلوگیری کرده و اعلام نمود که در لیست سیاه می

با شند تمام مهاجرین بهائی در این سال مورد تعقیب و اخراج حکومت سالاسار واقع شدند) و آنروز تا شب تحت الحفاظه بودند و شب آنها را تحویل پلیس قطار داده و راهی اسپانیا نمودند و از اسپانیا به شمال آفریقا - بندر طنجه سفر نموده و از آنجا طی نامهای جریان را به محفل مقدس روحانی ملی ایران و خانواده خود اطلاع داده و از ساحت محفل مقدس روحانی ایران تقاضای محل مهاجرتی جدیدی نمودند، تا آنکه حسب الامر بیت العدل اعظم الهی شیدالله بنیانه راهی بولیوی در آمریکای جنوبی شد.

در سال ۱۹۶۴ در ماه جون پس از سفری طولانی و پرخطر دریائی، در معیت خانواده خود به لپاز رسید و در اولین هفته اقامت خود در بولیوی به مگیلا "Meguilla"، تا حیه‌ای در جنوب لپاز که جایگاه سیاهان بولیوی میباشد رفته و تائیدات فراوانی در ابلاغ کلمة۔ اللہ نصیب او شد.

از لپاز بنا بدستور محفل مقدس روحانی ملی بولیوی راهی اورورو "Ororo" شدند و از بدو ورود بیوت تبلیغی و جلسات امری در منزل او تشکیل میگردید و با تائیدات الهیه پیام مبارک حضرت بهاءالله را در این بیوت تبلیغی بتمام طبقات اجتماع ابلاغ مینمودند و همچنین بلافاصله پس از ورود بهمراهی دوستان بولیویائی به سفرهای تبلیغی به دهات پرداخت، سفرهاییکه گاهی بیشتر از ۱۵ روز طول میکشید و چون وسائل نقلیه فراوان وجود نداشت مجبور به سفر با کامیون و یا پای پیاده بودند.

در این شهر بنا به صلاحیت ایادی عزیز امرالله جناب خاص علیه بهاءالله، برای حفاظت و نگهداری حظیره القدس ملی بولیوی، عازم لپاز گردیدند.

در لپاز، جلسات امری و بیوت تبلیغی کما فیالسابق در منزل او برقرار بود و دوستان و آشنايان و احباء از تمام طبقات اجتماعی در آن جلسات شرکت مینمودند و از امراللهی باخبر میشدند. این جلسات هنوز و برای همیشه در منزل او بیاد روح پاکش برقرار خواهد بود.

میدان خدمت او نه تنها تبلیغ دسته‌جمعی در نواحی روستائی بود، بلکه در نواحی شهری نیز لحظه‌ای از تبلیغ و خدمت امر حمال مبارک سپاگزاری نمیکرد. سالهای متمادی در لجنات ملیه امور حقوقی و روابط عمومی از جان و دل واز صمیم قلب خدمت نمود و در موقعیت‌های مختلف با شجاعت و فداکاری منافع امر مبارک را دفاع نمود.

در تما م این سالیان دراز خدمت در میادین مهاجرتی، در هر لحظه و در همه حال شاکر و مسرور بود و همیشه بدرگاه مقدس حمال مبارک سپاگزاری کرد که او را به این خدمت مفتخر نموده است و علاوه بر آن به او فا میل جدیدی عنایت نموده که او را در همه حال همراهی میکند و منظورش احبابی الهی بومی در نقاط مختلفه مهاجرتی بودند که آنچنان به او محبت و علاقه داشتند که یادگار روح پاک او را تا ابد در قلبشان زنده نگاه خواهند داشت.

گاهی به احبابی بولیویائی میگفت که آرزویش آنست که حتی استخوانها یش را هم به بولیوی نثار کند و چنین بود که در آلمان پیشنهاد جراحی قلب را رد نمود و بعدهای

اظهار داشت که به‌صورت امکان خطر وجود داشت، دور از بولیوی صلاح نبود چون با یستی به بولیوی برگردم ...

آخرین سفر تبلیغی او در اول پروره تبلیغی "خمسی کستاس" در ماه فوریه ۱۹۸۵ در اطراف رادیو بهائی بود و او آنقدر مسحور و شادمان از این سفر بازگشت که قابل وصف نمیباشد. بارها و بارها جمال مبارک را شکر مینمود بخاطر آنکه بالاخره رادیوبهائی، روئای سالیان دراز او، تحقیق یافته بود و چنان معروفیت و محبوبیتی در تمام دهات و قصبهای اطراف کسب کرده است. او از اولین سالهای مهاجرت به بولیوی در لجنۀ ملی رادیو بهائی خدمت نمود.

در دومین روز صیام، در حالیکه صائم بود سکته قلبی با و دستداد و او را به بیمارستان برداشت و بعد از ۱۲ روز بستری بودن بهبودی حاصل نموده و به منزل مراجعت کرد. حتی تمام پزشکانی که او را تحت نظر داشتند از سرعت بهبودی او متّحیر مانده بودند، چون چندان به اثر مناجات‌های مبارکه آشنازی نداشتند.

در روز ۲۴ ژوئیه یکبار دیگر سکته قلبی شدیدی با و دستداد و این بار با آنکه بلافاصله او را بدکتر متخصص رساندند، شمری نداشت و بعداز ۴ روز بستری بودن در روز ۲۸ ژوئیه ۱۹۸۵ در ساعت ۴ بعداز ظهر روح پاک او پروانهوار بسوی شمع جمالش پروازنمود. حتی در آخرین لحظات زندگی در بیمارستان نیاز از تبلیغ کوتاهی ننمود و با پزشکان و پرستاران از امر مبارک با وجود ضعف سلامت صحبت نمی‌نمود و بیکی از آنها می‌گفت: "حکمت سکته قلبی‌ام آن بود که شما از امر مبارک بشنوید ..." و چنین بود که روزهای آخر زندگی او سپری شد. زندگی که طبق گفته خودش: "فقط و فقط برای امر جمال مبارک بود".

نژدیک به هزار نفر از طبقات مختلف اجتماع و از ادیان مختلفه مسیحی، یهودی، مسلمان ... برای خواندن دعا و مناجات به منزل او آمدند و این مراسم بیشتر شbahت به یک ضیافت‌الفت و اتحاد ادیان داشت که بیک مراسم عزاداری، ضیافتی که مملوا زگلهای اهدایی و اشک دوستانی بود که جسد جسمانی او را با هزاران محبت و عشق وداع می‌گفتند و با هر قطره اشکشان عهد می‌بستند که خاطره خدمات صادقانه و صمیمانه و روح پاکش را هرگز فراموش نخواهند کرد.

شب قبل از تدفین، به لطف مهاجرین ایرانی که از شهرهای مختلف بولیوی آمده بودند او را طبق آئین بهائی تفسیل و تکفین نموده و با عطر اهدایی ایادی عزیز امرالله جناب آقای دکتر مهاجر علیه رضوان الله او را معطر نمودند و نماز میت توسط مهاجرین ایرانی برایش خوانده شد.

در مراسم تشییع او نژدیک به ۵۰۰ نفر شرکت نمودند و مناجات بزبانهای مختلف اسپانیولی، انگلیسی، فارسی، کوچوا، عربی، و آنرا خوانده شد و پس از ادای نماز بزبان اسپانیولی او را بخاک سپردند. آرامگاه او درست روی روی حظیره القدس ملی ملی بولیوی می‌باشد. بلافاصله بعداز مراسم تدفین، محفل تذکری در حظیره القدس ملی از

طرف محفل مقدس روحانی ملی بولیوی که در سالیان دراز، افتخار عضویت و خدمت در آنرا داشت، برگزار گردید و از خدمات و فدای کاریهای صادقانه او تقدیر نمودند.

بنا بدستور محفل مقدس روحانی ملی بولیوی، محفل تذکر مشاهی در دیگر شهرها و دهات بولیوی برگزار گردید و پروژه‌های تبلیغی بیان آن متصاعد الی الله در تمام کشور برپا گردید.

مستديعات مجله عنديب

خوانندگان عزيز و مشترکين محترم:

بطوريكه مستحضر يده با انتشار شماره ۲۱، ششمين سالگرد مجله عنديب آغاز ميگردد. متاء سفانه با همه کوششی که تاحال بعمل آمده بازهم دربعضی از موارد محله عنديب با تاء خير منتشر گردیده. البته علت تاء خير مشكلات حادثه درجین انجام کار بوده. اميدواريم که با تائيدات الهی و امدادات و ارشادات معهد اعلى که تاحال بيش از انتظار واستحقاق مشمول آن بوده ايم، موافع و اشكالات جزئی رفع و مجله مرتبه " بموقع بدمست ياران عزيز برسد.

اینکا ز ياران رحماني تقاضا دارد بمطالب و مستديعات زيربذرل توجه فرمایند:

۱- با وجود آنکه هزينه چاپ و توزيع و سايير مخارج متفرقه تاحال بطور سراسام آور بالا رفته معدلک حق اشتراك عنديب را همچنان ثابت نگهداشتهد ايم و اين امر مره‌سون کمکهای کريمانه ياران مشتاق عنديب ميباشد. اميد است که دوستان به اينگونه استدعا آنکه قبول اشتراك مجله را بدوستان خود توصيه فرمایند زيرا هرچه بيشتر مشترک شوند از هزينه‌ها کاسته ميگردد.

۲- شماره اشتراك خود را که ببروي برقسب پاکتها در سمت راست نوشته شده يادداشت و در مکاتبات خود آنرا نيز مرقوم داري.

۳- تغيير آدرس خود را فوراً اعلام داشته و هرگاه در برقسبها اشتباهی در آدرس مشاهده فرموديد فوراً مارا مطلع نمائيد و در هنگام تكميل فرمهای اشتراك هنگام ذكر نام کلمه "آقا" يا "حالم" را فراموش نفرمایيد.

۴- عنديب از آغاز انتشار سالانه، چهار شماره بطور فصلی چاپ ميشود. فهرست شماره‌ها و تطبيق با سال مربوطه (از آغاز تا چند سال آينده) در فرمهای اشتراك جديد درج گردیده است. در روی اوراق اشتراك با مراجعت با آن فهرست شماره‌ها و سال مربوطه را تعیين و مرقوم فرمایيد.

۵- جز در مورد كشورهای کانادا و آمريکاي شمالي، لطفاً از ارسال چکهای شخصی خودداری فرمایيد، زيرا نقدکردن اين قبيل چکها مستلزم کارمزد سنگينی است. برای مثال برای وصول يك چک شخصي با يك مبلغ ۱۴ دلار کارمزد مطالبه مينماید. بنابراین در اينگونه موارد از "مانی اردر" يا "چکهای بين المللی" استفاده فرمایيد. ضمناً از فرستادن اسکناس‌حتماً خودداری فرمایيد.

۶- اگر مجله را هديه مينمایيد اسم و آدرس خود را در بالاي ورقه اشتراك زير اسم و آدرس هديه کننده، و نام هديه گيرنده را در قسمت دريافت کننده بطور کامل و خوانا مرقوم داري. هرگاه ماليه در سالهای بعد نيز مجلات از طرف شما برای همان هديه گيرنده ارسال شود، مراتب را ببروي ورقه اشتراك قيد فرمایيد.

۷- چک بين المللی يا ماني اردر را در وجه "عنديب" مرقوم و به آدرس عنديب ارسال داري.

۸- چنانچه احتياج به مجلات سالهای گذشته داري. مراتب را با قيد سال و شماره اعلام داري. تا درصورت امكان اقدام به ارسال گردد.

از همکاری و علاقه شما نهايت تشکر و امتنان را داريم.

هئيٰت تحريريٰه عنديب

کنفرانس موسسات غیردولتی سازمان ملل متحد درباره جلوگیری و تقلیل مواد مخدر

ترجمه از ۱-خ

Ms. G. Sigurdsen
کنفرانس در تاریخ ۱۵ سپتامبر ۱۹۸۶ بوسیله خانم سیگوردسن وزیر بهداشت و امور اجتماعی کشور سوئد افتتاح گردیده در حدود دویست نفر نماینده از تعداد زیادی موسسات ملی و بین‌المللی از کشورها از سراسر جهان حضور داشته‌اند.

از طرف جامعه بهائی دارای عنوان مشاور آقای دکتر عبدالمیثاق قدیریان از کانادا و آقای دکتر جان اکمن "Jan Ekman" از کشور سوئد در کنفرانس شرکت داشته‌اند.

فشار کار در این کنفرانس به عهده پنج گروه مطالعاتی که هریک ماء مور مشورت درباره جنبه‌ای از موضوع کنفرانس بودند گذاشته شده بوده در این گروههای مطالعاتی بود که نمایندگان جامعه جهانی بهائی اصول و نظریات جامعه بهائی را درمورد ممانعت از استعمال مواد مخدوش باطلاع سایر نمایندگان که از موسسات و مذاهب مختلف تشکیل می‌شد رسانیدند و بسیاری از آنها پس از دریافت کتابچه‌ای تحت عنوان "پیش‌گیری از استعمال مواد مخدوش" شامل نظریات جامعه بهائی که توسط آقای دکتر قدیریان در سال ۱۹۸۵ تهیه شده نظریات مثبت ابراز داشته‌اند.

محفل روحانی ملی سوئد طبق تقاضای آقای دکتر آراجو نماینده جامعه جهانی بهائی در سازمان ملل متحدد تعداد یکصد نسخه را برای کنفرانس آماده کرده بوده علاوه بر آن کتاب دیگری تحت عنوان "درجستجوی نیروانا" In Search of Nirvana هشتاد نسخه حاضر و بین نمایندگان و شخصیت‌های مهم و بعضی مقامات سازمان ملل متحدد حاضر در کنفرانس و وزیر بهداشت و امور اجتماعی سوئد و دبیرکل کنفرانس سازمان ملل متحدد درباره مواد مخدوش و قاچاق آن و پروفسور برور رکسد "Professor Bror Rexed" از اهالی سوئد که ریاست کنفرانس را داشت توزیع گردیده.

آقای دکتر قدیریان در کنفرانس مطالعاتی آگاهی جامعه و فعالیت‌های مربوط به پیشگیری و حفظ در سطح خانواده، مدرسه و موسسات مذهبی، و اجرای قانون عفویت داشته‌اند که این گروه بزرگترین گروه مطالعاتی کنفرانس بوده.

آقای جان اکمن در گروه مطالعاتی معالجه و اعاده معتادین و انتظام مجدد آنها به جامعه شرکت داشته‌اند در گروه اول نماینده بهائی درباره حقیقت روحانی انسان و اصول تربیتی و پیشگیری، پیشنهادات خود را ارائه نمود که غالب نظر و مورد پشتیبانی اعضای گروه قرار گرفته و اساس پیشنهادات آن گروه قرار گرفته علاوه بر آن نمایندگان بهائی مسائل دیگری از قبیل اهمیت اولیاء، یعنوان یک مثل اعلی برای فرزندان که مبتوا ند در صورت عدم اعتیاد آنها به الکل و مواد مخدوش عامل مهم در عدم اعتیاد فرزندان باشد مطرح نمودند چه که اعتیاد اولیاء خود بزرگترین مانع برای ترک فرزندان معتاد



آنهاست . تاء کید شد که آگاهی جامعه در امر تربیت باید از خانه آغاز شود و شاما تمام اعضای خانواده از جمله اطفال بوده و برای اینکه پیشگیری موثر واقع شود باید سه سطح فرد ، خانواده ، و جامعه را دربر گیرده

در آخراين جلسه گروه بزرگ در تعقیب پیشنهاد نماینده بهائی درباره پیشگیری، یک نماینده غیربهائی که با یک، موئسسه غیردولتی در کالیفرنیا همکاری دارد مراتب قدردانی خویش را از همکاری بهائیان منطقه خود صریحاً ابراز داشت که با کف زدن نمایندگان مواجه گردیده

آستان مقدس حضرت بهاء الله ذکرہ الاعلی را شاکریم که مشارکت احباب الهی علنا " شناخته شده و در آخرين روز کنفرانس نیز دو نفر از مقامات عالیرتبه سازمان ملل متعدد بنحو مثبت از سهمی که بهائیان همواره فعالانه و منظماً " در اقدامات مربوطه همکاری موثر دارند تجلیل بعمل آورده و اضافه کرد که شما میتوانید روی آنها حساب کنید . آنها همیشه برای خدمت آماده هستند "

نقوص بر جسته دیگری نیز نظریاتی مشابه در همکاری خود با بهائیان ابراز نمودند . کنفرانس آینده در ماه جون ۱۹۸۷ تشکیل خواهد شد .

نقل از گزارش موئسسه بهداشت بین المللی بهائی



وحدت عالم انسانی

« از کتاب بزرگ از شید محمد دکتر سریوس روشنی اسکنی »

بطوریکه ا ز علم فسیل شنا سی بر میا یدانسان مقارن با اوایل دوران چهارمیا او خردوران سوم در کره زمین ظهر کرده است .

اگر میداهم نرا از انسان چادر حساب کنیم به یک میلیون و هفتاد و پنجاه هزار سال بیش مربوط میشود .

از آن زمان بود که در نقاط مختلف کره زمین موجودی پدیده مذکوه از لحاظ جسمانی ضعیفترین مخلوقات بودولی آن موجود جسمانی ضعیف مستمد از روحی قوی بود ، آثاری از اواطه رکه به آثار عقل موسوم شدوا از آن پس به نیروی عقل و خرد بود که انسان بتدریج برحیانات قوی تراز خود هم تسلط پیدا کرده و گروهی از آنها را ب مرور دهور تحت مهمیزا قضا رخود در آوردو آنها را به یقین خود بگار کماشت .

این موجود بیظا هر ضعیف ولی کنگا و به تحسی و تحری پرداخت و بتدریج علاوه بر آنکه حیوانات قوی جنده را خود اجاره نمود دست تسلط به سی طبیعت سرکش نیز در از کردن توای وحشی طبیعت را بتدریج متصرف شد و سابل تغذیه و راحت خود را فراهم تر ساخت .

از طرفی وسایل اولیه کشاورزی را از قبیل گاو و بیل و تبرسگی اختراع کرده و بدان و سیله دانه های موردنیاز را در مزارعی که بدم است خود آماده ساخته بود پرورش داد و بآلات اسخانه شده و مصنوع در مقابل حیوانات از خود دفاع کرده از طرف دیگر گروهی از حیوانات سی آزار و مغید را در اختیار گرفت و از شیر و گوشت آنها ایجاد و اقسام اطعمه فراهم شود و به تکثیر آن کوشیدتا از حمّت و مراحت شکار بر کنار ماند . این نسل خدیدیدین ترتیب از آنات مستولیه محفوظ خود را فروز داد و سرخود را بین سرخود و دست اندک مسلماً بصورت خانوارده بوده از صورت خانوارده قبله گرا یید .

این قبائل نیز ب مرور دهور را عصاریا هم مجتمع و قبائل بزرگتری را تشکیل دادند صرف نظر از نسوان عمر افراد انسان این مسئله مسلم است که این نوع ممکن است زر زر و زر راحات مختلف کرده زمین از حال انفرادی سی اجتماعی گرایید و از حالت کم جمعیت بروی آورد .

بتدریج سرثروق دیریک نقطه حاصل خیرا زچا در نشینی دست برداشته و پیش نشینی را غب شود در نتیجه این تمایل به شهرنشینی ، تمدن پدید آمد و تقسیم کار در اجتماع صورت گرفت و برای اداره شهرهای پر جمعیت یا طوائف کثیره حکومتها بی بزرگتری بوجود آمد . گرچه برخی از مورخین در عالم تصور و خیال چنان پنداشته اند که انسان اولیه از فیوضات روح القدس محروم و در ظل دیانت وارد نشود و از شععت این اکثریت ممکن است زخم و از این موضع خود بوده است ولی امروز بآن کشف علام و آن روش شده است که انسانهای اولیه نیز از

عمت خدا پرستی منتعم و از اینوار دین و ایمان مستثمر بوده اند .

آدم نشاند از انسانهای اولیه است که در کره زمین بوجود آمده و تکثیر پیدا کرده است .

امروزه فسلیهای جندمند نفری از این انسانهای کشف شده که روی نظم و ترتیب خاصی دفن گردیده اند کلیه این فسلیهای بیک جهت معین مدفون هستند و این مدفن شباخت کا مل به قبرستانهای ادیان کنونی دارد .

این موضوع میرساند که آدم نشاند از این انسانهای کشف شده که روی نظم و ترتیب خاصی دفن گردیده اند کلیه این فسلیهای بیک جهت معین مدفون کنونی برای خود قبیله گاهی داشته است .

این مطلب در کتاب سرنوشت بشرتا لیف " لکت دوئی " بیولوژیست معروف فرانسوی در ج گردیده است .

پس با این اکتشاف نظریه برخی نویسندها که تصور کرده اند خدا پرستی بر اثر ترس از مطا هر طبیعت بوجود آمده و انسان بتدریج از چند نهاد برخی به یک نهاد پرستی گراییده است باطل میگردد زیرا چند نهاد پرستی نتیجه رسوخ و ها م و خرافات بدعهایی است که درین بعضی از پیروان ادیان بوجود آمده و میاید کما اینکه در ادیان موجوده بدرأی العین میبینیم دینی که از لحاظ زمان قدیمتراست شیوه های بت پرستی در آن بیشتر رسوخ کرده مثل دیانت بودا و برها و حتی در ایامیکه بیش از ده بیست قرن از تأسیس نمیگذرد بدعهایی گذاشته شده که با منحر به بت پرستی گردیده و یا مقدمانی فراهم آمده که در آن بینده نزدیک به آن حال پر ملائمه تدبی خواهد داشت .

محسنه بودا خدای بیجان شیوا شده و آتش درین پیروان زردشت صورت خدا ای گرفته و بقای حاده ای داشت .

ملیک بیش مسیحیان بقدرتی مذہبی قرار گرفته که آنرا میتواند و بجهش میمایند و مصروف و تماشیل که از قرن هشت میلادی در کلیسا ها راه یافت مقبول و مسجد مسیحیان گردیده است .

طوق و علم و بنجه دست و تابلوهای بی اصل و ضریح ما مزاده های مختلف که بعضی نتیجه معلوم و برخی شجره معمول دارد حتی سقا خانه ها که فقط به منظور رفع عطش بنا شده قبیله گاه مسلمین علی الخصوص شیعیان شده که در هنگام اظهار رسم و اقامه از این آثار فانیه و مزارهای خالیه طلب شفاعت مینمایند .

پس جه مجسمه بودا وجه تماشیل مسیح و مقدسین وجه آتش زدشتی و خواه طوق و عالم و کنل مسلمین که در مقام خدای مسجد و معبد قرار گیرند شباخت به بت پرستی دارند در حالیکه اساس کلیه ادیان بر یک نهاد پرستی استوار است و همه نبیاء مروج و حادثت الی بوده اند .

نموده کا مل از آن عقاید قریش در زمان بعثت حضرت رسول اکرم است چه که قریش اولاد اسفلیل پسر ابراهم خلیل الله که خود مؤسس توحید

میباشد راحیکه چندقرن بعداً ولادوحقاد همان رسول موحد صرفاً بت پرست شده بودند. پس بت پرستی بر اثر بیدادن بدعتهای ای است که بعلت کهنه شدن عقا بیدینی درین برخی پیروان آن دین طاهریگردد.

با این وصف ثابت میشود که اجتماع بشری در ظل دیانت تربیت شده و مراعل خود را طی کرده است. عصر حجر را پشت سر نهاده وار دوره مفرغ عبور و در عهد آن وفولاد لاش فرا و ان سمهوده و امروز خود را به قرن اتم و عمر فضا رسانیده قرنیکه فخر قرون و اعما را وقرون کشف حقایق بیشتر را است. سیر تطور تاریخ نشان میدهد که بشرستد برجای زاده ای اجتماعات کوچک و کم جمعیت بسوی اجتماعات بزرگ و برجمعیت پیش رفت است هرچه متعدد تر شده وسائل تجمع افراد کشیده را در ظل اجتماعات کره زمین افرادی از اجتماع را محصور کرده است. زیرا در طی قرنها میتواند از مملکت مختلف بود تسلط حکومت اسلامی قرار گرفت.

کشور ایران جامع ممالک محروم سقبی از تسلط اسلام در ظل دیانت زردشت اداره میشد. چین و هندوچین و هندوستان و زان و غیره هم نیز محصور در حدا را دیده بودند.

با این حال بشری سوی شکا مل پیشرفت تاریخ قرون اختراقات عظیمه و اکتشافات غریب و با عالم به عصر اتم و قرن فضای از شدرا پیش موضع امراللهی مبنی بر تشریع یک دیانت همانی صادر مجموعه دکل ام حضرت بهاء اللہ محل ذکر اعلی ظهور فرموده بندای احلای (ای اهل عالم سرا پرده یکانگی بلند شدیه چشم بیگانگان یکدیگر را بینید همراهی ریکاردو بیکشا خسار) جهان پرده یکانگی دعوت نموده و خیمه وحدت عالم انسانی را بلند فرموده بندوان بیان شیواي. "عالیمیک وطن و من علی الارض اهل آن محسوب" و "این یک شیر عالم یکوطن و یک مقام است"

فرمان تخریب حصه راهی کهنه موجوده را صادر کل اهل عالم و کافه ام را مرفه موده در کمال روح و ریحان با هم معاشر نمایند. عاشروا مع الا دیان کلها بالروح والريحان" مقارن این فرمان اللهی اجتماعات بشری در شاهراه تکامل و تعالی بوضعی رسیده است و سابل ارتباط بین ملل و یکانگی عالم کشف و همها اهل عالم بهم مرطی و پیروان ادیان مختلفه باهم معاشر گردیدند.

ماشین بخار اختراع شد، الکتریستیک کشف گردید، موتورهای انجاری و بنزینی ابداع گردید و مسافرین نقاط بعیده را از راه خشکی بهم نزدیک کرد، کشتی های موتوری و غول بیکرو سریع السیر ساخته شده و دریاها را بهم اتصال داد، طی راه اختراع گردید و مسافت بعیده را نزدیکتر نمود. تلفن و تلگراف و سیم و را دیویه طهو روتلوبیزیون منتهی گردید و حاجهان نمای گمشده را از نگرانی افسانه خارج و به طلعت زیبای سیر و سفینه های فضایی تما مشکلات موجوده از لحظه ارتباط بین پیروان از زمین برداشت و قرص کره زمین بوسیله فضا نوردان، آن دلاروان شجاع از ما و راه جومنشاده گردید.

جه خوش گفت آن فضا نور دشپیر" من در قلب فضا بیش از همه محتوی شای قرص کوه زمین بودم" و مفهوم بیان مبارک "این شیر عالم یک وطن و یک مقام است" را در لباس دیگری بیان داشت.

خداؤدم تعال در قرآن محمد میرمامد" لا يكُفُّ اللَّهُ مِنْ أَوْسَعِهَا" : خدا هر کس را باندازه و سعت حالش تکلیف معین میفرماید.

در این مقام مصداق آیه مبارکه طهری گردید.

حضرت با در تفسیر سوره یوسف که در اولین شب اظهار امرنا زل شده خطاب به مختارین بیانی به این مضمون میفرماید و سیمه ای اختراع کنندتا امر من یظهره الله اسریع به تما عالم بر سان.

آری درای میکدبا ریتعالی امر فرمودن نوع انسان حصارا را خراب کند و همه اهل عالم برادرها را زندگی نمایند و سایل ارتباط و اتحاد عالم را نیز باید دفرمود، مختارین میعوث شدندتا و سابل ارتباط را بخواه حسن فراهم و رند و عالم انسان را یک وطن و یک مقا مسا زند.

در آن روز که حضرت عبدالبهاء دریکی از داشنگاهها خطابهای بیان میفرمودند، ادیسون آن مختار عجا دوگر در سلک حاضرین محشوروا زشیده بیانات میکرد که مرزوک بودجون بیان مبارک در تشریح و تبیین مبادی روحانی پایان یافت، ادیسون گفت "اکنون فهمیدم که چرا اینهمه اختراع میکنم، این اختراقات برای آنست که تعالیم حضرت بهاء الله را به شرق و غرب عالم بر سانیم" این اختراقات کم کرد که دول عالم نیز اولاً رجتگ بر هیز نمایند و شوشا نیز به فکر اتحاد دادن تفاصیل و یگانگی بیفتند.

امروز عالم از نظر سیاسی به دوبلوک تقسیم گردیده است بلوک غرب و بلوک شرق و دول ضعیف دیگریا در تحت نفوذ بلوک شرق اندویا در زیر تسلط بلوک غرب به عبارت دیگر آن همه دولتها متعدد و حصا رهای مستحکمه معدوم و کره زمین به دوبلوک بزرگ منقسم گردیده است و علاوه بر آن همه افکار متوحد یکی کردن این دوبلوک میباشد.

با رفقه متشعشع این سعادت عظمی در شروع سال ژئوفیزیکی از افق لسان ملکه معظمه انگلستان بدرخشیده در افتتاح اجلاسیه آن گفت "سال ژئوفیزیکی بما محال میدهد که این حقیقت را بپذیریم که میشود تما مدول جهان با هم متحد و متفق گردند. توجه اهل عالم و مملل واقوا م و ام به ترویج صنعت توریستی (جها نگردی) که همه ساله افواج انسانها چون امواج دریا به تلاطم مده و از شرق به غرب و با عکس هجوم آورده و به دیدار افرا دانسان و اشیاء، جهان در سا بر تنگ کرده زمین توفیق حاصل میکنند خود طبیعه آن روز فیروز است.

جَادَهُ زَرَّيْن

بنوبه خود حق زندگی و حیات ولذت بردن از نعمای مادی و ظاهري دنيا را داشتند، ولی تاریخ شاهد صادقی بر فداکاری و جانبازی آنان است. زبان حال همه آنها این بوده است که "ما بها و خوبها را یافتیم". همه آنها با شکرانه و شرف قبول دراین سراپرده مقدس جان شیرین را در طبق اخلاص گذارده تقدیم محبوب نمودند. چه هدیه گرانبهائی، الحق که بخوبی از عهده ادای دین خویش برآمدند و آنچه سزاوار بود بنحو حسن انجام دادند.

ای جوان، توهمند از وظیفه خطیری که بر عهده داری غافل مشو. متوجه باش که در این صحنه توهمند بنوبه خود عهده بسته ای و وظیفه و تعهدی بر عهده داری، ولی آنچه که امروز بر ذمه تو است با آنچه که گذشتگان انجام دادند فرق دارد. امروز جانبازی و جولان در میدان فداکاری صورت دیگری بخود گرفته و آن عرضه وایشار خوش های علم و عرفان در سبیل جانان است. امروز خدمت تحصیل و کسب علوم و صنایع ظاهره و عصریه و اکتساب دلائل امریه و معارف ربانیه و اتصاف بصفات رحمانیه و تعلیم آن بدیگران و با لآخره هدایت نفووس مستعده است. برای قدم گذاردن دراین راه باید توشه و آذوقه ای تدارک بینی. اما تو بهرسو که نظرکنی دریائی از علم و حکمت الهی در اختیار داری. این نعمتی است که در دوران سابق نظری آن نبوده است.

فرا موش مکن که دیانت تو دانشگاهی

چقدر سعادتمند است جوان بهائی که در ریحان شباب عرف رحمن را یافت و در قلعه متین و حصن حسین امرالله جایگزین گردیده است. اگر با نظر دقیق به جامعه و محیط اطراف بنگریم متوجه میشویم که برای یک جوان هیچ پناهگاهی مطمئن تر و ایمن تر از جامعه بهائی نیست، زیرا در دنیا پرغل و غش امروز تنها در سایه تعالیم کامله و مقدسه حضرت بهاءالله می توان حیات پاک و بی‌آلایشی را ادامه داد.

شکرانه این موهبت آرزوی هر فرد بهائی است، ولی قدردانی یک جوان فعال بهائی باید نوع دیگری باشد. او باید با خلوص نیت و خدمت و فداکاری این دین و جداگانه خویش را ادا نماید.

ای جوان بدان راهی که تودر آن قدم گذاشته ای جاده زرینی است که قبل از تو جوانان دیگری هم از آن عبور کرده اند، آنها هم متوجه دینی که بشکرانه این نعمت کبری برگردان داشته اند گردیده اند و گرانبهای ترین هستی خود یعنی حیات و زندگی خود را فدای آن نموده اند. ای جوان کمی به عقب برگرد و به یکی دونسل پشت سر خود بینگر، میبینی که چگونه جوانان قبل در میدان جانبازی گوی سبقت از همگان ربوه اند. حضرت باب الیات، حضرت قدوس، حضرت طاهره، حضرت روح‌اللّٰه، حضرت بدیع و صدھا امثال آنان که در راه این امر مقدس جان شیرین را به رایگان و در نهایت خلوص و رضا فدا نموده اند همه در عنفوان شباب بوده اند. آنها هم

راهنمای آنان که در سبیل خدمت موفق و منصور پیش رفته‌اند و به اتکاء قدرت و ایمان خویش، ماهم در این راه قدمی پیش‌گذازیم تا جنود تائید از عالم ملکوت فیض بخش و وصول با این هدف عالی ممکن گردد. حضرت بهاء‌الله می‌فرمایند قوله جل ثنائه: "ونریکم من افقا لابهی و ننصر من قام على نصرة امری بجنود من الملائکة الاعلی و قبیل من الملاکة المقربین" (کتاب مستطاب اقدس).

چقدر موفق خواهیم شد هنگامی که دست بدست یکدیگر داده در راه این هدف مقدس قدم به پیش‌گذازیم. هریک از ما باید در کسب علم و عرفان الهی بکوشیم تا جامعه بهائی دارای معلمین، ناطقین و مبلغین زبردست‌گردد، سطح علم و عرفان یاران بالاتر رود تا دارای جامعه‌ای مطلع و موقن گردیم. همان‌طور که امروز وجود یک مبلغ بلیغ سرمایه گران‌بهائی برای جامعه امر است در آینده نیز به اشخاصی که در نقط و بیان و تبلیغ و تعلیم و تربیت بهائی وقوف و مهارت کافی داشته باشند احتیاج کامل خواهیم داشت.

کسب علم و عرفان و عمل با حکام حضرت رحمن برهر فرد، بخصوص جوانان بهائی فرض و واجب است. حضرت بهاء‌الله در ابتدای کتاب مستطاب اقدس می‌فرمایند قوله جلت عظمه: "ان اول ما کتب لله على العباد عرفان مشرق وحیه ومطلع امره الذي كان مقام نفسه في عالم الامراء والخلق من فاز به قد فاز بكل الخير و الذي منع انه من اهل الظلل ولو ياء تى بكل اعمال اذا فزتم بهذا المقام الالهي والافق الاعلى ينبغي لكل نفس ان يتبع ما امر به من لدى المقصود لانهما معا" لا

از علوم الهیه است، صدها کتاب که هر کدام از آنها دریائی از علم و دانش لدنی است برای روشن ساختن ضمیر تو در انتظارت است، جای تاء مل نیست. این گوی و این میدان. جولانی کن و گوی سبقت و سعادت بربا. چه نیکوست که در دو شادو شعلوم ظاهره از دانشگاه علم الهی نیز فارغ التحصیل گردد و آنچنانکه لایق و سزاست در مدت حیات بکمک آنچه که آموخته‌ای خدمتی انجام دهی و در این جاده زرین با قدمهای محکم و مطمئن بسوی هدف عالی که جلب رضای الهی است پیش روی. فراموش مکن که در آینده میدان خدمت بدست تو و امثال توجوانان داشمند و فداکار سپرده خواهد شد. آیا برای حفظ این امانت‌گرانها تا چه اندازه آماده‌ای؟ باید چنان باشی که صلاحیت قبول این مسئولیت عظیم را داشته باشی و این گوهر گرانها را چون دری در صدق حمایت خود پنهان کنی.

آتشی که در قلب حوان و پرقدرت تو شعله می‌کشد بکمک عرفان و ایقان تورا از هربلایی محفوظ و مصون خواهد داشت.

جوانان عزیز و دوستان گرا می‌خدمت با مر الهی وظیفه مقدسی است که بردوش همه ماقرار گرفته است. حضرت بهاء‌الله می‌فرمایند: "طوبی از برای نفسیکهه اليوم بذکر الله ذاکر وبشرط ناظراست اليوم برکل خدمت امر مالک غیب و شهود لازم و واجب، نیکوست حال نفسی که به خدمتش قیام نمود و بحبش بین ملء اعلی و ساکنین مدارین نشاء معروف گشت. ای سرمستان خمر عرفان در این صلاح روحانی از کاء س الطاف رحمانی صبور حقیقی بیاش مید... باید بکمک تجربه و

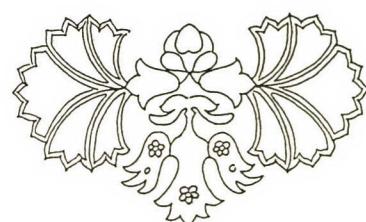
بمجموع آن تنها وسیله، نجات و دافع همه مشکلات اجتماعیه است تاء سیس فرمود، بعد هریک از قائدین بشر تعليمی را اتخاذ نموده خودرا موئس آن شمردند چنانکه مجمع صلح لاهه موضوع صلح و زامنه‌وف وحدت‌لسان و ویلسن رئیس جمهور امریکا دوازده ماده، از تعالیم چهارده‌گانه و مجلس صلح بین‌المللی را اختیار نمودند و همچنین سایر تعالیم مبارکه که امروزدر بین ملل دنیا با صور واشکال مختلفه بطور تجزء انتشار یافته اما مع‌الاصف‌اولاً در حالی که افکار موجوده شطوط و انحرافی است که در هر عصر از ینابیع تعالیم الهی ظاهر شده‌فلسفه عصریه استیداولیه خود را که افکار ایشان قطراتی گل‌السود از آن ینابیع صافیه است فرا موش نموده بهتر ک شرایع ایشان ساعی شده‌اند و ثانیاً "نظر بعدم احاطه بچرخهای مرتبه و متلازمه" وجود ملتفت این نکته نشده‌اند که بدون علم بهمه آلات و ادوات دستگاه خلقت علم بعضی از احوال یا اجراء تعليمی از تعالیم برای اداره کارخانه‌عالمنسانی کفایت نمی‌کند این است که تا امروز هر یک از احزاب اجتماعیه هر طریقی که برای سعادت بشر اندیشه‌اند ابواب هزاران فساد دیگری از کرده‌اند و عالم انسانی را روز بروز بهلاکت و دمار منجر میدارند بالجمله نتیجه مطالب سابقه این است که منبع حیات اجتماعی جمیع اعصار تعالیم‌الهی و بنیان آن از منهل واحد است منبع و منهلی که هرگز از جریان باز نماند و خس و خاشاک مظلوم هیچیک از طبقات متنفذه اعم از ملوک و یا امراء یا فلاسفه آن را از جریان باز ندارد زیرا که دستگاه خلقت دستگاه الهی و مدیر و مدبر امور آن قوت و شوکت غیبیه معنویه است.

يقبل احد هما دونااخر هذا ما حكم به مطلع الالهام".

اگر در این امر موفق شدیم آن وقت است که چنانچه باید و شاید لایق انتساب باین امر عظیم و مقدس خواهیم شد و انشاء الله تعالی در سبیل ترک تعصبات و رفع اختلافات و تبعیضات جا هلانه موفق گردیده و در راه صلح عمومی و وحدت عالم انسانی و پیشرفت بشریت خدمتی لایق انجام خواهیم داد و در تحقق مواعيده الهی سهم ناچیزی نصیبما نخواهد شد.

مقاله فوق توسط دونفر از جوانان عزیز بهائی مقیم پاکستان تهیه شده و در یکی از جلسات ضیافت نوزده روزه در پاکستان خوانده شده است که بوسیله یکی از نویسنده‌گان آن که در کانادا هستند و نامشان سهیل حامدیان می‌باشد و در عنفو شبابند برای بهائی کانادا ارسال گردید که قرارش در قسمت جوانان در عنده‌لیسب چاپ برسد.

خانم دکلامر تفاصیل در صفحه ۷۴ فتح مسند عیت عبدکیم لامور توکل محظوظ فارهید.



پیام دوستان محمد امّالله به موئمر مارکنجی هندوستان

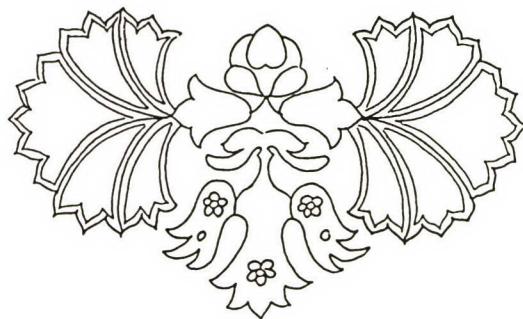
خواهان و برا دران عزیز روحانی، دراین لحظات پرشکوه که با تشکیل موئمری عظیم و کمسابقه در عاصمه هندوستان و حضور جمع کثیری از شیفتگان و مجریان مدنیت الهی که سرای افتتاح امالمعباد شده قاره هند حضور یافته‌اند، هموطنان اسم اعظم در زادگاه نخستین حا معه پیروان این شریعت افخم که بعلت وقوع امتحانات شدیده و اریاح افتتان عدیده آرزوی خویش را به جمع آن عزیزان و استفاده از محضر یگانه یادگار گوهر یکتا، حضرت امّالبها و میهمانان گرامی و سایر عزیزان و تمتّع از فیوضات روحانی و شکوه و عظمت معنویه این موئمر عظیم تاریخی برآورده نمی‌بینند، با قلبی طافح از سرور و چشم‌انداز اشکبار از شدت شوّه و سرور تحيات خالصانه خویش را حضور حضرت امّالبها و کلیه حاضرین دراین انجمان تقدیم و بدینوسیله حضور روحانی خویش را در آن مجمع روحانی احساس می‌نمایند.

گرجه از راه آب و گل دوریم، لکن از طریق جان و دل نزدیک . بهمین مناسبت روز ۲۲ دسامبر ۱۹۸۶ قاطیه، یاران در کشور مقدس ایران دست نیاز به ساحت قدس بی‌انباز بلند نموده و از صمیم قلب برای شرکت‌کنندگان این کنفرانس عظیم آرزوی موفقیّت و مصوّنیت نموده‌اند.

همجنبین سبد گلی بیاد شهدا و مفقودین عزیز ایران که از محل تبرّع جمعی از خواهان و برا دران اسیر سجن یوسفی که دلدارگان معبد حقیقی می‌باشند، بساحت عزیزان شرکت-کننده تقدیم و رجای واشق داریم که این کنگره، عظیم نورانی برادران شدید و بیش از پیش بر شوق و شور و سرور ستایندگان این اعظم در سراسر عالم بیفزاید.

با تقدیم تھیّات و اشواق قلبیه

دوستان بهائی شہزاد ایران



شرحی درباره آمّ المعابد شبه قاره هند

«از جناب مُندس فَامْرَأِ حَمْدٍ»

هیئت محترمه تحریریه نشریه‌گرا می‌عنده‌لیب از این عبید خواستند شرحی درباره ساختمان مشرقا لاذکار هند تقديم کنم و تصریح فرمودند که مطالب بیشتر درباره نظرگاههای فنی ساختمان و شرح مراسم افتتاحیه و جنبه‌های روحانی و معنوی آن به تهیه‌کنندگان مقالات دیگر واگذار شود. هرچند درج یک گزارش خشک فنی در نشریه محبوب عنده‌لیب آنهم پس از انتشار مقاله شیرین و زیبائی چون "جواهری در لوتوس" و شعر نفر و شیوائی چون "معبد نیلوفری" شاید خالی از لطف و صفا باشد، ولی بهر حال السما' مور معدور. امر دوستان مطاع است.

وقتی صبح چهارشنبه ۲۴ دسامبر ۱۹۸۶ بمنتظور شرکت در مراسم افتتاحیه آمّ المعابد هند با تفاق جمع عظیم یاران بدیدار این بنای زیبا و پرشکوه نائل شدیم، نخستین اثر آن بر بیننده علاوه بر جلال و جمال خارق العاده، روحانیت فوق تصور این اثر بدیع بود. گوئی بنایی که بمنتظور نیايش بدرگاه سلطان آفرینش احداث گشته خود دست نیا از بسوی محبوب بی‌نیاز دراز نموده بزبان راز می‌گوید: "یا الٰهی لاتخیب من تشبت بانا مل لرجاء بادیا لرحمتك و فضلک یا ارحم الراحمین".

بیاد دارم متوجه از ده‌سال پیش، پس از انتشار تصاویری از این طرح بی‌نظیر، بسیار از دوستان با شور و هیجان درباره آن بحث و گفتگو می‌کردند و از اینکه شاید برای نخستین بار در تاریخ جهان، مجموعه یک بنای عظیم بصورت‌گلی زیبا طرح شده، ذوق و ابتکار طراح جوان آنرا می‌ستودند. ولی فقط پس از آشنائی نزدیک با فرهنگ رنگارنگ هند و شناخت اعتقادات مذهبی و روحانی مردم آن سرزمین پهناور می‌توان پی‌برد که طرح این ساختمان دارای مفهومی بمراتب والاتر و عمیق‌تر از شباهت ظاهری آن بیک‌گل زیبا است.

شاید در هیچ نقطه‌ای از جهان تنوع عقاید مذهبی باندازه این خطه عظیم نباشد و جالب‌آنکه تقریباً همه مردم آن صفحات از فرق متعدد هندو و بودائی گرفته تا پیروان اعتقادات بیشمار دیگر نیلوفر آبی را مقدس و گرامی میدارند.

درکلیه معابد هند با همه تفاوت‌هایی که در سکهای معماری و آثار نقاشی و مجسمه سازی و جنبه‌های دیگر هنری بچشم می‌خورد، تقریباً همه دریک چیز مشترکند و آن استفاده از نیلوفر آبی در همه تصاویر، حجاریها، و تزئینات است. گاهی خدایان و ارباب انواع بر آن قائم و یا جالسند و گاه آنرا زیب‌دست و سر نموده‌اند. فی الحقیقه برای اکثر مردم شرق و جنوب شرقی آسیا و بخصوص همه هندوان و بودائیان، نیلوفر مظهر پاکی، صفا، و روحانیت است.

در آثار فولکلوریک بودائیان از بودا بعنوان زاده نیلوفر یا دمیشود. این مربی بزرگ به پیروان خود میا موزد که این گل زیبارا سرمشق زندگی خود سازند. او میگوید: "حتی اگر چون نیلوفر بر آبی آلوده و کثیف روئیدهاید، چون آن مظہر پاکی و صفا، پاک و مبرا از آلودگیهای محیط خوبیش شوید".

بسیاری از ساکنان جاوه براین با ورند که در زمان ظهور حضرت موعود نیلوفری کوه-پیکر برعرصه گیتی خواهد روئید.

تاریخچه ساختمان :

تهیه نقشه مشرق‌الاذکار هند نخستین بار توسط ایادی محبوب امرالله حناب دکتر رحمت‌الله مهاجر علیه رضوان‌الله به مهندس فریرز صهبا آرشیتکت و طراح این اثر جاودان پیشنهاد شد و با تشویق و حمایت معنوی ایشان بود که طراح جوان قدم در این میدان گذارد، بطوریکه خود در مصالحه‌های متعددی که توسط نشریات معتبر مهندسی و معماری با وی بعمل آمده بیان داشته. او در جستجوی طرحی بود که در عین حال که شbahتی با هیچیک از معابد موجود در هند نداشته باشد، برای مردم آن سرزمین آشنا و ماء‌نوس باشد. طرحی که مردم هند آنرا جزئی از فرهنگ خود و خود را جزئی از آن بدانند. با آن، رابطه روحانی و آشنا و نزدیکی احساس‌کنند. طرحی که در عین سادگی و بی‌پیرایگی از یکسو چون آئین نازنین جمال قدیم تازه و بدیع باشد و از سوی دیگر معرف احترام عمیق امر به کلیه ادیان سالفه و نمایشگر اصل وحدت ادیان الهیه باشد.

بدین منظور آرشیتکت جوان رخت‌سفر آن دیار بست. معابد و زیارتگاههای بیشمار را در این شبه قاره عظیم بازدید کرد. بمطالعه در فرهنگ‌گذاری و مذاهب و عقاید گوناگون آنان پرداخت، کتب تاریخی، مذهبی و هنری بسیاری را مطالعه کرد، و بهرکجا که رفت با یاران باوفای حضرت‌رحمن به مشورت نشست. ضمن همین مشاوره‌ها بود که در یکی از شهرهای کوچک‌هند معلمی جوان فکر طرح ساختمانی بشکل یک نیلوفر آبی را با وی در میان گذارد. از آن پس بهر کجا که میرفت و از طرح معبدی بشکل یک نیلوفر عظیم با یاران آن دیار سخن میگفت، شور و هیجان و برق شادی و تحسین که در چشم ان آنان دیده میشد بوى بیشتر و بیشتر اطمینان میداد که طرحی را که در جستجویش بوده یافته است.

بالاخره نقشه‌ها و مراکت ساختمان تهیه شد و همراه با گزارشی مبنی بر فلسفه انتخاب طرح به معهداً علی تقدیم گردید. طی یک مسابقه بین‌المللی جمعاً ۴۵ دفتر مهندسی از نقاط مختلفه جهان طرحهایی برای ساختمان آم‌المعابد هند فراهم کرده بودند و مقام مصون از خط از میان همه طرحهای ارائه شده طرح موجود را انتخاب و تائید فرمودند.

تهیه نقشه‌های اجرائی و محاسبات فنی ساختمان، با همکاری دفتر مهندسی Flint and Neill در انگلستان انجام شد و با وجود استفاده از آخرین روش‌های فنی و مدرنترین وسائل تکنولوژی، بعلت پیچیدگی محاسبات، مدت ۱۸ ماه بطول انجا مید.

خصوصیات ساختمان:

بطور کلی سالن اصلی با سه گروه گلبرگ پوشانده شده: ۹ گلبرگ خارجی، ۹ ورودی ساختمان را تشکیل میدهند. ۹ گلبرگ میانی، سالن خارجی را که چون حلقه انگشتی را سالن مرکزی را دربر گرفته، میپوشاند، و بالاخره ۹ گلبرگ داخلی که بشکل غنچه‌ای نیمه‌باز طرح شده سالن مرکزی را دربر میگیرند. در وسط گلبرگ‌های نیمه‌باز گنبدی از شیشه و فولاد سقف سالن را میپوشاند و در عین حال بنور طبیعی از لابلای گلبرگ‌ها اجازه ورود میدهد. تیرهای شعاعی که استخوان بندی اصلی این گنبد را تشکیل میدهند در مرکز بوسیله یک ماده ارتقای (الاستیک) بهم متصل شده‌اند که با جزء ساختمان در مقابل انقباض و انبساط حرارتی و همچنین در برابر نیروی باد و طوفان اجازه حرکت نسبی میدهد.

در اطراف ساختمان ۹ استخر زیبا بناشده که معرف برگ‌های شناور نیلوفرآبی میباشد و در عین حال نقش سیستم خنک‌کننده ساختمان را ایفا میکند.

بجز شالوده (فونداسیون) وطبقه زیرین سالن اصلی که با بتن مسلح عادی ساخته شده در بقیه ساختمان از سطح ورودی‌های نه‌گانه ببالا بتن پوسته‌ای سفید بکار رفته است. کلیه میله‌های فولادی داخل بتن سفید بمنظور جلوگیری از بروز لکه‌های رنگ، حتی در آینده دور، قبلًا "گالوانیزه شده‌اند. براساس آزمایشات دقیق و تحقیقات انجام شده حداقل حرارت مجاز بتن در مرحله بتن‌ریزی ۳۵ درجه سانتیگراد تعیین شده بود، در حالیکه در فصول گرم، حرارت دهلی ببالای ۴۰ درجه و گاهی به ۴۵ درجه سانتیگراد میرسد، بدین منظور در تهیه بتن مقدار حساب شده از بخ استفاده میشده.

چون گلبرگ‌های عظیم این نیلوفر از بتن بدون اندود Exposed Concrete ساخته شده، بمنظور جلوگیری از ایجاد خط فاصل بین بتن ریخته شده در دو مرحله مجزا Cold joints بتن‌ریزی هر گلبرگ باید بدون وقفه ادامه میافتد و عموماً "هریک از این مراحل بتن ریزی ۴۸ ساعت مدام و گاه بیشتر بطول میانجا مید.

سطح خارجی گلبرگ‌ها که نمای خارج ساختمان را تشکیل میدهند با مرمر سفید پوشیده شده که از معادن یونان استخراج و در کارخانجات سنگبری ایتالیا باشکال واندازه‌های دقیق بریده شده و با نسبت‌هایی از فولاد زنگ نزن Stainless Steel بر روی گلبرگ‌ها نصب گردیده. جمعاً "نژدیک به ده‌هزار متر مربع مرمر سفید در این بنای عظیم بکار رفته است. سطح داخلی گلبرگ‌ها که دیوارهای سقف ورودی‌ها و سالن را تشکیل میدهند بتن سفید بدون اندود چکش کاری شده است.

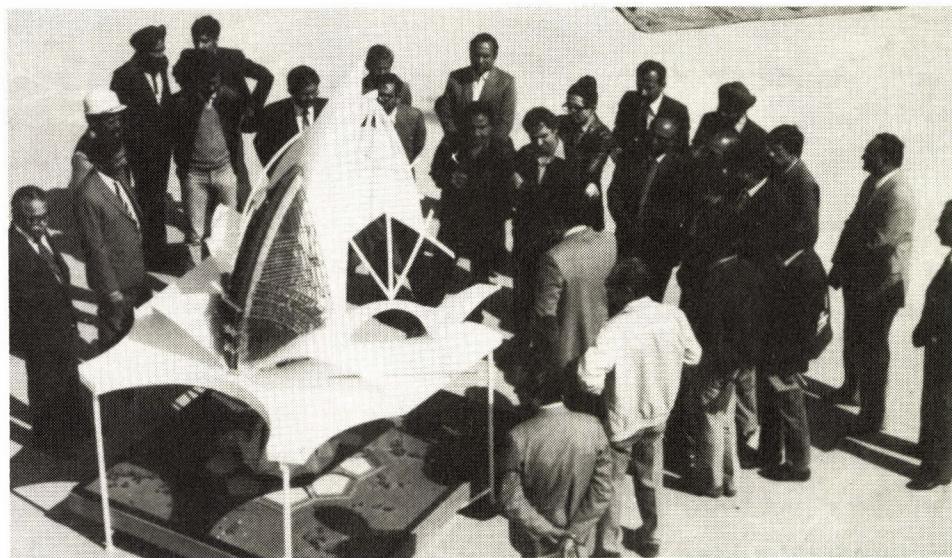
این بنا بدون احتساب مشرق‌الاذکار عشق‌آباد هفت‌میں مشرق‌الاذکار جهان و از نظر ابعاد بزرگترین آنان میباشد. ظرفیت نشسته در داخل سالن مرکزی در حال حاضر ۱۲۰۰ نفر است ولی در صورت استفاده از فضای سالن محیطی خارجی ظرفیت نشسته را متیوان به متراژ از ۲۰۰۰ نفر افزایش داد. در مراسم افتتاحیه حدود ۹۰۰۰ شرکت‌کننده در سه‌نوبت و در هر نوبت قریب ۳۰۰۰ نفر در سالن مجتماع شدند و مشکلی از نظر کمبود فضا بچشم نمیخورد.

یکی از مسائل اساسی در شرایط اقلیمی هند و بخصوص شهر دهلی بعلت گرمای فوق العاده، مسئله تهویه و خنک نگاهداشت ساختمان است. در شرایط عادی اقتصادی با توجه به تغییرات زیاد رطوبت نسبی در دهلی شاید بهترین راه حل مسئله، استفاده از سیستم تهیه مطبوع باشد، ولی در هندوستان سوت و نیروی برق فوق العاده گران است و با توجه به درآمد سرانه محدود مردم آنسوز مین خنک نگاهداشت چنین فضای عظیمی با سیستم تهویه مطبوع از نظر اقتصادی مقرن بصرفه نیست. ضمن محاسبات فنی ساختمان برای بررسی مقاومت آن در مقابل طوفان ممکن است مقیاس ۱/۱۲۵ ساخته شد و در آزمایشگاههای رشته مهندسی هواپیما در کالج سلطنتی انگلستان (Aeronautical Engineering Department, Imperial College, England) مورد آزمایش و تحقیق قرار گرفت. ضمن همین آزمایشات مطالعاتی برای سیستم تهویه ساختمان بعمل آمد و با استفاده از گازهای رنگی مشاهده شد که در صورت ایجاد هوای خنک در قسمتهای زیرین ساختمان و بازگردان دریچه‌هایی در قسمت فوقانی گنبد هوای گرم از قسمت فوقانی سالن خارج شده یک‌گردش طبیعی و دائمی هوا بوجود می‌آید. بدین ترتیب با استفاده از فواره‌هایی که در استخرها نه‌گانه اطراف ساختمان تعبیه شده هوای گرم در مقابل قطرات آب، خنک شده در داخل ساختمان جریان می‌آید و یک سیستم تهویه طبیعی ایجاد می‌کند. علاوه بر آن برای روزهای فوق العاده گرم با دیزنهای نیرومندی تعبیه شده که داخل پوسته گلبرگها را خنک نگاه دارد و از نفوذ مستقیم گرمای خارج حلوگیری کند.

مسئله دیگری که احتمالاً "باندازه تهیه خود طرح درخور توجه و حائز اهمیت می‌باشد مسئله مدیریت طرح در مرحله اجرا است. شاید برای یک نقاشی جیره دست ترسیم یک‌گل با تجسم همه زیبائیها و طراوت طبیعی کاری دشوار نباشد، ولی پیاده کردن چنین ابعادی در فضا با این ظرافت و دقیقی نیست. هر گلبرگ متداول از ۲۵ متر ارتفاع دارد و مساحت هر یک از سطوح خارجی و داخلی آن بیش از ۲۰۰ متر مربع است، در حالیکه ضخامت گلبرگها در نقاط مختلف فقط ۱۳۵ تا حداقل ۲۵۰ میلیمتر است. در تمام این بنا یک خط مستقیم بچشم نمی‌خورد، همه سطوح در همه جهات از خطوط منحنی تشکیل شده‌اند. تبدیل شکل گلبرگها به معادلات ریاضی واشکال هندسی بدون آنکه اصلت طبیعی خود را از دست دهد یکی از مسائلی بوده که باعث شده محاسبات ساختمان با وجود استفاده از سیستمهای پیشرفته کامپیوتری مدت یک‌سال و نیم بطول انجام دهند. پیاده کردن و احرای چنین طرحی بخصوص با توجه به خصوصیات مردم شرق، آنهم با کیفیتی در بالاترین حد ممکن علاوه بر توانایی ایجاد عشق و ایمان بکار، مستلزم انصباطی محکم و اراده‌ای استوار و آهین است و توفیق آرشیتکت‌جوان در مراحل مدیریت طرح درخور تقدیر و تحسین، شاید اشاره کوتاهی با ظهار نظرهایی که درباره این ساختمان توسط متخصصین و مهندسین معروف و نشریات معتبر معماری و مهندسی جهان شده بهترین معرف ارزش هنری و فنی این بنای باشد:

نشریه معروف Construction News، چاپ لندن، در این باره چنین مینویسد: "بنای اینده احتمالاً" از معبد بهائی در دهلی نو بعنوان یکی از شاهکارهای ساختمانی قرن

مانندگان مردم ایران
شهر هندستان
همکام بازدید از مدل
شرق لادکار



بیستم یاد خواهند کرد".

در فوریه سال ۱۹۸۶ اتحادیه بین‌المللی بتن پیش‌فسرده فرانسه

Mهندسی بین‌المللی است دهمین کنگره جهانی خود را در دهلهی نو تشکیل داد و از مهندسین مشرق‌الاذکار دعوت بعمل آورد که گزارشی درباره ساختمان به کنگره ارائه کنند. این گزارش توسط شرکت کنندگان، یکی از بهترین برنامه‌ای کنگره شناخته شد. حدود ۲۰۰۰ نفر از مهندسین شرکت‌کننده از سراسر جهان از عملیات ساختمانی بازدید بعمل آوردند و اظهار رنظرهایی که در دفتر بازدیدکنندگان نوشته شده جالب توجه می‌باشد.

عباراتی از قبیل "زیباترین ساختمانی که در طول زمان ساخته شده"، "شاهکار مسلم معما ری"، تاج محل قرن بیستم" و "هشتادمین اثر از عجایب هفتگانه جهان" نمونه‌ای از اظهار نظرها است. یک موسیقیدان معروف پس از بازدید ساختمان در دفتر مربوطه چنین نوشته:

"من هنوز نمیتوانم آنچه را دیدم باور کنم. این کار خدا است". وقتی باین یادداشت‌ها نگاه می‌کردم با خود می‌اندیشیدم که در قرنی که نسل حاضر شاهد تحولات عمیق آن است، در قرن پیشرفت‌های حیرت‌انگیز علمی و صنعتی و قرن تسخیر فضا، بوجود آوردن اثری که باعتقاد تعدادی از مهندسین سرشناس و منتقدین معماری جهان بر جسته‌ترین اثر ساختمانی قرن شناخته شود، کاری ساده و آسان نیست. بخصوص که این اثر برخلاف اکثر کارهای بزرگ قرن در یک دفتر عظیم مهندسی با داشتن صدها آرشیتکت و مهندس و طراح و نقشه‌کش و متخصص کامپیوتر و غیره و غیره طرح نشده، و یا در یکی از مراکز بزرگ علمی و صنعتی و هنری جهان بوجود نیامده. طرح این بنا توسط یک آرشیتکت جوان ارائه شده که در موقع تهیه آن بیش از سالی چند از فارغ‌التحصیل شدنش نمی‌گذشته و احتمالاً حتی فرصت کافی برای اندوختن تجارت‌عملی لازم را نداشته. پاسخی را که براین معمّا یافتم با شما عزیزان در میان می‌گذارم، شاید مورد تائید باشد. بشهادت تاریخ هریک از ادیان الهیه در دوران خود تمدنی شکوفا و درخشان در لوای قوهٔ روحانیه و نفوذ معمتویه خویش بوجود آورده. شاید خلق آثاری از این قبیل نخستین درخشش‌های تمدن تابناکی باشد که در پرتو این آئین نازنین جهان خاکی ما را در آینده‌ای نه چندان دور روشن و منور خواهد ساخت.

گزارش مراسم افتتاح مشرق الادنکار شبہ قاره هند

«از سرکار خام طاهره سعادت»

میرهن میسا زند. اشگ شوق و محبت از دیده‌ها روان است و فریادهای شادی از سینه‌های هجران کشیده و فراق دیده بلند است، دیدار اطفال، والدین، فامیل، عزیزان، دوستان قدیم و ندیم، ویا دگارها میا دین هرت، کل درایجاد عالمی مملو از محبت و عشق و ایمان دست دردست همداده‌اند.

الحق که در بنای این تابلوی زیبایی قدرت مالک اسماء چه مهارت و چه ظرافت و چه خلاقیتی ظاهر فرموده. بقراط بیان احلایش که مت加وز ازیک قرن پیش بملازما ن رکا بش چنین فرمود: "بحمدالله عالم را باین مقام بلند اعلی منتقل خواهم نمود و این باب اعظم را بروجه کل خواهم گشود". امروز پس از مضی یک قرن خلاقیت و عظمت بیان مبارکش عیان گردید. با صاعقدرت واقتدار پرده‌های شک و ریب را از دیدگان محظوظ و محروم عالم بردرید. الیوم قریب به ۹۰۰۰ نفر از باران از اقصی بلاد جهان از نژادها و رنگها و ملیتها و زبانها و عادات مختلف، در تحت لوازی اسم اعظم مجتماع گردیده‌اند و وجود هریک از آنان علت زینت این گلستان معنوی گردید است.

خادمان صادق امر یزدان از کشیور هندوستان در پشت میزهای کارشان در نهایت نظم و اتقان و درگایت لطف و احسان آماده خدمت یارانند.

حضرت عبدالبهاء میفرمایند قوله‌الاحلی: "مشرق الادنکار مغناطیس حضرت پروردگار است. مشرق الادنکار رکن رکین کردگار. مشرق الادنکار تاء سیسش سبب اعلاء کلمة الله. مشرق الادنکار تهلیل و تسبیحش مفرح قلوب هر نیکوکار. مشرق الادنکار نفحات روح بخش کل ابرار...".

ایام افتتاح بنای زیبای مشرق الادنکار شبہ قاره هندوستان نزدیک میشد. یاران ویا وران جمال قدس جانا ن هریک خود را به نحوی آماده سفر هند مینمودند. در کشور پهناور و تاریخی هندوستان، در قلب آن سرزمین اسرار، در دهلي نو، حوش و خروش غریبی مشاهده میگشت، در فاصله ۱۸ کیلومتری آن شهر نقطه‌ای بنام "بها پور" که از دیرزمانی باین اسم نامش نهاده بودند خود را برای روز موعود پیرا یش و آرایش مینمود.

امروز ۲۲ دسامبر ۱۹۸۶ است. حظیره القدس بهائیان دهلي محل تجمع یاران از اقصی بلاد جهان گردیده و منظره‌ای بس زیبا و روحانی بوجود آمده است. عاشقان بیقرار که کل درظل خیمه یکرنگ "وحدت عالم انسانی" مستریح‌اند هریک به نحوی مشاهم جانرا به رواح مسکیه محبت و ایمان معطر میدارند. یکدیگر را در آغوش محبت میفشا رند و مصداق بیان عظیم مولای خویش که میفرماید: "همه بار یک دارید و برگ یک شاخصار" را بر عالمیان

هنرمندی که این چنین قلوب را تسخیر می نمود بطوریکه سکوت محض این جمع کثیر را فراگرفته بود و احدی را قدرت تکلم و هیا هو نبود. دقایقی چند گذشت. نوازندگان گاه درحال رکوع و گاه درحال سخون و گاه در رازونیا زبودند. بعداً معلوم شد که این طبل و نوا، ندای قلبی هندوها بوده است که قدیم الزمان در مراسم باشکوه اجرا مینمودند و امروز بیاد بود تاریخ کهنسال تمدن این سرزمین در این بزم الست کل را سرمست کرده بود. چون برنامه آنان بپایان رسید و صحنه را ترک نمودند نقشی از اسم اعظم بسیار مجلل و زیبا از خود بر صحنه بجا گذاردند که تاء ثیری شدید در حاضرین داشت. کف زدن های متعدد که نشانه تقدير از آنان و تجلیل از نیش اعظم بود سالن را فراگرفته بود.

بعد از آن چند منا حاتمی در پی بالسن مختلفه زیارت شد. جناب دکتر ایرج ایمن عضو محترم هیئت مشاورین قاره ای با خصوصی و خشونت بینظیر که از خصوصیات اخلاقی ایشان است بر صحنه حاضر شدند و مراسم کنفرانس عظیم شبه قاره هندوستان را بمناسبت افتتاح بنای مشرق لاذکار آغاز نمودند. بدوان ذکر جناب اردشیر رستم پور، آن خادم صادق امر نازنین علیه رضوان اللہ بود که با تبرّع شخصی ایشان زمین مشرق لاذکار خریداری گشت. سبحان اللہ.... پس از آن چه افرادی چه مبالغ هنگفتی به این منظور تبرّع نمودند ولی فقط نام نامی اردشیر رستم پور بر صفحه روزگار باقی ماند. چه که با ایثار مایملک خویش، عشق حقیقی خود را با مرا عظم اثبات نموده بود. آنچه در آن روز داشت در طبق اخلاص نهاده و بدون ریب و ریا تقدیم آستان

هر آنکس را کمراء سش به اکلیل افتخار ایمان با مر حضرت رحمن مکلّل و نا مش در ردیف شیدائیان جمال جانان مسجل، کارت مخصوصی که نشانه بندگی آستان الهی است بر سینه مبارکش که محل محبت محبوب ازلی است نصب میگردد.

ساعات چون برق سپری میشد، یاران از خرد و کلان کل سرمست با ده روحانی بودند و عیش و عشرتی داشتند که هیچ لذتی با آن برابر نمیکرد.

امروز ۲۳ دسامبر و ساعت ۳ بعد از ظهر است. تعداد قریب به ۹۰۰۰ نفر به ترتیب از درب ورودی استادیوم ایندیرا گاندی وارد میشوند. نگهبانان با دقت احبا را که همراه با عکس هریک بود از نظر میگذرانند تا مبادا که نفسی از شردمه اغیار در جرگه عشاقداً داخل آید، تا مبادا که گزندی به عزیزان جمال قدم وارد شود.

در داخل استادیوم محشری برپا است، به رقابت که نظر میافکنی از رفت و آمد یاران مهمه و دمده عظیمی است. در ساعت ۴ بعد از ظهر کلیه احباب در سالن بزرگ استادیوم جای گرفتند. تابلوی زیبا و بزرگی از عکس مشرق لاذکار در مقابل دیدگان شرکت کنندگان جلوه گری مینمود و جمیع در این نقش محو تماشا بودند که گروهی مرکب از جوانان بهائی هندو نژاد با طبل و دهل وارد شدند. ضربت‌های که با دستهای توانای آنان بر طبل وارد میشد حکایت از شور و نشهه حیات مینمود. گاه آواز طبلها بصورت نیاز بدرگاه حضرت کردگار بود و گاه جلوه گاه عظمت حضرت پروردگار. هیچکس نمیدانست که این اصوات موزون که از طبلها مترنم میگشت گویای چه مطلبی بود و ناله حزین دل کدام

کل ذی حقّ حقه" است . خدمات هر یک از این عزیزان که فقط بخاطر محبوب از لی انجام شده بود متذکر گردید . جامعه با وفای امراعظم امروز در این فرصت گرانبها از فرد فرد عزیزانی که در تأسیس این بنای عظیم سهیم بودند چون مهندس عالیقدر جناب فریبرز صهباو یا یاران و یاورانی که در اعقاد این موئتمر تاریخی خدمتی انجام داده بودند بکمال صمیمیت تقدیر مینمود .

سپس قامت رعنای حضرت امّة البهاء در پشت تریبون دیده‌ها را خیره ساخت .
شدخلوه‌گر از فجر لقا نوری و ناری
که انتظار ندیدست و راشبه و مثالی
ای جای تو خالی ای جای تو خالی

سکوت محض محوطه سالن را فراگرفت .
حضرت خانم علیها بہاء اللہ با سخنان بسیار شیرین و دلنشین حضور عزیزان در این موئتمر تاریخی و افتتاح امّة المعابد شبه قاره هندوستان را تبریک و نهنيت گفته و پیام منیع حامی اهل بہاء ، معهد ارفع اعلی را بانگلیسی قرائت فرمودند . حاضرین کل قیام کرده و با کف زدن‌های ممتّد ادائی احترام قلبی نمودند .

حال زمان یاد عزیزان ایران رسیده بود . بیان و بنان از وصف آن مقال ناتوان، امید است خوانندگان عزیز این سفر را با قدم روح طی کنند . به فرموده مبارک "... دماغ جان چون از زکام کون و امکان پاک شد البتہ رائحه جانان را از منازل بعیده بیاورد و از اثر آن رائحه بمصر ایقان حضرت منان وارد شود" ..

پیام حانبخش جامعه عزیز و نور

مولای تو انا نمود ، لذا مراتب ایشار و عشقش بدرگاه حق مقبول افتاد و نامش بر صفحه روزگار نوش بست .

"هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد بعشق ثبت است بر جریده عالم دوا مما" زهی به سعادتش .

سپس شیر ژیان میدان تبلیغ و خدمت در هندوستان ، سرکار رخانم بومن در پیش میکروفون قرار گرفته و با بیان پسر احساس خویش در تشویق به خدمت با مرمان رک عالمی از شور و نشاط در حاضرین بوجسد آورده و مقدم گرامی یگانه یادگار محبوب امکان حضرت امّة البهاء روحیه خانم ، ایادی معزّز امرالله را گرامی داشتند . حضار با کف زدن‌های پی در پی مقدم خانم اهل بها را بگرمی استقبال نمودند .

حضور حضرت امّة البهاء روحیه خانم ، یگانه یادگار ولی محبوب امرالله رواحنا فداه و نماینده جلیل القدر بیت العدل اعظم الہی رفع الله بنیانه المشید ، و دو نفر دیگر از ایادی معزّز امرالله جناب ویلیام سیرز وجناب کالیس فدرستون علیهم بہاء اللہ الابھی و دونفر از اعضای محترمہ دارالتبليغ بین الملکی ، اعضای محترم هیئت مشا و رین قاره آسیا علیهم بہاء اللہ ، و نماینده مختار محترم محافل مقدسه روحانیه مليّه مت加وز از ۱۳۹ - اقلیم از اقالیم جهان و یاران و یاوران مهربان و پیروان از حضرت رحمنا زاقصی بلاد امکان ، جلال و عظمت و ابهت خاصی بجلسه بخشیده بود که قلم از ذکر شعا جز است .

اکنون هنگام معرفی خادمین با وفای امر حضرت یزدان است . گوئی یوم "اعطاء"

شہادت ۲۰۴ تن از مظلومان بود نیز در معرض تماشای کل قرار گرفت. اشگچون سیل از دیده‌ها روان بود و مناجات و ادعیه بیاد روح پر فتوح آن خاصان درگاه کبریاء زیارت شد.

بهتر آنست که این قصه بپایان آرم داستانی که اثر در دل خارا میکرد

آن شب جلسه با این حال و شور بپایان رسید. دوستان قدیم و ندیم عده‌بعده با یکدیگر ترتیب ملاقات شبانه میگذاشتند تا در سرمیز شام همیگر را ببینند و سخن از گذشته‌ها گویند و عهد محبت و بندگی را تجدید نمایند و قلوب را به مهر و یگانگی صفا بخشنند.

شب و صلاست و میتالم که شاید چرخ پنداشد که باز امشب شب هجر است و دیر آرد پایانش

روز قبل از افتتاح رسمی جلسه، کنفرانس، حضرت امّة البهاء، خانم اهل بهاء، با نمایندگان مدعوین و شخصیت‌های معروف مملکتی و سفراء و بزرگانی که با این مناسبت عظیم دعوت شده بودند و با همکاری مهندس عالی‌مقام و عزیز ما جناب فریبرز صهبا روح‌آسوده و مخبرین و روزنا مهندگان را از مشرقاً لاذکار بازدید نمودند و در مراسمی بسیار باشکوه تربت مقدس شارع امر قدری را در محل مخصوص در مشرقاً لاذکار قرار دادند.

فرداًی آن روز یوم افتتاح مشرقاً لاذکار بود. احبا درسه‌گروه مختلف از امّة المعابد دیدن نمودند. بفرموده معهد اعلیٰ: "بنای زیبای مشرقاً لاذکار شبه قاره هندوستان"، این بیان شیرین بتمامه در این بنا بچشم میخورد. هیکل زیبای و سفیدش که نشان از پاکی و نژاهت فرشتگان آسمان داشت در دل باغها و بر روی

دیده اهل بهاء در سراسر دنیا به دوزیان فارسی و انگلیسی قراحت شد وندای از جان برکشیده عزیزان ایران تاثیری شگرف در دل حضّار نمود و در اعماق قلب محروم حاضرین جای گرفت. آن حبیبان معنوی در پیا مخویش یاران را به بیانی شیرین و دلنشیں و مؤثر خطاب ساخته و متذکر گردیده‌اند که مضمون آن اینست: "با قلبی طافح از سور و با چشمانی اشگبار، تھیات خالصانه خویش را بحضور حضرت امّة البهاء روحیه خانم، خانم اهل بهاء و جامعه بهائی مشترک در این موئتمر تاریخی تقديم میدارد...".

گرچه از راه آب و گل دوریم

لکن از راه جان و دل نزدیک

همچنین ابلاغ فرموده‌اند که در یوم ۱۹ دسامبر جمیع یاران در کشور مقدس ایران از صمیم قلب بداعا و نیایش پردازند و برای شرکت‌کنندگان از آستان الهی طلب موفقیت و مصونیت نمایند.

"خدایا این چه فضلی است که عطا فرمودی و این چه حسانی است که ارزان داشتی قلوب را حکم قلب واحد دادی و نفوس را رابطه شخص منفرد".

پیام یاران ممتحن ایران با اشگ چشم و محبت یاران پایان گرفت و کل با دیده منت آنرا پذیراً شدند.

مکتوب جانفزاً تو آمد بسوی من
چون خوانده گشت بر دل سوزان نهادم
از ترس آن که آه دل من بسوزدش
فی الحال بردو دیده گریان نهادم
از خوف آنکه اشگ چشم بشویدش
از دیده برگرفتم و بر جان نهادم
تعداد ۲۰۴ شاخه گل سرخ اهدائی
عزیزان زندانی در مهد امر بیزدانی که رمز

تپه بلندي جلوهگري مينمود.

عالمي از زيبائي در گلبرگهاي سپيد-
گونش نهفته بود که گوئي روح حيات از آن
فائض است و با زبان بيزياباني با احبايش
سخن ميگفت .

آنکه در باغ جمالت بتماشا پرداخت

کي دگر چشم برخسا رگل و نسرین کرد
امروز آن نوعروس زيبا ، آن گل سفيد
روي چهره نما در اثر زحمات شبانه روزی
هفت ساله عشاق دلبریكتا چون ماه تابان
جلوهگر دشت و صحراء بود . امروز اين
تاء سيس عظيم در مکان خود در ميان با غهاي
سبز و خرم که در نهايت نظم و اتقان تنظيم
يا فته و نشانه ذوق سرشار بانيان آنسست
در نهايت ابهت و جلال و زيبائي ولطافت
بر روی تپه بلندي، محاط به ۹ حوض مملو
از آب فیروزه‌ای رنگ با فواره‌های زيبا
قرار دارد . گوئي قطرات آب در ایثار
خود، بپاي اين گل زيبا سعى ميکند از
يکديگر سبقت گيرند که اساس آنرا با
شيره جان خود سقايه کنند تا ظلش ممدوه
علي العالمين گردد، تا وصف جلال و جمال
وصفا و نزا هتش جهانگير شود .

ای دوست چه گویم که بدیدم چه جمالی
ای جای توخالي ای جای توخالي
كل از مشاهده اين شاهکار صنعت و هنر
غرق در بهت و حیرت بودند . عده‌اي به راز و
نياز با حضرت پروردگار دمساز، گروهي با
نشر قطرات اشگ پاك به تقدير و امتنان
از مواهب كردگار شکرگزار، بعضی در
نهایت سکوت در محضر رب و دود، وبعضی دیگر
مبهوت قدرت حضرت معبد، يكی چشم بر سقف
دوخته شاهد عظمت اسم اعظم در اعلى ذروهء
این بنای افخم، و دیگری در حالت تعظیم و
تکریم بر مواهب و عطا یای رب رحیم . سکوت

را ندارم. باید راست را بشما بگویم. عنايت جمالقدم آنقدر عظيم است که شما را باینجا آورد. کسی شمارا خدمت کرد که دراینجا موفق شويد. حال اين موهبت وعانيايت حق را ازدست تدهيد. پشيمان خواهيد شد. مجبورم بشما بگویم که پريشان خواهيد شد. چقدر احبا شمارا دوستدارند و چه انتظاراتی از شما دارند. تاءسف خواهيد خورد که اى خدا چرا بچههايم را دراين نقطه خدمت محافظه نکردم. چرا ميدان خدمت را ترك كردم... اگر مرگ ما فرا بررسد که دير يا زود هم فراخواهد رسيد، چه برای عالم بعد خود تهيئه کردهايم. بانکهای اين دنیا که بدرد ما نمیخورد، چه که مانمیتوانیم آنها را با خود ببریم، پس صندوق پسانداز درجای دیگری باید بازکنیم که بدرد ما بخورد. باید با مر مبارک تبرع کنیم. این مهم است که تاجئی که میتوانیم خدمت کنیم، فداكاري کنیم و از مال خود ببخشیم....

همچنین سخنان دلنشين جناب کاليس فدرستون ايادي معزز امرالله تأثیری شديد در حاضرين نمود. بخاطر دارم ظرفی مملو از آب با ليوانی پهلوی يشا نقرار داشت. ايشان باين مضمون فرمودند: "تعاليم جمال مبارک بمنزلهاين آب است که ما يه حيات ميپاشد و اي ليوان ظرفیت افراد انسانی است. در وهله اول باید آن را مملو از اين آب حيات نمود." و ليوان را تاجئیکه محل داشت پر نمودند. چشمها همه بدست ايشان خيره شد. سپس فرمودند: " مادام که وجود ما از اين آب مملو است، خوبست ولی تأثیری به محیط خارج ندارد." ويکمرتبه آب را بي

از عشق و جذبه بود. چگونه میتوانست اينهمه شوريديگي را پنهان سازد. هزارجهد بکردم که سر عشق بپوشم نبود بسر آتش ميسرم که بجوشم گروه هنري برهيري جناب بيشن خادم- ميشاق و دونفر از عزيزان ندائی "يا بهی- البهی" را با وج آسمان رساندند. آهنگ ملکوتی "سبوح قدوس ربنا و رب الملائكة و الروح" و "اللهم يا سبوح يا قدوس يا رحمان يا منان فرج لنا بالفضل والاحسان" فضای مشرق الاذکار را پر کرده بود. آن روز نيز گذشت و خاطراتي بس شيرين برای ابد از خود بيا دگار گذاشت.

در روزهای بعد نيز جلسات از ساعت حدود ۱۵ آغاز و تا پاسی از شب ادامه میافتد. ناطقین مشهور امرالله یکی پس از دیگری با بیانات شیرین خود کام جان را شکرین مینمودند، که از آنجله بیانات شیوا و بیریای خانم اهل بها بود. چه بنویسم پس از آنکه قدری بزبان انگلیسی مطالبی در تشویق یاران بخدمت امر مبارک فرمودند یکباره اشاره به احبابی فارسی زبان نموده فرمودند: (که مضمون آن اينست): " یاران عزيز من، میدانم که شما در قلب خود میگوئیدا يکاش بفارسی هم چيزی میگفتم . من چیزهایی دارم که با ايرانيانی که اينجا هستند بگويم. شنیدم دوستان ايرانی که در هندوستان هستند و موفق هم میباشند خيال دارند مهاجرت کنند. با مريكا و يا کانادا بروند. من خيلي دلم ساخت وقتی که اين را شنیدم. شما شاید دوست داريد که من دراینجا از شما تعریف کنم ولی من با اين سن نمیتوانم مطالبی را بگويم که شما خوشتان بيايد، من وقت اين

دیگر از نطق حضرت ایادی معزّز امر
الهی جناب ویلیام سیرز چه بنویسم که
چون آن وجود عزیزتر از جان در پشت
تربیون قرار گرفت چنان ندای "الله ابھی"
از جان برکشید که آتش بر قلب مستمعین در
کشید، آنگاه با بیانات چون قند مکرّدر
تشویق و ترغیب یا ران به تبلیغ امر حضرت
انام که مطرّز به آثار مبارکه بود سخت
بر دل و جان یا ران اثر گذاشت و احبا را
تشویق و ترغیب به قیام و انتشار ندای
اسم اعظم در انحصار مختلفه عالم و خدمت
صادقانه احبا به جمیع ملل و امم نمود
که هر یک از عزیزان جمال قدس حنان را
قلباً "مصمم به جانفشنای نسبت به جامعه



البته این مطالب که از نظرخواهندگان
گرامی میگذرد خلاصه و مضمونی از بیانات
مفصل و شیرین ناطقین که کل چون شهدو
انگبین مذاق جان را شیرین مینمود می
باشد و اگر بخواهم وصف آنهمه شورونشاط
ولذات معنوی را بحضور عزیزانم عرض کنم
بقول معروف "مثنوی هفتاد من کاغذشود"
و دیگر از حوصله این مقاله هم خارج است
لذا مطلب را بهمینجا ختم میکنم و از
تطویل کلام عذر میخواهم.

محاجا بر روی رومیزی سرازیر کردند و
فرمودند: "این آب حیات را باید بپای
دیگران نثار کرد. باید عالم انسانی از
این آب حیات منتفع شود". هیجان عظیمی
در حاضرین ایجاد شد.... دوباره لیوان را
پر نموده فرمودند: "باید با این آب
حیات طرفیت قلوب را مملو نمود و سپس
برا یگان بپای شجر وجود انسانها که تشنہ
این مایه حیات نثار کرد". دوباره بی
محاجات آبراه بر روی رومیزی ریختند.
این عمل ایشان جمیع را تکانی شدیدداد.
درست مانند آن بود که از خواب عمیق
غفلت بیدار شدند. آنان که سُست و بی
حال در مقاعد خیال آرمیده بودند بحرکت
آمدند و بیدار و هشیار شدند که باید
قیامی جدید نمایند. از زاویه خمول
بیرون آیند و آب حیات تعالیم مبارکه را
بعالمیان عرضه دارند.

تا عame شود بیدار تا خاصه شود هشیار
اسرار حقیقت را در رهگذر اندازید
یک شعله برافروزید از آهدل سوزان
وانگه چوبه ار آتش درخشک و تراندازید

کنفرانس نقشه شش ساله کانادا



در تاریخ ۱۹ فوریه ۱۹۸۷ با بتکار محفل روحانی ملی کانادا کنفرانس با عظمتی در یکی از هتل‌های شهر تورنتو واقع در کنار دریاچه اونتاریو تشکیل گردید. این کنفرانس بمدت سه روز ادامه داشت. شرکت‌کنندگان در آن عبارت بودند از اعضای هیئت مشاورین اعضاً هیئت معاونت، اعضاً محفل روحانی ملی کانادا، نمایندگان محافل محلی (از هر محفل دونفر) و نمایندگان لجنات ملیه. در این کنفرانس دونفر از حضرات ایادی امرالله جنابان جان ربارتز و ویلیام سیرز حضور داشتند و هریک بموقع بیاناتی ایراد فرمودند. شرکت حضرات ایادی سبب روحانیت و رونق جلسات کنفرانس بود. جمعاً "قریب ۲۰۰ نفر از سراسر کشور پهناور کانادا در کنفرانس شرکت کرده بودند.

عصر روز پنجمینه ۱۹ فوریه جلسه کنفرانس افتتاح گردید. در این جلسه در باره عهد و میثاق و فرامین تبلیغی حضرت عبدالبهاء مطالبی بیان گردید و بیانات حضرت عبدالبهاء در مورد احبابی کانادا و وظائف آنان در نقشه‌های تبلیغی و همچنین روش حضرت ولی امرالله در پیاده‌کردن این نقشه‌ها و نقش حضرات ایادی در تحقق اهداف آن مطرح گردید.

در این قسمت از کنفرانس جلسه تذکری برای جناب چارلز ولکات عضو محترم بیت‌العدل اعظم الٰهی ترتیب داده شد که در آن ضمن زیارت آثار و الواح از خدمات آن متصاعد ای امرالله تحلیل بعمل آمد و سپس فیلمی از مسافرت حضرت بهاء‌الله به آمریکای شمالی بعرض زیارت گذاشته شد. در انتهای این قسمت از برنامه، حضرات ایادی امرالله جنابان جان ربارتز و ویلیام سیرز درباره خدمت در دوره نقشه ده‌ساله مطالب جالب و مؤثری بیان فرمودند.

جمعه ۲۵ فوریه اعضا کنفرانس روز را با مشرق‌الاذکار شروع کردند و سپس جلسه با نطق جناب‌ها چر عضو محترم محفل روحانی ملی، درباره نقشه شش‌ساله شروع و نقشه توسط جناب دکتر دانش‌منشی محفل روحانی ملی کانادا ضمن ارائه اسلامیدهای جالب و آموزندگان تشريح گردید و به سوالات شرکت‌کنندگان درباره آن پاسخ داده شد.

موضوع جلسه عصر جمعه تبلیغ بود که بصورت پانل اداره میشد. اعضا پانل عبارت بودند از یک عضو از هیئت مشاورین و یک نفر از اعضای هیئت مشاورین و یک نفر از اعضا هیئت معاونت، نماینده لجنه ملی تبلیغ و لجنه ملی جوانان و چند نفر دیگر. در جلسه پانل سوالات زیر مورد بحث قرار گرفت:

– چرا تعداد مسجلین در کانادا کم است؟

– برای بالا بردن تعداد مسجلین در سطح محلی چه اقداماتی میتوان نمود؟

– هیئت مشاورین و محفل روحانی ملی برای موفقیت بیشتر تبلیغی چه کمکهایی به تشکیلات محلی میتوانند بکنند؟

اعضا شرکت‌کننده در کنفرانس به تعدادی گروههای کوچک تقسیم و سوالات فوق را مورد بررسی و تبادل نظر قرار دادند. در انتهای جلسه این روز نظرات هرگروه مطرح و مورد شور و بررسی دسته جمعی قرار گرفت.

جلسه صبح روز شنبه ۲۱ فوریه درباره تقدیم تبرّعات بود. این جلسه نیز بصورت پانل اداره گردید. این صندوق محفل روحانی ملی و یکی از اعضای هیئت معاونت جزء اعضا پانل بودند و مطالب زیر مورد بررسی قرار گرفت:

– وضع عمومی تقدیم تبرّعات در جوامع محلی.

– وظائف جوامع بهائی نسبت به بیان حضرت ولی‌الله درمورد تکمیل ساختمانهای قوس مقام اعلی تا استقرار صلح اصغر.

– محافل محلی انتظار چه کمکهای را از هیئت مشاورین و محفل روحانی ملی درمورد مسائل مالی دارند.

پس از ابراز نظریات توسط اعضا پانل و بررسی مطالب فوق شرکت‌کنندگان کنفرانس به دسته‌های کوچک‌تر تقسیم و به مشاروه و تبادل نظر پرداختند.

جلسه عصر روز شنبه که آن نیز بصورت پانل اداره میگردید در مورد ایجاد تفاهم بیشتر بین جوامع بهائی ایرانی و احبابی بومی و کانادایی و وظائف محافل محلی در ازدیاد تعداد مومنین فعال بود و سپس مانند صبح اعضا شرکت‌کننده در کنفرانس به چندین گروه تقسیم و به بحث و تبادل نظر پرداختند.

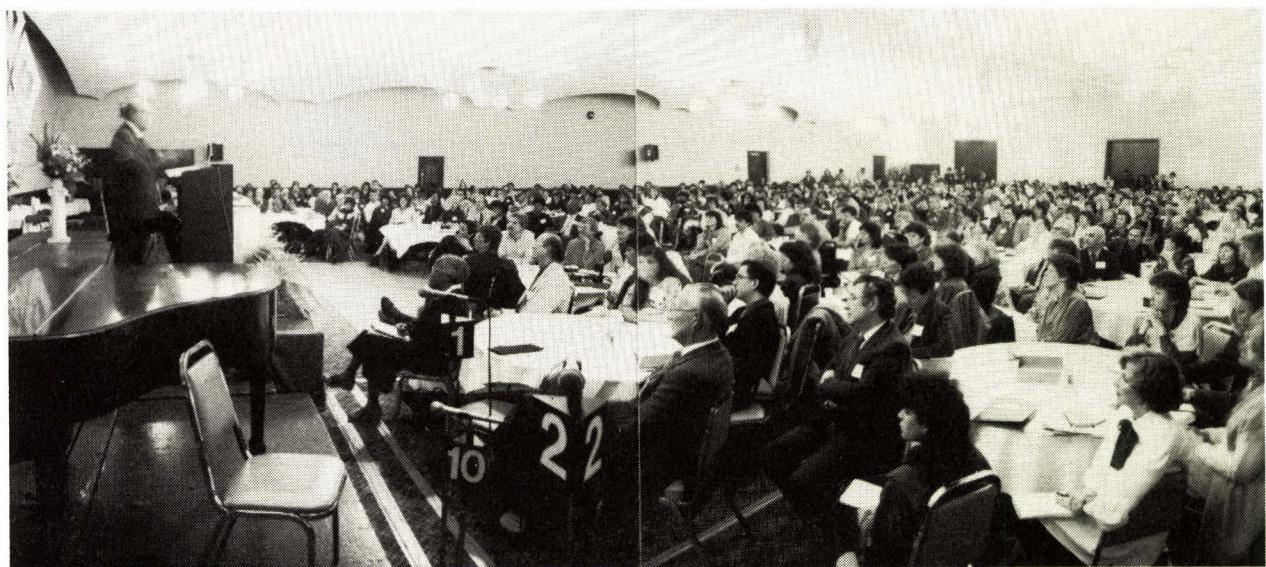
غروب روز مذکور جناب دکتر اسمیت عضو محترم هیئت مشاورین سخنرانی جالب و مؤثر درمورد نقش‌یاران در استقرار تعالیم بهائی در دنیا ایراد فرمودند.

آخرین روز کنفرانس روز یکشنبه ۲۲ فوریه بود. در این روز نظرات کلی در مورد نقشه شش‌ساله بیان شد و سپس سوالات زیر در جلسه پانل مورد شور قرار گرفت:

- نظر و احساس شمادرباره نقشه شش ساله؟
- محافل محلیه برای کمک به احبا بمنتظر تحقق نقشه شش ساله حائز چه شرایط و کیفیتی باید باشد؟
- محافل محلیه برای اجرای نقشه شش ساله نیاز به چه کمکهایی از هیئت مشاورین دارد.

در این قسمت از برنامه جناب ویلیام سیرز نطق بسیار جالبی ایراد فرمودند که یکی از موئثرترین نطق‌های کنفرانس بود. سخنرانی ایشان با بیان نکات شیرین و لطیفه‌های دلنشیں فراوان همراه بود و تأثیر زیادی در حاضرین بخشید. طی همین نطق، ایشان دا وطلب شدند که روزهای اولیه ماه سپتمبر سال جاری که مصادف با هفتاد پنجمین سال مسافت حضرت عبدالبهاء به کانادا می‌باشد، بمدت ۱۱ روز بهمراه جناب هدن، عضو محترم محفل روحانی ملی کانادا و یکی از اعضای هیئت مشاورین به ۱۱ ایالت کانادا مسافرت تبلیغی نمایند. این موضوع با مسرت و استقبال اعضا شرکت‌کننده مواجه گردید.

در خاتمه کنفرانس اعضا محفل روحانی ملی و هیئت مشاورین حاضر در جلسه هریک در مورد نقشه شش ساله بیاناتی ایراد فرمودند و سپس کنفرانس با بیانات جاذب و شیرین ایادی عزیز امرالله جناب جان ربارتز خاتمه پذیرفت.



در حاشیه کنفرانس نقشه شش ساله:

- حضور دو نفر از ایادی عزیز امرالله، یادگارهای دوران ولایت، در غالب ساعت کنفرانس روحانیت خاصی به کنفرانس بخشیده بود و اعضا شرکت‌کننده از زیارت آن دو نفس نفیس و جلیل بهره‌مند و مسرور گردیدند.

۲- شرکت احبابی مخلص بومی که مظہر محبت و وفا و سادگی و صفا بودند محیطی روحانی بوجود آورده بود. احبابی که در جلسات خاص آنان شرکت کرده بودند بشدت تحت تاء چیز روحانیت حاکم براین جلسات بودند. اکثر آنان افرادی کم بفاعت، ساده و بی‌آلایش بودند که جز عشق به حضرت بھاء اللہ متاعی دیگر برای عرضه نداشتند. وقتی در یکی از جلسات قرار شد که هریک مطلبی بگوید، یکی از آنان در کمال بساطت اظهار داشت که من هرگز نطق نکرده‌ام و حرفی برای گفتن ندارم، اما چه کنم عاشق حضرت بھاء اللہ هستم و باید حرفی بزنم. دیگری در جلسه عمومی اظهار داشت که من ابتدا با دیدن این همه سفیدپوست وحشت کردم، ولی بتدریج که مواجه با محبت و صفات این جلسه شدم متوجه گردیدم که چگونه عشق به حضرت بھاء اللہ به همه ما روحیه محبت و وحدت داده است.

در آخرین روز کنفرانس احبابی بومی تصمیم میگیرند که از حداکثرا مکان خود برای کمک به صندوق امر استفاده کنند و لذا هریک هرقدر میتوانست در کیسه‌ای ریخت و کیسه مذکور را در اختیار امین صندوق محفل روحانی ملی قرار دادند. وجه محتوی کیسه پس از شمارش ۲،۵۰۰ دلار بوده. اعلان این مسئله شرکت‌کنندگان کنفرانس را تحت تأثیر زیاد قرار داد.

۳- اگر چه مشورت در زمینه‌های مختلف و ارائه طرق خدمت برای شرکت‌کنندگان در کنفرانس آموزنده بود، ولی نکته مهم و اصلی روحیه حاکم بر کنفرانس و دیدار و ملاقات یاران بود که سبب حصول روحی جدید و ایجاد شوق خدمت بیشتر به امر جمال قدم جل ذکره‌الاعظم در شرکت‌کنندگان بوده است.

مراکم برگزاری سال بین‌المللی صلح در منت ویدئو

روز ۲۲ اکتبر ۱۹۸۶ مرام برگزاری سال بین‌المللی صلح که از طرف سازمان ملل متحد اعلام گردیده با الہام از بیانیه صلح ساخت بیت العدل اعظم الہی در مونته‌ویدئو، پایتخت و چند شهر دیگر کشور اروگوئه از طرف جامعه بھائی آن کشور برپا گردید که این برنامه وسیع شامل اقدامات ذیل بوده است:

- ۱- دوازده پروگرام راجع به امر بھائی در تلویزیون.
- ۲- کاشتن یک درخت در یکی از پارکهای پایتخت با حضور شهردار آن بیاد سال صلح.
- ۳- یک کنفرانس محلی در شب آن روز با سه نفر ناطق از سازمان ملل، تلویزیون کشور، و جامعه بھائی کشور.
- ۴- اجرای برنامه موسيقی و اسلامی.
- ۵- ارسال یک هزار و پانصد نامه درباره صلح، خطاب به ریاست جمهوری و وزرا، ستاتورها، اعضای پارلمان، رؤسای دانشگاه‌ها، مدیرکل روابط عمومی کشور (شامل تلویزیون رادیو، و روزنامه‌ها) و سفرای ۶۵ کشور در اروگوئه و تعداد زیادی از نفوس برجسته از جمله شعراء، نویسنده‌ان، حقوق‌دانان، اطباء، و بانکداران که اغلب نامها توسط نماینده‌گان جامعه بھائی حضوراً تسلیم گردیده است.
- ۶- بیانیه "وعده صلح جهانی" به مقامات و شخصیت‌های کشور و رادیو تلویزیون و روزنامها داده شده است.

فعالیت‌های فوق و اجرای برنامها در رادیو و تلویزیون که از ۵ تا ۲۲ اکتبر در هفت نوبت اجرا شده جایب توجه مقامات و مردم کشور واقع و بسیاری از آنان اطلاعات کامل تری درباره صلح و امر الہی بطور کلی خواسته‌اند.

استخراج از گزارش خانم میهن رام، عضو دائمیه صلح ملی اروگوئه که توسط جناب مهندس حبیب هزاری به عند لیب رسیده است.

اخبار و پیشگاهات امریکا

اجتماع اعضاً جامعه بین‌المللی بهائی
با نمایندگان دومحفل روحانی ملی کانادا
و ایالات متحده آمریکا

۱۴۸ محفل روحانی ملی پایه‌واساس جامعه
ملی بهائی را ۱۹ ابرابر توسعه داده است
ونیز در پیام مذبور خاطرنشان گردیده که
در سنه ۱۹۷۰ جامعه بین‌المللی بهائی
مقام مشاور را در شورای اقتصادی و
اجتماعی سازمان ملل متحد احراز نموده
و در ۱۹۷۶ همان مقام را در یونیس‌ف
(صندوق اطفال سازمان ملل) احراز کرده و
در تصمیمی که از طرف مجمع عمومی سازمان
ملل متحد در دسامبر ۱۹۸۵ اتخاذ شد اسم
آئین بهائی ثبت گردید.

راجع به توسعه و تکامل در داخل
جامعه بین‌المللی بهائی، بیت‌العدل اعظم
متذکر شده است که در سه سال گذشته تاء سیس
دفتر اطلاعات عمومی و تحکیم و تقویت
هیئت‌عامله واحد و احاد توسعه و ترقی
اجتماعی و اقتصادی و توسعه شعبه ژنو،
با انتقال واحد حقوق بشر از نیویورک
موفقیت‌ها ظیست که حاصل شده. در خاتمه
اظهار میدارد که این موفقیت‌ها سبب
خواهد شد که باب روابط عمومی ممتدی را
برای جامعه بهائی باز نماید.

پذیرایی جامعه بین‌المللی بهائی از
نمایندگان مالزی در ژنو

در ۳۰ اکتبر دفتر جامعه بین‌المللی
بهائی در ژنو ضیافت‌ناهاری برای
پذیرایی از سه تن نفووس مهم نمایندگان
مالزی در کنفرانس بین‌المللی صلیب سرخ/
هلال احمر در ژنو ترتیب داد. مهمانان
رئیس و نایب رئیس و دبیرکل انجمن هلال
احمر مالزی بودند که علاوه بر نمایندگان
جامعه بین‌المللی بهائی در سازمان ملل
متحد، سرکار خانم منصف، مبلغ سیار
معروف که آنوقت در ژنو بود از مهمانان
پذیرایی کردند. ضیافت در نهایت یک‌رنگی

کارمندان ارشد جامعه بین‌المللی
بهائی از نقاط مختلفه در نیویورک
اجتماع نمودند که در آن نقشه عملیات
آتیه را طرح نمایند. در این اجتماع که
مدت ۸ روز از ۳۰ اکتبر تا ۷ نوامبر
بطول انجامید مدیران دو ائمۀ جامعه
بین‌المللی بهائی در سازمان ملل متحد
شرکت‌داشتند و در روزهای آخر نمایندگان
محافل روحانی ملی کانادا و ایالات متحده
نیز حضور یافتند. پیام صادره از ساحت
بیت‌العدل اعظم در اولین جلسه اجتماع
قرائت شد و بموجب آن این اقدام مرحله‌
جدید و نیرومندی را در بسط و توسعه
امور خارجی جامعه بهائی تشکیل داده.

این مرحله نشانه شهرت ام را لله است که
از مجہولیت بیرون آمده و مواجه با مسائل و
مشکلاتی است که اهتمام در استقرار نظام
جهانی حضرت بهاء اللہ در برخواهد داشت.

در این اجتماع که بنا بر توصیه
بیت‌العدل اعظم تشکیل گردید، نقشه
فعالیتها لازم در مقابله با مسائل و
مشکلات جدید طرح گشته که کمک بزرگی به
دوران پیشرفت بیسابقه امر حضرت
بهاء اللہ خواهد بود.

ارتباط امر بهائی با سازمان ملل
متحد از ۲۹ سال قبل شروع شده در ابتداء
 فقط هشت جامعه ملی نمایندگی بهائی را
 تشکیل میداد و اکنون چنانکه در پیام
 بیت‌العدل اعظم تصریح گردیده، تشکیل



امه‌البها، حضرت روحیه خانم و خانم ایران مها حر از دروازه معبد بهائی در هند که بنام ایادی امرالله حناب دکتر مها جر نامیده شده وارد صحنه مشرق لاذکار میگردند.

در قسمت جب عکس ایادی امرالله حناب فدرستون و حناب رامیک شاه منشی معلم روحانی ملی بهائیان هندوستان دیده میشود.



سه نفر حضرات ایادی امرالله‌دریکی از اطاقهای مشرق لاذکار هند در طی یک مراسم اعطای جوائز که در آن امة‌البها، روحیه خانم جوائز را توریخ میفرمودند درحالی که یکی از جوائز متعلق بهدو نفر غیربهائی را که سهم قابل توجهی در ساختمان معبد بعده داشتند در دست دارند.

در عکس از حاضرین درحضور امة‌البها، در جب ایادی امرالله حناب ویلیام سیرز و در راست ایادی امرالله حناب فدرستون و ایستاده حناب فریبیزز چهار مهندس ساختمان و دست جب نفر دوم حناب کیشان خمانا "Kishan Kemana" امین صندوق مフル ملی هندوستان.



یک کلاس تعلیم سواد در قریه کورا "Kora" در هایلند غربی - پاپوآ نیوگینه "Western Highlands Papua New Guinea" که توسط کی "Knight of فاتحین سرکار خانم هوانکه Baha'u'llah, Violet Hoehnke" تشکیل شده است.



سه گروه کُر بکی هندی یکی غربی و سومی ایرانی در طی برپا مدهای افتتاحیه مشرق‌الاذکار برپا شده‌ای اجرا کردند. گاه هرکدام به تنهایی و بعضی اوقات هر سه باهم تحت نظر مسئولین کُر برپا مسنه داشتند.

موسیقی که به نحو دلیزدی رو روچخش اجرا میشد شامل قطعاتی بود که مخصوصاً "بینا سیت ایسن کنفرانس بوسیله آهنگساز معروف هند، پاندیت راوی شانکار ساخته شده بود.

در عکس فوق گروه کُر هند در حال ایستاده و گروه کُر غربی طرف چپ نشسته و گروه کُر ایرانی در سمت راست نشسته‌اند.



شرکت‌کنندگان در کنفرانس افتتاحیه مشرق‌الاذکار هند در تاریخ ۲۳ دسامبر ۱۹۸۶ در استادیوم گاندی در نیودہلی.

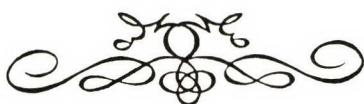


اطفال از ملیّتهای مختلف بسیار علامت مرتبه در صفحه استادیوم محل کنفرانس در دهلی نو در تاریخ ۲۳ الی ۲۷ دسامبر ۱۹۸۶ مناسبت افتتاح مسجد.

پشت سر آنها گل لوتوس که علامت معبد است و از برگهای گل واقعی است دیده می‌شود.

کنسرت خیریه در آلمان با شرکت نوازنده‌
معروف دیزی گیلспی DIZZY GILLESPIE

در آلمان در ۵ نوامبر، بهائیان شهر دویزبرگ *Duisberg* با همراهی شهردار کنسرتی خیریه بنفع "بنیان نوبی" برآنت برای جهان سوم" (مفهوم ممالک عقب افتاده است) که عصر همان روز رسماً افتتاح شده بود ترتیب دادند. ویلیام برانت صدراعظم سابق آلمان و برنده جایزه صلح نوبی بوده از شخصیت‌های صلح دوست و مورد احترام مردم آلمان و سایر ممالک می‌باشد. در این کنسرت علاوه بر شش گروه موسیقی آلمانی نوازنده معروف بهائی آمریکائی دیزی گیلspی *DIZZY GILLESPIE* نیز با نواختن آهنگ‌های مخصوص خود ۲۵۰۰ نفر حاضرین را مشعوف و مستفیض کرد. مستر برانت کنسرت را افتتاح نمود، مقدم نوازنده معروف بهائی را خوش‌آمد گفت در حالیکه روی صحنه تقریباً او را در آغوش می‌گرفت. دیزی گیلspی در پاسخ چنین گفت: "آقای برانت اینکار شما در ترویج صلح بین‌نیا یت لازم و مفید است، هر وقت مرا لازم دارید من حاضرم". او در خلال کنسرت چندین دفعه به آئین بهائی اشاره کرد. نخست وزیر ایالتی نیز در شروع کنسرت حاضر بود و عصر همان روز دو عضو محفل روحانی ملّی و دو تن از احبابی محلی همراه دیزی گیلspی بدفتر او در دوسلدرف *Dusseldorf* رفته بودند که بیانیه صلح بیت‌العدل اعظم را با و تقدیم کنند.



آمریکا مهاجرت کردند و دولت اطربیش نیز اجازه داده است هرسال بیست‌پناه‌نده بهائی در اطربیش اقامت دائم اختیار کنند. محفل روحانی ملی خوشوقت است که در این جریان هیچ‌گونه تحمیلی بدولت وارد نیامد بلکه بهائیان مورد تمجید و تقدير اولیاً دولت واقع شدند.

بنای یادبود صلح در برزیل: بر جای
شیشه‌ای که از خاک ممالک عالم پرشده

در شهر گویانیا *Goiânia* حاکم نشین ایالتی در برزیل بهمین اسم در ماه سپتامبر گذشته جامعه بهائی کنفرانس صلحی تحت عنوان "مسا مرہ صلح در عصر اتمی" ترتیب دادند که مورد حمایت اولیای امور دولت و بسیاری از مؤسسات غیر بهائی واقع شد و نتایج آن با توصیه تاء سیس صلح عمومی به سازمان ملل متحد ابلاغ گردید. در این کنفرانس که تصمیم به ساختمان بنای یادبود صلح گرفته شد، حجر زاویه آن در قطعه زمینی در پارک شهر با اجازه اولیای امور شهرداری نهاده شد. اکنون ساختمان بنای کمک مالی و معنوی شرکت‌های ساختمانی بسرعت در حال پیشرفت است. بنای که توسط یک هنرمند معروف از اهلی برزیل - سیرون فرانکو *Siron Franco* طرح گردیده، بر جای است از شیشه بارتفاع هفت متر که داخل آنرا از خاک‌های کشورهای عالم برنگهای مختلف هنرمندانه پرمیکنند و روی آن این عبارت نوشته می‌شود: "کره ارض وطن واحد است و نوع بشر اهلی آن". بهائیان به عطفه خانه در برزیلیا (پایتخت برزیل) مراجعت و درخواست خاک نموده‌اند و تا این تاریخ (نومبر ۱۹۸۶) خاکها از ممالک گانا، استرالیا، سوئد، و پرتغال رسیده‌است.

دیگر راجع به بیانیه صلح بیت العدل اعظم صحبت نمودند. هرچند محدودی از افراد بومی در محافل بهائیان حضور داشتند ولی تعالیم بهائی و محبت و مهمان نوازی بهائیان تاء شیری عمیق داشت. در یک جلسه که مخصوص نسوان قطبی منعقد گردید نوار ویدیوی بهائی نشان داده شد و جلب توجه حاضرین را نمود.

پناهندگان بهائی ایرانی در کشور اطریش

در ابتدای سال ۱۹۸۴ بدرخواست بیت العدل اعظم جامعه بهائی اطریش ترتیبی دادند که پناهندگان بهائی ایرانی که از پاکستان عازم آمریکا هستند بطور ترازنیت در اطریش توقف نموده تسهیلات لازم برای اقامتشان فراهم گردد. وقتی دولت اطریش موافق تکریم هر دفعه به سی نفر ویزای ترازنیت بدده در صدد برآمدند. مهمانخانه برای اقامتشان ترتیب دهنده. عمارت کارخانه‌ای که بسته شده بود گرفته با کمک مالی و عملی احبا آنرا مرتب و منظم و بموضع برای ورود پناهندگان آماده کردند. بدرخواست محفل روحانی ملی جامعه بهائی اطریش با روح فداکاری دا و طلب انجام این خدمت شد و پناهندگان ایرانی با خصوع و خشوع تمام همکاری نمودند. گرفتن ویزا برای پناهندگان آسانتر گردید و بر تعدادشان افزوده شد، چنانکه در زمستان ۱۹۸۵ تعداد واردین به ۱۴۰ بالغ گردید و جوامع بهائی محلی در اطریش هشت آپارتمان دیگر برای مهمانان خود مجّهز کردند و مسئولیت مواظبت و مراقبت آنها را از ۱۱ تا ۱۴ ماه بعده گرفتند. باین ترتیب متحاوز از ۴۰۰ نفر بهائیان ایرانی از اطریش به ایالات متحده

و صمیمیت برگزار شد و راجع به مسائل مورد علاقه بهائیان و انجمن هلال احمر بحث و مذاکره صورت گرفت. دبیر کمیل هلال احمر مالزی اظهار داشت که در کنفرانس صلح بهائیان مالزی شرکت داشته. بهریک از مهمانان نسخه‌ای از " وعده صلح جهانی" و نشریه‌ای که ارتباط موجود آئین بهائی و سازمان ملل متحد و کار جامعه بین‌المللی بهائی را در مورد حقوق بشر و بسط و توسعه اقتصادی و اجتماعی شرح می‌دهد داده شد.

محبت و مهمان نوازی بهائیان دریکی از بلاد آلاسکا نسبت با فراد قبیله اسکیمو

افراد یک قبیله اسکیمو با سیم اینوئیت *Inuit* که زبان و فرهنگ یکسان دارند ولی ساکن چند کشور جداگانه در کانادا، گرینلند، آلاسکا، و روسیه میباشد بمنظور تبادل افکار و اطلاعات در حل مشکلات زندگی و بحث راجع به مسائل اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی گاه‌گاه در کنفرانسی دورهم جمع میشوند که مانند یک کنفرانس بین‌المللی است. یکی از این کنفرانسها مدت یک هفته از ۲۸ جولای تا ۳ آگوست در شهر کوتزبو *Kotzebue* در شمال غربی آلاسکا تشکیل گردید و در حقیقت بازار مکارهای بود که افراد بومی در آن به مبالغه غذا و هنر و تفریحات مشغول بودند. بهائیان شهر کوتزبو که مشتاق به مساعدت جامعه بین‌المللی بومیان بودند در مراسم یک هفتاهای شرکت نموده، از مهمانان در منازل خود پذیرایی کردند. محفل روحانی محلی یک شب برنا ممهای ترتیب داد که در آن یک نفر راجع به پیش‌گوئیهای بومی صحبت کرد و در جلسه

أخبار مصورة



حضرت امّة البهاء، روحیه خانم،
نماینده عالیمقام و انبیان مأمور
در کشور هند را در موقع ورود به
کنفرانس افتتاحیه در تاریخ
۲۴ دسامبر ۱۹۸۶ خوش آمدگویند.



حضرت امّة البهاء، روحیه خانم و
ابادی امّة الله جناب ولیا م سیر
با سرکار ایران خانم مهاجر همسر
ارحمند ابادی فقید امّة الله جناب
دکتر مهاجر علیه رضوان الله وصیه
ایشان خانم کیسو مهاجر در مقابل
دروازه اصلی معبد بهائی در هند
که به اراضی حول مشرق الاذکار باز
میشود دیده میشوند.



حضرت امّة البهاء، روحیه خانم و
جناب رامینک شاه، مشی محقق
روحانی ملتی بهائیان هند در یک
مصطفی مطبوعاتی در هتل
اوبردواله در دهلی نو در تاریخ
۲۲ دسامبر ۱۹۸۶ سا روزنا مه -
نگاران و نماینده کان مطبوعات
قبل از افتتاح مشرق الاذکار.

آگهی

برای خرید کتب زیر متنمی است بـه "Baha'i Distribution Centre - B.D.C." به آدرسی که در ذیل درج میگردد مراجعه فرمائید:

۱- کتاب "خانم اهل بهاء" - حضرت ورقه مبارکه علیا" مجموعه ایست از الواح حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء و توقیعات و مکاتیب حضرت ولی امرالله در مقام و منزلت حضرت ورقه مبارکه علیا، بانضمام دستخط های حضرت ورقه علیا با مقدمه ای بقلم حضرت امة البهاء روحیه خانم که اکنون با مراحم و مساعی دایره مطالعه نصوص والواح مرکز جهانی بهائی تدوین و توسط لجهنه ملی نشر آثار امری آلمان در ۲۲۱ صفحه با جلدی نفیس و زیبا بچاپ رسیده است.

قیمت: ۱۸ دلار
(The Greatest Holy Leaf), PER 040

۲- "رساله تسبیح و تهلیل" تاء لیف فاضل جلیل عبدالحمید اشراق خاوری در نه باب که مشتمل بر سوره صلات والواح صیام و فرائض حجّ والواح اعیاد و شفا و کلمات عالیات و غیرها میباشد. این کتاب بهمت مؤسسه ملی مطبوعات امری هند با جلد نفیس بهمراه معانی لغات مشکله در آخر کتاب در ۳۲۲ صفحه چاپ گردیده. قیمت: ۹/۷۰ دلار (Glorification and Praise), PER 298

۳- کتاب "آثار قلم اعلی"، جلد سوم، شامل جواهرالاسرار، هفت وادی، چهار روادی، مثنوی مبارک، و قصیده عز ورقائیه نازله از کلک گهره ای جمال اقدس ابھی اکنون به همت مؤسسه مطبوعات امری هند در ۲۷۲ صفحه تکثیر گردیده. قیمت: ۶ دلار (Traces of Supreme Pen), Vol III, PER 786

کتب فوق در مرکز پخش مطبوعات امری کانادا آماده فروش میباشد.

Baha'i Distribution Canada Port Hope, Ontario
P.O. Box 90 L1A 3V9 CANADA Tel: (416) 753-2202

خبری از آلمان

در روز ۲۲ مه ۱۹۸۶ اولین کنفرانس بهائی در حظیره القدس آلمان غربی با شرکت ۱۲۰ نفر از اطباء و علاقمندان بهائی از آن کشور و ممالک مجاور تشکیل گردیده

کنفرانس با نطق مختصر جناب فواد کاظمزاده رئیس محفل ملی آلمان افتتاح و سپس ناطقین بشرح ذیل بیاناتی ایراد کردند:

۱- جناب دکتر فروهر خیرپور در موضوع تشخیص بیماری و اهمیت حفظ الصحه در امر بهائی که بسیار جالب انتظار گردیده

۲- جناب گپهارد در موضوع تاریخچه معالجات امراض با ادویه طبیعی و معالجات به روش طبیعی از نظر دیانت بهائیه

۳- جناب دکتر نصرت الله پزشگیان درمورد امراض جسمی ناشی از امراض روانی و تاء ثیر آن در سلامت جسمی ازنظر یک پزشگ بهائیه

نامه‌های از خواسته

۱- سرکار خانم ملوک کاظمپور امری، مهاجر عزیز ژاپن که از خوانندگان وفادار عنده بینند، ضمن نامه‌ای اشاره به خبر مندرجه در شماره ۱۷، مربوط به تسلیم و انتشار بیانیه وعده صلح جهانی نموده و قسمتی از آنرا تصحیح نموده‌اند که عیناً "قسمتی از نامه ایشان ذیلاً" درج می‌گردد: "در ضمن چندی قبل پس از دریافت مجله عنده بینند که عیناً قسمتی از در قسمت خبرها ئی درباره تسلیم و انتشار بیانیه وعده صلح جهانی درباره ژاپن، قدری اشتباه داشت و نامه‌ای حضورتان نوشتمن و جریان صحیح تسلیم بیانیه صلح را به والاحضرت پرنس میکاسا برادر امپراتور ژاپن را مفصل شرح دادم ... بیانیه صلح جهانی را محفل مقدس روحانی ملی ژاپن تسلیم امپراتور نمودند و بنده در آن دخالتی نداشتم و بنا به پیشنهاد محفل مقدس ملی ژاپن منشی محفل آقای دکتر سوزوکی هم با بنده همراهی کردند و بیانیه را بانضم کتاب مستطاب آیقان و قسمتی از بیانات جمال قدم را که بزبان ژاپنی اخیراً" ترجمه شده با ایشان تسلیم نمودند و آقای دکتر سوزوکی نیز یک جلد کتاب از طرف محفل مقدس ملی تسلیم والاحضرت نمودند که بسیار جلسه دوستانه و صمیمانه‌ای بود و مطالب متتنوعه امری درباره امر مبارک گفته شد ...".

۲- جناب فرهمند مقبل (الهام)، قطعه‌ای بنام "خیمه بها" سروده‌اند که ذیلاً^۱ ابیات آن نقل می‌گردد:

خوشحال آنلی که کمترش بها بود
نموده رو بدرگمی قدم نهاده در رهی
هرآنکه زنده شدلت دراین بها رجانفرزا
حیات جاودانه اش بهشتی ازصفا بود.

۳- جناب بُرهان الدین افشن، مشاور محترم قاره‌ای، ضمن نامه‌ای چنین مرقوم داشته‌اند: "گرامی رقیمه آن هیئت‌نورا همراه دومجلد از مجله عنده بینند که دلبرش بها بود با وصول آن مذاق جان و روان این مشتاق شیرین گردید. از عنايات و محبت‌های آن عصبه محلله نهایت تشکر و سیاستگزاری را دارم. خوشبختانه تعداد زیادی از عزیزان کارمندان دفاتر امری در پنج‌گنجی و مهاجرین عزیز ایرانی که برای ملاقات و مذاکره به این نقطه تشریف می‌آورند، از مطالب و مقالات این نشریه بینظیر استفاده مینمایند، لهذا فایده آن تنها محدود به این عبد و عائله محقر نمی‌گردد ...".

۴- جناب کیکاویه فهندز سعدی، و جناب ک. هدایت، و سرکار خانم سرور اشراقی، و جناب فریبرز سبحانی هریک قطعه شعری از روى ذوق سروده‌اند که از جمیع این دوستان عزیز متشرک‌رم.

۵- جناب بهنام روحی ضمن نامه‌ای به یکی از اعضای هیئت تحریریه اینطور مینویسد: "... من بقدرتی از خواندن این مجله لذت می‌برم که حد ندارد. در زمانه‌ای که اکثر دوستانمان مشغول خواندن روزنامه‌های دیگر می‌باشد، ما احبابی مقیم خارج از کشور چقدر شکرگزاریم از برخورداری دوستان و احبابی همانند شما که انتشار چنین مجله‌ای را امکان پذیر می‌سازید. بهر صورت من شخصاً بعنوان مشترک این مجله از همگی دوستان و احباب دست‌اندر کار تشرک و قدردانی می‌کنم ...".

۶- جناب ح. چنگیزی ضمن نامه‌ای فوائد کار و اشتغال را ستوده و فتوکپی بعضی از الواح مبارکه را در خصوص وجوب صنعت واقتراف و کسب و تجارت فرستاده‌اند. از ایشان متشرک‌رم.

۷- جناب ... همکار گرامی و عزیز ما ضمن نامه‌ای چنین مرقوم داشته‌اند: "... یادآور می‌شوم که در آثار بهائی استطلاحتی علم شده و مهر ثبت خورده‌که تغییر و تبدیل آن دشوار بلکه محال است. توضیحاً عرض می‌شود که در آثار امری کلمه 'حضرت را برای طلعت‌قدسیه' امر بهائی - حضرت بهاء‌الله، حضرت رب اعلی، حضرت عبدالبهاء، حضرت ولی‌الله، و حضرت ورقه علیاً بکار می‌بریم".

بعد از بیان و توضیح تفصیلی درباره کلمه فوق به سرمهاله شماره ۱۷، صرفاً "درفورد کلمه حضرت اشاره نموده و اطلاق آنرا به غیر از طلعت‌قدسیه مذکوره" فوق نادرست دانسته و سپس ادامه داده‌اند: "ممکن است فوراً بفرمائید این مطلب را قبول داریم، ولی این اشتباه را قبلاً" هم دیگران کرده و می‌کنند. جواب این است که اگر دیگران اشتباهی را مرتکب شده‌اند دلیلی ندارد شما هم که نشریه وزین شیرین مجله فارسی بهائی هستید آنرا تکرار کنید. از هم اکنون برای اصلاح آن پیشقدم شوید. بنویسید، تذکر دهید، دیگران را هم راهنمایی کنید. این وظیفه شما و رسالت شما است ... چه مانعی

دارد، در همین کاره که غلو و تعارف شرقی است دست برداشید. جناب برای آقایان و سرکار خانم برای خانمها کافی است... .

دوست عزیز، همکار گرامی، اسامی والقبی که احباب الهی منوع از انتخاب آنها میباشدند نزد یاران واضح و روشن است. کلمه حضرت در لغت بمعانی مختلف آمده و میان مردم فارسی زبان ذکر شو و اطلاقش به نقوص رایج و متداول است و در آثار الهیه نیز به بعضی از افراد و یا جماعات (حضرات اسماعیلیه) خطاب گردیده. من باب مثال حضرت بهاءالله جل جلاله در لوحی که به امضا خادم است چنین میفرمایند، قوله العزیز: "مقام نصیر علیه بهاءالله الابهی عنده عظیم طوبی لحضرته ثم طوبی لحضرته ثم طوبی لحضرته".

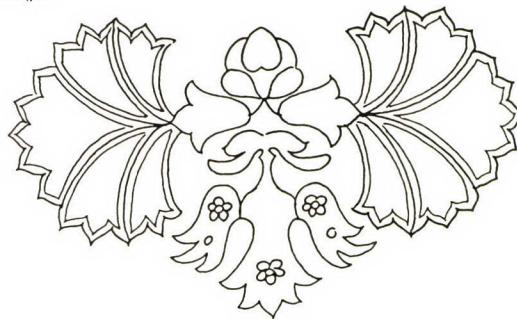
بهر صورت دوست عزیز، درنا مه خود نظر ما را خواسته اید. عرض ما این است ذکر کلمه "حضرت بلاحظ احتراز" نسبت به افراد، خاصه نقوص نفیسه ای که مطالع علم و دانایی و علماء فی البهاء هستند بامانی امری و آثار الهی مغایرتی ندارد. بنابراین استدعا داریم اگر نصی در این زمینه مخالف این نظر زیارت فرموده اید ما را روشن فرمائید که بینها یت سپاسگزار شده و نظر خود را اصلاح خواهیم نمود.

۸- سرکار خانم مهین مدبیر در نامه ای ضمن ابراز محبت نسبت به مجله عنده بمنذکر شده اند که در شرح کنفرانس هند از هنرمند عزیز جناب مسعود میثاقیان نامی برده نشده و فتوکپی دو روزنا مه محلی را که متنضم ابراز هنر ایشان در کنفرانس افتتاح مشرق لاذکار بوده فرستاده اند. از لطف ایشان مشکریم. "ضمنا" یادآور میشویم خانواده میثاقیان که نزد بسیاری از یاران معروفند هنرمند و هنردوستند. خصوصاً جنابان ذکرالله و مسعود میثاقیان که هر دو برادر، در سنتور مشهور خاص و عامند و در محائل و مجالس ترینمات نوازندگی شان موجب اهتزاز یاران و فرج قلوب دوستان است. این هیئت توفیق ایشان را از حق مسئلت داشته و موفیت شان را تبریک میگوید.

۹- جناب بهاءالدین محمد عبدی که از شعرای خوب جامعه میباشد و اشعار ایشان را در مجله عنده بمنذکر و سایر مجلات امری دوستان خوانده و حظ روحانی برده اند، ضمن نامه ای بعنوان گلایه نوشته اند که مضمون آن این است که در محفلی از دوستان ضمن تعریف و تمجید از مطالب مندرجه در مجله عنده بمنذکر یکی از دوستان بعنوان گلایه اظهار داشت که مجله عنده بمنذکر با تمام زیبائی و نفاست عیب کلی دارد و آن اینکه مرتباً با تاء خیر منتشر میشود. و جناب ایشان از مجله عنده بمنذکر دفاع نموده و اظهار داشته اند که میان ۲۰ سال با مطبوعات سروکار داشته ام. مجلات و نشریاتی که دارای کارمندان تمام وقت حقوق بگیر هستند اکثراً با تاء خیر مواجه میشوند. و در هنگام چاپ و توزیع اشکالاتی پیش میآید که هیچگاه ناشرین نمیتوانند پیش بینی نمایند. حیف است که زحمات عده ای را که با نهایت ذوق و دلسوزی بخدمت مشغولند نادیده بگیریم و بعلت تاء خیر کوتاهه انتقاد کنیم. نامه جناب عبدی سرا پا لطف و مرحمت نسبت به مجله عنده بمنذکر است، لذا از درج نامه خودداری نمودیم که مبادا حمل بر خودستائی شود، ولی بهر حال از ایشان ممنونیم که در جمع یاران مدافع خوبی از عنده بمنذکر هستند. ما خود به قصور خویش واقفیم و از تاء خیر مجله که بعلت اشکالات فنی پیش میآید مختجل. امیدواریم که با سعی و کوشش و رفع مواعن واشکالات این نقیصه نیز برطرف گردد.

از کلیه دوستان و یاران رحمانی که با مجله عنده بمنذکر مکاتبه نموده اند نهایت سپاسگزاری را داریم و بلطف شما امیدواریم.

هیئت تحریریه عنده بمنذکر





مختصر کتب خانہ

'ANDALÍB



طهران ۱۹ ادریشت ۱۳۰۴